

۱۵۷/۲

مجموعه مقالات تعالیم اجتماعی ۲

۵۰ - ۵۱

۱۵۳/۱

این جزوه اماسی است

مخصوص جامعه بهائی است

" ... در جمیع احوال عباد را وصیت نمودیم به امانت و دیانت ... "

تذکرات :

- ۱ - روی جزوات چیزی ننویسید.
 - ۲ - از علامت گذاری - حتی با مداد - اجتناب فرمائید.
 - ۳ - رعایت پاکیزگی در حفظ جزوات بشود.
 - ۴ - راس موعد مقرر و پس از پایان نیمسال ، جزوات متون درسی را به دوستان معارف محل مرجوع فرمائید.
- رعایت این نکات بدین سبب ضروری است که دوستان دیگر شما نیز قرار است از این متون بعداً استفاده کنند.

دانشجوی گرامی: لطفاً مطابق مطالب موجود در قسمت روش ارزشیابی مندرج در جزوه درسی بر طبق برنامه زمانبندی تکالیف ذیل را انجام دهید.

تکلیف اول: جهان سوم و جهان صنعتی - مقطع: هفته چهارم - بارم: ۵ نمره - زمان تحویل: انتهای هفته چهارم

یک عامل مهم در وضعیت کنونی اقتصاد جهان که در سالهای آینده، به مراتب سخت تر نیز خواهد شد عدم حضور سه چهارم جمعیت جهان در حال توسعه در فرآیند تصمیم گیریهای عمده توسط ممالک صنعتی است.

طیف گسترده‌ای از کشورها با درجات متفاوتی از توسعه یافتگی و شرایط مختلف در مراحل تصمیم سازیهای ممالک صنعتی جهان نمایندگی ندارند. کشورهای آسیایی، آفریقایی، آمریکای لاتین، اروپای شرقی، روسیه و یا مناطق و بلوکهای اقتصادی مانند کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه، کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و قفقاز، چین و هند و گروه کشورهای عضو آسه آن کاملاً در بیرون از چارچوب و حتی منطق اقتصادی ممالک صنعتی قرار گرفته‌اند.

هنگامی که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به نیابت از سوی کشورهای صنعتی، کشورهای در حال توسعه را از آسیای جنوب شرقی تا آمریکای لاتین و از اروپای شرقی و آسیای میانه تا کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه و شمال آفریقا را با یک دستورالعمل واحد اقتصادی در مسیر بین المللی شدن و ادغام پذیری در اقتصاد کشورهای صنعتی هدایت می کنند، نتایج آن می تواند برای اقتصاد این کشورها و حتی اقتصاد جهان فاجعه آمیز باشد. اغلب کشورهای آسیای جنوب شرقی ظرف یک سال، نمره تلاش یک نسل کامل از هموطنان خود را از کف دادند. سقوط بهای نفت تنها طی شش ماه حدود نیمی از درآمد خارجی کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت را از میان برد، سقوط قیمت مواد خام اولیه که از سالها قبل شروع شده بود، هنوز ادامه دارد. (روزنامه اطلاعات یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۷۸)

- طرحهای توسعه که از طرف ممالک صنعتی به کار گرفته می شود، مبتنی بر چه پیش-یافته‌هایی است؟

آنها را تقسیم بندی نموده مهمترین نقاط ضعف آنها را ذکر نمایید.

- نتایج این نوع تصمیم گیریها منجر به چه مشکلات اقتصادی در عالم گردیده است؟

- برای رفع مشاکل فوق امر مبارک چه راهلهایی را پیش پا می نهد؟

تکلیف دوم: مقطع: هفته هشتم - بارم: ۱۰ نمره - زمان تحویل: انتهای هفته هشتم مطالعه مقاله " شهروند و محیط زیست " نویسنده: کلود ویلنود، مندرج در ماهنامه پیام یونسکو آذر ۷۰ سال ۲۳ شماره ۲۵۸ تاریخ انتشار شهریور ۷۱ مندرج در ص ۶۱ " مجموعه مقالات تعالیم اجتماعی ۴ "

تکلیف سوم: مقطع: هفته سیزدهم - بارم: ۲۰ نمره - زمان تحویل: انتهای هفته سیزدهم مطالعه مقاله " بیش از دو ثلث بار جهان بر دوش زنان است " - پیام بهایی - شماره ۱۹۰ سپتامبر ۱۹۹۵ مندرج در ص ۸۰ " مجموعه مقالات تعالیم اجتماعی ۴ "

تکلیف اول: مقطع: هفته چهارم - بارم: ۵ - نمره - تحویل: انتهای هفته چهارم
 " ما در پیش‌بینی آشفته‌گی هرج و مرج و خشونت‌گی که طی چند سال اخیر بسیاری از نقاط جهان را به هم ریخته است ناکام مانده‌ایم. برای رویارویی با از هم‌پاشیدگی اتحاد شوروی، بروز ناگهانی مخاصمات قومی، ملی و مذهبی در اروپا ... آمادگی ذهنی و عاطفی نداشتیم ... فرض ما این بود که رفاه مادی، نظم شهری، و بده‌بستانهای فرهنگی در همه جا اهداف مشترک بشر است و موانع رسیدن به این اهداف، منافع طبقاتی، بزرگنمایی تجاری و اشتباه‌های سیری ناپذیر برخی از ملل یا گروهی از ملت‌ها برای قدرت و اقتدار است. به همین دلیل مقولات اخلاقی ما مبتنی بر آزادی و برابری فردی بود. به همین دلیل ما به عقل و منطق امید بسته بودیم. به همین دلیل ما تصور می‌کردیم که پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی، بالا رفتن سطح آموزش، فرهنگ و بهداشت، تساوی در برابر قانون و دیگر عوامل یک نظام دموکراتیک، معایبی چون تبعیض و نفرت را برای همیشه از میان خواهد برد. " (ماهنامه پیام یونسکو - شماره ۲۸۲ - سال ۲۵)

سوال ۱ - علل ناکامی و ناتوانی بشر را در برابر رویارویی با معائب و مشکلات جهان را بررسی نموده و راه حل اساسی را با توجه به منابع مطالعاتی خود بیان نمایید. (ذکر نمونه‌ای از ناکامی، ضروری است)
 سوال ۲ - عدالت اجتماعی به‌کار برده شده در جوامع غربی از دیدگاه امر مبارک دارای چه معایبی است که باعث ناکارآمدی جوامع فوق گردیده است؟

تکلیف دوم: مقطع: هفته هشتم - بارم: ۱۰ - نمره - تحویل: انتهای هفته هشتم
 مطالعه مقاله " تلویزیون میهمان مهاجم " پروگرام احتفال حیات‌عائله بهایی - رسانه‌های گروهی - اجراء مهرماه ۱۵۲ مندرج در " مجموعه مقالات تعالیم اجتماعی ۴ " ص ۶۶

تکلیف سوم: مقطع: هفته سیزدهم - بارم: ۲۰ - نمره - تحویل: انتهای هفته سیزدهم
 مطالعه مقاله " اقلیت چیست؟ " نویسنده: دیردرمیسل ماهنامه " پیام یونسکو تهر - ماه ۷۲ سال ۲۴ شماره ۲۷۷ تاریخ انتشار اردیبهشت ۷۳ مندرج در ص ۶۸ " مجموعه مقالات تعالیم اجتماعی ۴ "

دانشجوی عزیز

لطفاً از ترم ۱۵۵/۲ مطابق برنامه زمان‌بندی ذیل برنامه مطالعات خویش را

تنظیم فرمائید.

منبع مطالعاتی	هفته
پیام رضوان ۸۸ - منتخبات رضوان ۱۹۸۹ - منتخبات رضوان ۱۹۹۰ - ۲۹ دسامبر ۱۹۹۰ - رضوان ۱۹۹۱ - منتخبات رضوان ۱۵۰	اول
منتخبات شهرالکمال ۱۵۰ - منتخبات صدمین سال صعود - منتخبات ۴ ژانویه ۱۹۹۲ - آپارتاید از نظر دیانت بهایی - منتخبات رضوان ۱۵۲ - رضوان ۱۹۹۲ - ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲	دوم
بیانیه سعادت حقیقی عالم انسانی	سوم
بیانیه سعادت حقیقی عالم انسانی + تحویل تکلیف اول	چهارم
بیانیه سعادت حقیقی عالم انسانی	پنجم
بیانیه سعادت حقیقی عالم انسانی	ششم
بیانیه سعادت حقیقی عالم انسانی	هفتم
مرور دروس + تحویل تکلیف دوم	هشتم
امتحان میان ترم	نهم
مجموعه نصوص "حفاظت منابع کره ارض"	دهم
مجموعه نصوص "حفاظت منابع کره ارض"	یازدهم
اتجام تکلیف سوم	دوازدهم
بیانیه وعده صلح جهانی + تحویل تکلیف سوم	سیزدهم
بیانیه وعده صلح جهانی	چهاردهم
بیانیه وعده صلح جهانی	پانزدهم
پیام شهرالکمال ۱۲۲ بدیع - ۱۰ فوریه ۱۹۸۰ - رضوان ۱۹۸۵ - رضوان ۱۴۰	شانزدهم
مرور دروس و آمادگی جهت امتحان	هفدهم
امتحان پایان ترم	هجدهم

صفحه ۳۰ قسمت "توجه" حذف است.

بجای آن "سوءالات آزمون پایان ترم از کلیه منابع این درس با اختصاص ۶۵٪ پایان -

ترم و ۳۵٪ میان ترم خواهد بود.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۶	دانشجو پی از مطالعه ...	دانشجو پس از مطالعه ...
۱۳	۱۱	۳ - ارتباط بین تعالیم اجتماعی مبارکه را با معضلات و مشکلات جهان کنونی تطبیق دهد	۳ - راه‌حلهای موجود در تعالیم اجتماعی امر مبارک را در باره معضلات و مشکلات جهان کنونی توضیح دهد.
۳۱	۱۵	در هر ترم در ضمیمه جزوه آموزشی مربوط به تکالیف سوالاتی ...	در هر ترم در پشت‌شناسنامه درس سوالاتی ...
۳۴	۱۸	به ضمیمه جزوه آموزشی متنسی حاوی ...	در پشت‌شناسنامه درس نام متنی قید شده است که آن متن در مجموعه مقالات تعالیم اجتماعی ۴ مندرج است. این متن حاوی ...
۴۳	۵	در ضمیمه جزوه آموزشی موضوع یا متنی در زمینه ...	در پشت‌شناسنامه درس نام موضوع یا متنی قید شده است که آن متن در مجموعه مقالات تعالیم اجتماعی ۴ مندرج است. موضوع یا متن در زمینه ...

Date	Description	Amount
10/1	To Balance	100.00
10/2	By Cash	50.00
10/3	To Cash	25.00
10/4	By Cash	15.00
10/5	To Cash	30.00
10/6	By Cash	20.00
10/7	To Cash	40.00
10/8	By Cash	10.00
10/9	To Cash	55.00
10/10	By Cash	35.00
10/11	To Cash	60.00
10/12	By Cash	45.00
10/13	To Cash	70.00
10/14	By Cash	50.00
10/15	To Cash	80.00
10/16	By Cash	65.00
10/17	To Cash	90.00
10/18	By Cash	75.00
10/19	To Cash	100.00
10/20	By Cash	85.00
10/21	To Cash	110.00
10/22	By Cash	95.00
10/23	To Cash	120.00
10/24	By Cash	105.00
10/25	To Cash	130.00
10/26	By Cash	115.00
10/27	To Cash	140.00
10/28	By Cash	125.00
10/29	To Cash	150.00
10/30	By Cash	135.00
10/31	To Cash	160.00

حفاظت منابع کسره ارض

تهیه شده از طرف اداره بحوث بیت العدل اعظم الهی

اکتبر ۱۹۸۹

۱ - مجادی اساسی

۱.۱ طبیعت تجلی الهی است

۲.۱ ارض یک وطن است

۳.۱ مقام و مسئولیت انسان

۴.۱ نحوه معامله با عالم جسمانی - ارتباطات مادی و روحانی

۲ - رابطه انسان با طبیعت

۱.۲ خاصیت طبیعت

۱.۱.۲ یک نظام واحد است

۲.۱.۲ تابع نظم و قانون است

۳.۱.۲ حرکت دارد و تغییرپذیر است

۴.۱.۲ تنوع دارد

۵.۱.۲ خدمت به عالم انسانی کند

۶.۱.۲ نقص عالم طبیعت

۲.۲ قیّم و مبادی

۱.۲.۲ تحسین و درک اهمیت

۲.۲.۲ اعتدال

۳.۲.۲ رحم بر حیوانات

۴.۲.۲ تطور و تکامل عالم طبیعت

۵.۲.۲ اهمیت کشاورزی

۶.۲.۲ استفاده از علم

۳ - حمایت محیط زیست

۱.۳ حفاظت و نگهداری موارد و منابع طبیعی

۲.۳ نظارت و رقابت بر منابع طبیعی

۳.۳ نحوه محافظه محیط زیست

۴ - دورنمای آینده

۵ - مراجع

حفاظت منابع کره ارض

۱ - مبادی اساسی

بحث و بررسی موضوع حفاظت و حمایت منابع روی زمین از طرف جامعه جهانی بر اساس چند مبدا اساسی است که از آثار مبارکه استنتاج می شود. این مبانی عبارتند از:

۱ - ۱ طبیعت تجلی الهی است

طبیعت دارای شان و مقام عظیم است. حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی تاکید می نمایند که تامل در طبیعت باعث درک و آگاهی (آیات (۱) و ظهورات و شئون (۲) (۳) پروردگار است و دلیلی است بر اثبات وجود حق. می فرمایند قوله عز بیانه:

"... لا اری من شیء الا و قد یعرفنی و یذکرنی بآیاتک و ظهوراتک و شئوناتک و عزتک کلما بتوجه طرف طرفی الی سماءک یذکرنی بملوکک و ارتفاعک و سموک و استعلاک، و کلما التفت الی الارض انما تعرفنی ظهورات قدرتک و بروزات نعمتک و کلما انظر البحر یکلمنی فی عظمتک و اقتدارک و سلطنتک و کبریاتک، و لما اتوجه الی الجبال تریننی الوبیة نصرک و اعلام عزک و عزتک." (۳)

طبیعت تجلی " صفات و اسمای الهی (۲) " است و ظهور آن " هی الارادة و ظهورها فی رتبة الامکان بنفس الامکان (۵) " جمالقدم جل اسمه الاعظم می فرمایند:

" قل ان الطبيعة بکینونتها مظهر اسمی المبتعت و المکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لایات للتحفرسین و هی الارادة و ظهورها فی رتبة الامکان بنفس الامکان و انما لتقدير من مقدر علیم." (۶)

۱ - ۲ ارض یک وطن است

جمالقدم جل اسمه الاعظم جهانی را ذکر می نمایند که " فی الحقیقه یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن." (۷) و کل را به قیام " علی خدمه الامم " (۸) دعوت می نمایند.

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداء متذکر می کردند که جمیع قطعات عالم محتاج یکدیگرند و " از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه." (۹) و تاکید می نمایند که حرکت و توجه بسوی جهانی متحد افزایش می یابد و بصورت " وحدت آراء" در امور عظیمه (۱۰) و در آفاق مهمه دیگر ظاهر خواهد گشت. و یکی از جهات و مباحث مهمه که مستلزم قیام متحد است حفاظت منابع کره ارض است.

۱- ۳ مقام و مسئولیت انسان

حضرت عبدالبهاء تاکید می فرمایند که در اثر " قوه معنویه که در حقیقت انسان خلق شده... ودیعه گذارده شده " (۱۱) " انسان اشرف از طبیعت است " (۱۲) " و انسان حاکم بر طبیعت است " (۱۳) می فرمایند قوله عزبیا نه:

" پس معلوم شد که انسان حاکم بر طبیعت است و از این گذشته طبیعت ترقی ندارد انسان ترقی دارد طبیعت شعور ندارد انسان شعور دارد طبیعت اراده ندارد انسان اراده دارد طبیعت اکتشاف حقائق نکند انسان اکتشاف حقائق نماید طبیعت از عالم الهی خبر ندارد انسان خبر دارد طبیعت از خدا بی خبر است انسان از خدا خبر دارد انسان کسب فضائل می کند و طبیعت محروم از آن است انسان دفع رذائل کند طبیعت دفع رذائل نتواند پس معلوم شد که انسان اشرف از ماده است یک قوه معنویه دارد که فوق عالم طبیعت است انسان قوه حافظه دارد طبیعت ندارد انسان قوه معنویه دارد طبیعت ندارد انسان قسوی روحانی دارد طبیعت ندارد پس انسان اشرف از طبیعت است زیرا قوه معنویه در حقیقت انسان خلق شده و طبیعت از آن محروم است. " (۱۴)

انسان که امتیاز داشتن چنین قوه درونی است که عالم نبات و حیوان از آن محروم می باشد و قادر به کشف اسرار طبیعت و حکومت بر آن است مسئولیت خاصی را در استفاده از این عطیه الهی جهت وصول به نتایج حسنه عهده دار می باشد. بیت العدل اعظم الهی اشاره می نمایند که " انسان با انجام این مسئولیت بنحو صحیح نشان خواهد داد که با نبوغ و اختراعات خود قادر به وصول به نتایج مفیده است و یا قادر به ویرانی و دمار این عالم مادی است. " (۱۵) (ترجمه)

۱- ۴ نحوه معامله با عالم جسمانی - ارتباطات مادی و روحانی

حضرت عبدالبهاء تاکید می نمایند که ترقیات جسمانی و سعادت عالم انسانی منوط به یکی " ندای مدنیت و ترقیات عالم طبیعت است " (۱۶) و دیگری " ندای جانفزای الهیست و تعالیم مقدسه روحانی که کافل عزت ابدی و سعادت سرمدی و نورانیت عالم انسانی است. " (۱۷) می فرمایند قوله البیدیع :

" ولی ترقیات مدنی و کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضم بکمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه نبخشند و سعادت عالم انسانی که مقصود اصلی است حاصل نگردد زیرا از ترقیات مدنی و تزیین عالم جسمانی هر چند از جهتی سعادت حاصل و شاهد

آمال در نهایت جمال دلبری نماید ولی از جهات دیگر خطرهای عظیم و
 مصائب شدیده و بلاهای مبرمه نیز حاصل گردد لهذا چون نظر در انتظام
 ممالک و مدن و قری و زینت دلربا و لطافت آلاء و نظافت ادوات و سهولت
 سیر و سفر و توسیع معلومات عالم طبیعت و مخترعات عظیمه و مشروعات
 جسمه و اکتشافات علویه و فنیه نمائی گوئی که مدنیت سبب سعادت
 و ترقی عالم بشریست و چون نظر در اختراعات آلات هلاک جهنمی و ایجاد
 قوای هادمه و اکتشاف ادوات تاریه که قاطع ریشه حیات است نمائی
 واضح و مشهود گردد که مدنیت با توحش توام و همعنانست مگر آنکه
 مدنیت جسمانیه موهبید بهدایت ربانیه و سنوحت رحمانیه و اخلاق
 الهیه گردد و منضم بشئون روحانی و کمالات ملکوتی و فیوضات
 لاهوتی شود ... پس باید این مدنیت و ترقی جسمانی را منضم بهدایت
 کبری کرد و عالم ناسوت را جلوه گاه فیوضات ملکوت نمود و ترقیات
 جسمانی را توام بتجلیات رحمانی کرد تا عالم انسانی در نهایت جمال
 و کمال در عرصه وجود و معرض شهود شاهد انجمن گردد و در غایت
 ملاح و صباحت جلوه نماید و سعادت و عزت ابدیه چهره گشاید. " (۱۸)

جمال قدم جل اسماء اعظم نتیجه و عاقبت غافلین از اصول روحانی و کسانیکه در تطبیق
 این اصول قاصر مانده اند را توصیف می نمایند:

"... در ارض من بکمال خرمی و سرور می نمائید و غافل از آنکه

زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو در گریز... " (۱۹)

حضرت ولی محبوب امرالله تاکید می نمایند که غفلت انسان به سقوط نظم کنونی (۲۰)
 کمک نموده و عملاً بر محیط تاثیر می گذارد. می فرمایند:

"اختلال شدید در توازن جهان و لرزه‌های که ارکان عالم را فرا خواهد
 گرفت و تبدیل و تحول کلی در جامعه بشری و بزرچیدگی نظم کنونی و
 تغییرات اساسی در تکوین حکومت... پیشرفت آلات جهنمیه حربیه و حرق
 مدن و آلودگی هوای روی زمین کلا غلام و شواهدی است که مقدمه بلا و
 فاجعه عظیم است و با آن همزمان خواهد بود. فاجعه و مجازاتی
 که حاکم عالم و منجی امم مقدر داشته و باید عاجلاً ام آجلاً جامعه
 بشری را که بیش از یک قرن از استماع ندای مظهر امر الهی در این
 بوم غافل گشته دربرگیرد. بلائی که نوع بشر را از مفاسد و رذائل
 ایام مدیده پاک و ظاهر خواهد نمود و عناصر مختلف آن را در نهایت

محبت و برادری بیکدیگر متصل و متحد خواهد ساخت ... اخوت و برادری که در میقات معین در قالب نظم بدیع الهی و در نتیجه تاثیرات روحانیه عظیمه این نظم سریع الاتساع الهی بوجود خواهد آمد و شمره آن در ادوار آئینده مدنیت بی نظیری خواهد بود که شبه آن را عالم بشریت در هیچیک از مراحل ترقی خود مشاهده ننموده است. " (۲۱) (ترجمه)

۲- رابطه انسان با طبیعت

رابطه بین انسان و طبیعت بسیار مبهم و بفرنج است. درک و فهم جوانسب مختلفه این موضوع مستلزم توجه و دقت در برخی از خصائص عالم طبیعت است که در آثار بهائی ذکر گردیده و نیز اطلاع بر اصول و نظریاتی است که رفتار و کردار افراد را توجیه می نماید و امور اساسیه و اولویات را مشخص می سازد.

۲-۱- خصائص طبیعت

۲-۱-۱- یک نظام واحد است

حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند که "هیكل عالم" (۲۲) " چون صورت و هیئت آدم موجود شده " (۲۳) و توضیح می فرمایند:

"یعنی همچنانکه هیكل انسانی در عالم وجود ظاهرا مرکب از اعضاء و جوارح مختلفه و در حقیقت هیئت جامعه و مربوط یکدیگر است بهمچنین جسم عالم حکمش حکم شخص واحد که اعضاء و اجزایش مربوط یکدیگر است دارد. چنانچه اگر بدیده که کاشف حقائق است ملاحظه شود مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون و تضاد و تبادل از خواص ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شیئی از اشیاء متاثر و مستفید از دیگری اگر راسا نباشد بالواسطه محقق مثلا ملاحظه نمائید که قسمی از موجودات نبات و سخی حیوانات از این دو هر یک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده می نماید که سبب حیات اوست و هر یک سبب ازدیاد آن جزئیست که ماده حیات دیگریست یعنی بجهت نبات نشو و نمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیاتی بدون معاونت نبات متصور نه و همچنین کافه موجودات روابطش بر این منوال است این است که بیان شد که تعاون و تبادل از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم. " (۲۴)

و در یکی از بیانات متعالیه دیگر حضرت عبدالبهاء به ارتباط جمیع اجزاء کون (۲۵)

اشاره فرموده و اهمیت حفظ توازن نظام عالم را ذکر می نمایند:

" فامعنى النظر فى الحقائق الكونية و سر حکمتها و رموزها و روابطها فالكون مرتبطة من جميع الجهات ربطا قويا لا يجوز الخلل و الغتور فيه بوجه من الوجوه. " (۲۶)

۱-۲-۱-۲ تابع نظم و قانون است

حضرت عبدالجبار می فرمایند که " عالم ناسوت اسیر طبیعت است جمیع کائنات و موجودات در تحت حکم طبیعت اند. " (۲۷) و بین طبیعت که " در تحت انتظامات صحیحه (۲۸) است و " استشعار و اراده ندارد " (۲۹-۳۰) و انسان که قادر است بواسطه " کشف طبایع اشیا " (۳۱) بر " طبیعت حکم می کند " (۳۲) به مقارنه می پردازند. می فرمایند
قوله الاحلی :

" و این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متین و ترتیبات کامله و هندسه بالفه است که ابتدا از او تجاوز نمی کند بدرجه که اگر بنظر دقیق و بصیر حدید ملاحظه کنی ذرات غیرمرئیة از کائنات تا اعظم کرات جسمه عالم وجود مثل کره شمس و یا سایر نجوم عظیمه و اجسام نورانیة چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیات و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه انظام است و می بینی که جمیع در تحت یک قانون کلی است که ابتدا از او تجاوز نمی کند و چون بخود طبیعت نظر می کنی می بینی که استشعار و اراده ندارد مثلا آتش طبیعتش سوختن است بدون اراده و شعور می سوزاند و آب در طبیعتش جریانست و بدون اراده و شعور جاری می شود و آفتاب در طبیعتش ضیاست و بدون اراده و شعور می تابد و بخار در طبیعتش صعود است و بدون اراده و شعور صعود می نماید. پس معلوم شد که جمیع کائنات حرکات طبیعیشان حرکات مجبوره است و هیچ یک متحرک با اراده نیست مگر حیوان و بالخصوص انسان و انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند زیسرا کشف طبایع اشیا را کرده و بواسطه کشف طبایع اشیا بر نفس طبیعت حکم می کند و این همه صنایع را که اختراع کرده بسبب کشف طبایع اشیاست مثلا تلغراف اختراع کرده که بشرق و غرب کار می کند پس معلوم شد که انسان بر طبیعت حاکم است حال چنین انتظام می و چنین ترتیبی و چنین قواعدی که در وجود مشاهده می کنی می شود گفت کسه این از تاثیرات طبیعت است با وجود این که شعور ندارد و ادراک هم

ندارد؟ پس معلوم شد که این طبیعتی که ادراک و شعور ندارد او در قبضه حق قدیر است که او مدبر عالم طبیعت است بهر نوعی که می خواهد از طبیعت ظاهر می کند. " (۳۳)

۱-۲- حرکت دارد و تغییرپذیر است

تبدیل و تحول قانونی است که بر جمیع مخلوقات حکمفرما است. چنانچه در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در باره اصول سنه واضح و مشهود است. می فرمایند قوله عز بیانه:

" ارض در حرکت و نمو است. کوه و تپه و چمنستان سبز و خرم است. الطاف شایان است و مواهب بیکران ابر رحمت در فیضان است و شمس لامع در اشراق ماه تابان افق آسمان را مزین ساخته و امواج محیط هر جویبار را به جریان انداخته مواهب متتابع است و عنایات متواصل نسیم جان بخش می وزد و عطر شکوفه ها منتشر گنج نامحدود در قبضه ملک الملوک است. " (۳۴) (ترجمه)

" عنقریب عالم چون فصل ربیع جامعه دیگری بر تن نماید زمان ریشرش اوراق خریفی به پایان رسیده و برودت فصل شتاء به انتهای آسوده سال جدید است و موسم بهار روحانی خاک سیاه گلشن شده و کسوه و صحرا لاله زار گشته... طيور گلستان مانند ملائکه آسمان به نغمه و ترانه پرداخته و بشارت قرب ربیع روحانی دهد و الحان ملیح حقائق اشیا را به حرکت و جنبش آورده. " (۳۵) (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند " در کائنات توقف نیست " (۳۶) " و حرکت جوهری از برای جمیع کائنات است. " (۳۷) و در خصوص وجود به جریان " کون و فساد " (۳۸) اشاره می نمایند. قوله العظیم:

" ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم نمائید که هر کائناتی از کائنات مرکب از اجزاء متنوعه متعدده است و وجود هر شیء فسرر ترکیب است یعنی چون با بجا الهی در بین عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیب کاشنی تشکیل شود جمیع موجودات بر این منسوال است و چون در آن ترکیب اختلال حاصل گردد و تحلیل شود و تفریق اجزاء گردد آن کاشن معدوم شود یعنی انعدام هر شیء عبارت از تحلیل و تفریق اجزاء است پس هر الفیت و ترکیب در بین عناصر سبب حیات است و اختلاف و تحلیل و تفریق سبب ممانت بالجملة تجاذب و توافق اشیا

سبب حصول شمره و نتایج مستفیده است و تنافر و تخالف اشیا سبب انقلاب و اضمحلال است. از تالف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر انقلاب حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشاید. " (۳۹)

و نیز توضیح می فرمایند که در عالم جسمانی تغیر و تبدل بسوی کمال و درجات عالیتر است. می فرمایند: " در کائنات تغیر و تبدل از یک درجه کمال به درجه دیگر است. جماد در کمالات جمادی به عالم نبات رسد و نبات در کمال خود به عالم حیوان رسد و بدین ترتیب تا به عالم انسان رسد... " (۴۰) (ترجمه)

۲-۱-۴ تنوع دارد

حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که تنوع " عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال " (۴۱) است. و نیز می فرمایند، قوله الاحلی :

"ملاحظه نماید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب از دیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعفاء و اجزای انسانست که سبب ظهور جمال و کمال است... اگر حدیقه شی را گلها و ریاحین و شکوفه و شمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب باشد بهیچ وجه لطافتی و طلاوتی ندارد و لکن چون از حیثیت السوان و اوراق و ازهار و شمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوه سائر السوان گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و طلاوت جلوه نماید... " (۴۲)

کثرت و تنوع " عالم کائنات " (۴۳) در بیان مبارک ذیل معلوم و واضح گشته. می فرمایند قوله العزیز:

" شکل و ترکیب موجودات عرضی و حیات در هر یک از عوالم وجود متعدد و بیشمار است مثلا در رتبه و با عالم نباتی انواع نامتناهی و ترکیبات مختلفه از حیات نباتی است... که هر یک متمیز و مختلف است و دو نبات در ترکیب و جزئیات کاملا مشابه نیستند... زیرا در

طبیعت تکرار نیست و امتیاز و خواص محدود به هیات و شکل معینسی نیست. عبارت دیگر هر برگ درختی امتیاز منحصر بخود را دارد و در نوع خود فرید است. " (۲۴) (ترجمه)

۲-۱-۵ - خدمت بعالم انسانی کند

حضرت عبدالبهاء " شروط و کیفیت " (۲۵) " کمال " (۲۶) عالم جماد عالم نبات و عالم حیوان را توضیح می نمایند و فرق آن را با " سعادت " (۲۷) حقیقی که علت شرافت و علویت هر یک از این عوالم است ذکر می نمایند. قوله المنیع:

" شرافت و علویت هر کاشنی از موجودات با مری مشروط و به کیفیت سی و مربوط مزیت و زینت و کمال زمین در اینست که از فیض ابر بهاری سبز و خرم گردد. نباتات نباتات شود گل و ریاحین بروید درختان بارور پر از ثمر گردد و میوه تازه و تر بخشد. گلشن تشکیل گردد چمن تزیین یابد کشت زار و کوهسار حله خضرا بپوشد باغ و راغ و مدن و قری زینت یابد این سعادت عالم جماد است اما نهایت علویت و کمال عالم نبات در اینست که درختی در کنار جویباری از آب شیرین قد بفرزند نسیم خوشی بر او وزد و حرارت آفتاب بتابد و باغبان بتربیت او پردازد و روز بروز نشو و نما نماید و ثمر بخشد و سعادت حقیقی آن در اینست که بعالم حیوان و عالم انسان ترقی کند و بدل مایتحلل در جسم حیوان و انسان گردد و علویت عالم حیوان در اینست که اعضاء و جوارح و قوای آن مکمل و مایحتاج حاضر و مهیا گردد و این نهایت عزت و شرف و علویت آنهاست. مثلاً نهایت سعادت حیوان در اینست چمنی سبز و خرم و آب جاری در نهایت خلوت و جنگلی در غایت طراوت اگر چنین چیزی مهیا شود دیگر مافوق آن سعادتی بجهت حیوان متصور نه، مثلاً مرغی در جنگل سبز و خرمی در محل پر لطافت بلندی بر درخت تنومندی بر فراز شاخ بلندی آشیانه سازد و آنچه خواهد از دانه و آب حاضر و مهیا باشد این از برای پرنده سعادت کلیه است و لسی سعادت حقیقی اینست که از عالم حیوان بعالم انسان انتقال نماید مثل حیوانات ذریه که بواسطه هوا و آب در جوف انسان طول نماید و تحلیل گردد و بدل مایتحلل در جسم انسان گردد این نهایت عزت و سعادت اوست دیگر مافوق آن عزتی برای او تصور نشود. " (۲۸)

دو نظر مختلف در مورد عالم طبیعت موجود یکی بر آن است که "عالم طبیعت کامل است" (۲۹) و دیگری اعتقاد به "نقص" (۵۰) آن دارد زیرا که "نیازمند شعور و تربیت است" (۵۱) حضرت عبدالجبار می فرمایند که "وجود جمادی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلا و طراً محتاج بمرئی هستند." (۵۲) و نیز می فرمایند:

"مادیون معتقدند عالم طبیعت کامل است فلاسفه الهیون اظهار می دارند عالم طبیعت ناقص و غیرمتکامل است. اختلاف شایان میان این دو رای موجود. مادیون توجه را بسوی کمال طبیعت آفتاب ماه ستارگان و اشجار پرحلاوت و لطافت زمین و دریا جلب می نمایند... حتی جزئی ترین پدیده نمایانگر تناسب و همبستگی بی نظیر می باشد. فلاسفه الهیون کمال و تکامل ظاهری عالم طبیعت را رد می نمایند با وجودی که به جمال و زیبایی مظاهر طبیعت و بوجود قوای خارق العاده که جمیع کواکب و نجوم را بحرکت می آورد اعتراف می نمایند. آنان معتقدند که در عین کمال ظاهری طبیعت ناقص می باشد زیرا محتاج شعور و تربیت است. در اثبات این مطلب بیان کنند که انسان با وجودی که در رتبه خلق خدای طبیعت است ولی خود احتیاج به مرئی دارد. انسان چون تربیت نشود وحشی و حیوان صفت شود. قوانین و انظمه مدارس و معاهد و دانشگاهها را هدف تربیت و تعلیم انسان و ارتقای شان او از ظلمات هالکه عالم حیوان است." (۵۲) (ترجمه)

"چون ما نظر بوجود می کنیم ملاحظه می نمائیم که وجود جمادی و وجود نباتی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلا و طراً محتاج بمرئی هستند، اگر زمینی مرئی نداشته باشد جنگل می شود گیاه بیهوش می روید اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید خرمنها بجهت قوت ذوی الارواح مهیا گردد پس معلوم شد که زمین محتاج بتربیت دهقانست اشجار را ملاحظه کنید اگر بی مرئی بمانند بی شمر می شوند و اگر بی شمر مانند بی فائده اند اما اگر در تحت تربیت افتند آن درخت بی شمر با شمر شود و درختهای تلخ میوه بواسطه تربیت و ترکیب و پیوند میوه شیرین بخشد... و همچنین در حیوانات ملاحظه نما که اگر حیوان تربیت شود اهلی گردد و چون بی تربیت ماند حیوان گردد بلکه اگر او را بحکم طبیعت گذاری از حیوان پست تر شود و اگر تربیت

این است سعادت عالم انسانی اینست علویت بشر در عالم امکانی
اینست حیات ابدی و عزت آسمانی" (۶۰)

۲-۲-۲ اعتدال

آثار بهائی تحریض بر انقطاع از "الدنیا و زخرفها" (۶۱) می نماید زیرا
"تعلق" (۶۲) به دنیا نفس را از توجه به حق بازمی دارد. ولی این مطلب نمی تواند
دلیل بر نوعی ریاضت و یا دوری از نعم عالم محسوب گردد. جمالقدم جل اسمعلاعلی
می فرماید:

"ان الذی لن یمنعه شیء عن الله لا باس علیه لو یزین نفسه بحلیل
الارض و زینتها و ما خلق فیها لان الله خلق کل ما فی السموات و
الارض لعباده الموحدين کلوا یا قوم ما احل الله علیکم و لاتحرموا
انفسکم عن بدایح نعمائه ثم اشکروه و کونوا من الشاکرین." (۶۳)

میزان حقیقی در این مقام اعتدال است.

"براستی می گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز
نماید سبب ضرر گردد." (۶۴)

۲-۲-۲ رحم بر حیوانات

حضرت بهاء الله انسان را نصیحت می فرماید که "رعایت حیوان را منظور
نماید" (۶۵) و ایشان را از زیاده روی در شکار حیوانات با بیان "ابا کم ان تصرفوا
فی ذلک" (۶۶) بر حذر می دارند. در این خصوص حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"باری احبای الهی باید نه تنها با انسان رافت و رحمت داشته باشند
بلکه باید بجمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان بسا
انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترکست ولی انسان ملتفت
این حقیقت نیست گمان می نماید که احساس حس در انسانست لهذا
ظلم بحیوان می کند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی
احساس واحد است خواه اذیت با انسان کنی و خواه اذیت بحیوان اهدا
فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان
دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه‌شی باو رسد بحکومت
مراجعت کند حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است
نه شکوه تواند و نه بشکایت به حکومت مقتدر است اگر هزار جفا از
انسانی ببیند نه لسانا مدافعه تواند و نه عدالة دادخواهی کند
پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود

اطفال را از صغر نوعی تربیت نمائید که بی نهایت بحیوان روئوف و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند انسان اکثر گناه کارند و حیوان بیگناه البته بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مودیه را مثل گرگ خونخوار مثل مار گزنده و سایر حیوانات مودیه چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است مثلا اگر گرگی را رافت و مهربانی نمائی این ظلم به گوسفند است یک گله گوسفند را از میان بردارد کلب عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسان را سبب هلاک شود پس رافت بحیوان درنده ظلم بحیوانات مظلومه است لهذا باید چاره آن را نمود ولکن بحیوانات مبارکه باید بی نهایت مهربانی نمود هر چه بیشتر بهتر و این رافت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است این مسئله را بسیار منظور دارید. " (۶۷)

و نیز در آثار بهائی تاکید گردیده که اکل لحوم لازمه حفظ صحت نمی باشد. حضرت مولی الوری می فرمایند:

" در باره خوردن گوشت و یا عدم آن ... انسان محتاج و مجبور بر خوردن گوشت نیست اگر ابدًا گوشت نخورد باز در نهایت خوشی و قوت زندگانی نماید ... و فی الحقیقه ذبح حیوانات و خوردن گوشت قدری مخالف رحمت و شفقت است اگر کسی بتواند که بحیوانات و فواکسه و اثمار و روغن ها و مغزها مانند پسته و بادام قناعت کند البته بهتر و خوشتر است. " (۶۸)

۲ - ۲ - ۲ - تطور و تکامل عالم طبیعت

از نظر دیانت بهائی عالم ماده متحرک است " و از یک مرحله کمال به مرحله دیگر " (۶۹) (ترجمه) تفسیر و تحول یابد. ولی در عین حال " ناقص " (۷۰) است زیرا فاقد " شعور و تربیت " (۷۱) (ترجمه) است و محتاج به انسان است تا در تطور و تکامل آن کوشد و نه تنها آن را به درجات عالیتر از زیبایی و ترتیب چنانچه در آثار مبارکه نازل گردیده برساند بلکه خوبیت و حاصل خیزی آن را افزایش دهد. در مورد ایجاد جمال و کمال در قلمرو طبیعت حضرت عبدالبهاء می فرمایند. قوله المنیع:

" طبیعت من حیث المجموع یعنی عالم جسمانی چون بدقت نظر به عالم طبیعت می کنیم و به عمق و اسرارش پی بریم ملاحظه می شود عالم

طبیعت ناقص است ظیما فی است دقت نمائیم اگر چنانچه زمیننی را ترک کنیم و بحالت طبیعت بگذاریم خارزار گردد علفهای بیهوده بیرون آید اگر کوهستان را ترک کنیم اشجار بی ثمر بهروراند جنگل است بی ثمر است بی انتظام است. " (۷۲)

" و چون بیه کشتزاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل و ریا حین پیوسته است و جمعیتی تشکیل نموده دلیل بر آنست کسه آن کشتزار و تلمستان بتربیت دهقان کاملی انبات شده است و چون پریشان و بی ترتیب مشاهده نمائی دلیل بر آنست که از تربیت دهقان ماهر محروم و گیاه تباه خودرویشست. " (۷۳)

ضمنا هیکل میثاق اشاره به اهمیت کشت و زراعت بمنظور افزایش انتاج زمین می نمایند. قوله در بیانه:

" اگر این زمین را بحال طبیعت واگذارید خارستان شود علفهای بیهوده بروید لکن چون تربیت شود زمین پاک گردد فیض و برکت عظیمه حاصل شود این کوهها را اگر بحالت طبیعت گذاری جنگل شود این درخت میوه دار نیروید ولی چون تربیت شود باغ گردد و نتیجه بخشد و ثمر دهد انواع گل و ریا حین حاصل گردد. " (۷۴)

" تربیت دهقان حبه را خرمن کند همت باغبان دانه را درخت کهن نمایند. " (۷۵)

همچنان که عالم طبیعت محتاج به تطور و تکامل است فعالیت و کوشش انسان در این مورد باید با اعتدال و میانه روی باشد و با سعی در حمایت " میراث اجبال آتیه " (۷۶) (ترجمه) و آگاهی از تقدیس عالم طبیعت که در آثار دیانت بهائی ذکر گردیده همراه باشد. بر سهیل مثال جمالقدم جل اسماعلاظم می فرمایند:

" طوبی لمحله و لبیت و لمقام و لمدينة و لقلب و لجبل و لکهنف و سفار و لاودیة و لبر و لبحر و لجزیره و لدرکرة ارتفع فیها ذکرالله و شناشه. " (۷۷)

۲-۲-۵ اهمیت کشاورزی

حضرت بهاء الله تصریح می نمایند که "توجه کامل در امر زراعت" (۷۸) باید مراعات گردد و این امر را بمشابه عقلی که "سبب سمو عباد و عمار بلاد است" (۷۹) معرفی فرموده اند. حضرت عبدالبهاء تاکید می فرمایند که "اساس در جامعیت کشاورزی است ... و کشت و زراعت زمین" (۸۰) (ترجمه) و زراعت را "حرفه ای نبیله و

شریف " (۸۱) توصیف فرموده اند و اشتغال به آن را " عبادت " (۸۲) (ترجمه) دانسته اند و رجال و نساء را به فراگیری " علوم کشا و رزی " (۸۳) (ترجمه) تشویق نموده اند و تصریح فرموده اند که چنانچه فردی " در این فن مهارت یابد وسیله راحت و آسایشش نفوس عدیده خواهد گردید. " (۸۴) (ترجمه)

در مورد توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ملل عالم بیست العدل اعظم الهی بسبب اهمیت " کشا و رزی و حفاظت توازن محیط زیست عالم " (۸۵) (ترجمه) اشاره می نمایند.

۲-۲-۶ استفاده از علم

علم بعنوان " حاکم طبیعت و کاشف اسرار آن و وسیله کشف قوانین عالم مخلوقات " (۸۶) (ترجمه) توصیف شده

" انسان ضمن ممارست قوه علمیه و فکریه خویش... قادر بر تغییر و تبدیل و احکام بر قوانین طبیعت بر وفق اراده و احتیاجات خویش است. علم باعتباری دیگر هادم قوانین طبیعت است.

مثلا ملاحظه نمائید که انسان طبق قوانین طبیعت باید بر روی ارض مشی نماید ولی با خرق این قانون و محدودیت با کشتی بر روی دریا سیر می نماید با هواپیما به اوج آسمان پرواز می کند و با غواصه در اعماق اقیانوس خوض می نماید. این مخالف قوانین طبیعت و تجاوز بر قدرت و غلبه اوست. قوانین و نظام طبیعت اسرار خفیه و غوامض کون اکتشافات و اختراعات انسان و جمیع اکتسابات علمیه بحکم طبیعت باید مخفی بماند ولی انسان بوسیله قوای فکریه خود آن را از حیز غیب به حیز شهود آورده شرح و تفصیل دهد مثلا یکی از عجایب عالم طبیعت قوه الکتریک است بحکم طبیعت این قوه باید مستور و مخفی ماند ولی انسان بواسطه علم قوانین طبیعت را خرق نماید و این قوه را حیس نماید و از آن بشفخ خویش استفاده نماید.

خلاصه انسان بقوه کاشفه اشرف کائنات است و حاکم بر طبیعت است.... (۸۷)

(ترجمه)

حضرت عبدالملک مساعی و مجهودات علمیه را با کشتیایی به یک هدف و غایت تبیین مرتبط داشته می فرمایند:

" این بوهیت معدوح ترین قدرت انسان است زیرا با استفاده از آن ترقی نوع بشر تحقق پذیرد تکامل قضاثل عالم انسانی میسر شود و تجلیات و اسرار الهیه ظاهر گردد. " (۸۸) (ترجمه)

«ضمنا حضرت عبدالجبار به یک مبدأ اساسی اشاره می فرمایند که:
 «... هر امر خیری که وسیله اعظم سعادت عالم باشد قابل ———
 استعمال است و حسن و سوء استعمال بسته بدرجات مختلفه افکار و
 استعداد و دیانت و حقانیت و علو همت و سمو غیرت متحیزان و متنفذان
 اهالی است.» (۸۹)

۲ - حمایت محیط زیست

بسیاری از مطالب و مواضع در خصوص حمایت و حفاظت محیط زیست در آثار امر
 بهائی درج گردیده که فقراتی از آن ذیلا ذکر می گردد.

۱-۲ حفاظت و نگهداری موارد و منابع طبیعی

حضرت ولی عزیز امرالله حفاظت و استصلاح منابع کره ارض را با دو هدف
 " حمایت عالم جسمانی و میراث اجبال آتیه " (۹۰) (ترجمه) مرتبط می نمایند و تأکید
 می فرمایند که فعالیت گروه‌هایی مانند انجمن حمایت از جنگل و محافظین اشجار
 " در اساس بشردوستانه " (۹۱) (ترجمه) می باشد و " هدف نبیل " (۹۲) (ترجمه) آنان را در
 اصلاح " مناطق صحرائی آفریقا " (۹۳) (ترجمه) تحسین می نمایند.

شایان توجه است که از جمله " وظائف و مسئولیات " (۹۲) بیت العدل اعظم الهی
 " ترقی و تعالی عالم بشری " (۹۵) و " تکامل و پیشرفت کشورها " (۹۶) می باشد.

۲-۲ نظارت و رقابت بر منابع طبیعی

آثار بهائی نمایانگر آنست که حفاظت و کشف و استخراج " منابع وسیع و غیر
 قابل تصور کره ارض " (۹۷) باید بالاخره در تحت نظارت و حکومت یک " نظام متحد
 جهانی " (۹۸) درآید. نظامی که بر اساس " وحدت نوع بشر " (۹۹) استوار گشته و نه تنها
 " قدرت فاشقه " (۱۰۰) خود را بر منابع روی زمین اعمال کند بلکه عدالت اقتصادی و
 اجتماعی را تأمین نماید. حضرت ولی محبوب امرالله می فرمایند:

" وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاءالله است به
 مفهوم تأسیس یک جامعه متحد جهانی می باشد که در آن تمام ملل و
 نژادها و ادیان و طبقات بطور کامل و برای همیشه متحد گردند و
 خودمختاری ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و ابتکارات فردی
 منجزا محفوظ ماند... در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی
 نیرومندترین قوای موجود در حیات بشری با هم در آشتی و اشتراک
 مساعی بوده بطور هماهنگ رشد خواهند کرد... منابع اقتصادی عالم
 تحت انظام درخواهد آمد و معادن مواد خام استخراج و مورد استفاده

کامل قرار خواهد گرفت. بازارهای جهان با یکدیگر هماهنگ شده
توسعه خواهند یافت و توزیع فرآورده‌ها بنحوی عادلانه انجام خواهد
پذیرفت.

رقابتهای و خصومتها و دسائیس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به
دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد. علل
منازعات دینی برای همیشه رفع خواهد گردید و موانع و قیود
اقتصادی بکلی برطرف و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد شد. فقر
از یکسو و تجمع بیحد ثروت از سوی دیگر محو خواهد شد. قوای عظیمه
که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف می شود به مقاصد
اختصاص خواهد یافت که متضمن توسعه دائمی اختراعات بشری و تکامل
امور فنی و بالا بردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و
توسیع دائره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تلطیف و تشحیذ
ذهن آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارض و افزایش طول عمر
آدمی است. و نیز برای تاسیس هر مشروع دیگری که بتواند حیاسات
عقلانی و اخلاقی و معنوی نوع انسان را تقویت کند، صرف خواهد شد.
یک نظام متحد جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد و قدرت فائقه
خود را بر منابع وسیع و غیرقابل تصور کره ارض اعمال کند و اعمال
شرق و غرب را بهم درآمیزد و از شر جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد
باشد و توجهش به استخراج منابع انرژی موجود در کره ارض معطوف
گردد، نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد و با عرفان عمومی
نسبت به خدائی واحد و تبعیت از آئینی مشترک دوام یابد. اینست
غایت قصوائی که عالم بشریت تحت تاثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی
آن در حرکت است. " (۱۰۱)

۳-۳ نحوه محافظه محیط زیست

نگهداری و حمایت محیط زیست باید در سطح فردی و در سطح جامعه انجام پذیرد.
حضرت ولی محبوب امرالله در مکتوبی که از طرف آن حضرت مرقوم گردیده می فرماید:
" ما نمی توانیم قلب انسان را از محیط خارج منفصل سازیم و بگوئیم
چون یکی از این دو تهذیب و اصلاح گردد جمیع اشیا تحسین یابند.
انسان همراه این جهان در حال حرکت و نمو است. حیات درونی او و
محیط را شکل می دهد و خود نیز عمیقاً تحت تاثیر آن قرار می گیرد.

هر یک بر دیگری اثر گذارد و هرگونه تغییر کلی و دائمی در حیات انسان در نتیجه این تاثیر متقابل است.

هیچ حرکت و نهضتی در جهان مگر تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله توجه خود را به هر دو جانب زندگی بشری معطوف نساخته و میزان کاملی از برای تحسین آنها ارائه نداده است. و این از امتیازات و اختصاصات این ظهور است. لذا چنانچه خبرخواه عالم هستیم باید هم خود را در انتشار این تعالیم مصروف داریم و نیز بموجب این دستورات و تعالیم در حیات فردی خود عمل نمائیم. از طریق این تعالیم است که قلب انسان تقلیب یابد و محیط اجتماعی ما فضای مناسبی جهت ترقی و نمو روحانی و تجلی انوار و فیوضات الهیه منبعثه از ظهور حضرت بهاء الله خواهد گردید." (۱۰۲) (ترجمه)

اما در خصوص حل مشکلات عالم حضرت ولی امرالله می فرمایند:

" ما محتاج به تغییر قلوب و تبدیل و تعدیل در جمیع مفاهیم و تصوراتمان و تقویم و توجیهی در کلیه فعالیتهایمان هستیم. اگر تامین نجات عالم بشریت منظور نظر است باید حیات درونی انسان و نیز محیط خارجی وی تغییر و تحول یابد." (۱۰۳) (ترجمه)

در سطح دول و حکومت بیت العدل اعظم الهی (از کلیه ملل عالم دعوت فرموده اند بطرح و اجرای برنامه‌هایی بمنظور حفظ توازن محیط زیست چنانچه بوسیله خالص و مبدع آن ایجاد گردیده پردازند.) (۱۰۴) (ترجمه)

" بیت العدل اعظم الهی احساس می نمایند که قبل از فرارسیدن میقاتی که کلیه اهل عالم نصایح جمالقدم را درک و متابعت نمایند و با دل و جان با همکاری یکدیگر بخدمت عالم بشریت پردازند و متحداً بکوشند طرق و وسائلی بمنظور مقابله با مشاكل محیط زیست که کمره ارض را فراگرفته بیابند موفقیت‌های زیادی در سبیل حل این معضلات بدست نخواهد آمد." (۱۰۵) (ترجمه)

بیت العدل اعظم الهی وظیفه و نقش افراد و جوامع بهائی را در ارتباط با حفاظت " حیات طبیعی مخلوقات و حالت اصلی کره ارض " (۱۰۶) (ترجمه) بنحو ذیل توضیح می فرمایند:

" بهترین وسیله که می توانید در حفظ حیات طبیعی مخلوقات و حالت اصلی عالم کمک نمائید آنست که جهد و قوای خود را در ابلاغ پیام

مهیمن حضرت بهاء الله به اهل عالم و کسب مودت و همکاری انسان نسبت با مر الهی مصروف دارید.

چون قلوب تقلیب یابد و نفوس متعدا به فعالیت و همکاری در ظل تعالیم حضرت بهاء الله پردازند آنوقت است که قادرند تحسینات عملی و مؤثری در وضعیت کره ارض بوجود آورند. این حالت هم اکنون در ظل خدمات اقتصادی و اجتماعی در مناطقی که جوامع وسیع بهائی دارد بوجود آمده. البته شما می توانید با نفوسی که علاقمند به تحسین و بهبود محیط زیست می باشند همکاری نمائید ولی حل جامع و اساسی همانا دستورات مبارکه حضرت بهاء الله است. " (۱۰۷) (ترجمه)

علاوه بر توضیح این مطلب بر اساس و مبادی روحانی همکاری و تشریک مساعی با افراد و گروههایی که مایل به تحسین محیط زیست می باشند تشویق و تاکید گردیده و از جوامع بهائی تقاضا شده موضوع حفاظت محیط زیست را قسمت اساسی فعالیت های جاریه جوامع خود قرار دهند.

" مساعدت به مساعی مربوط به حفظ محیط زیست به طریقی که با نحوه زندگانی جامعه بهائی موزون و هماهنگ شود. " (۱۰۸)

۴ - دورنمای آینده

حضرت عبدالبهاء دورنمای زندگی آینده روی کره ارض را چنین توصیف می فرمایند:

" خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا چنانکه باید و شاید یابد جنت اندر جنت گسردد و جمیع نعمای الهی فراوان و سرور و طرب بی پایان شود و فضا ئل عالم انسانی آشکار و عیان و پرتو شمس حقیقت از هر سو نمایان گردد. " (۱۰۹)

پیام بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه

۱۲۲ بدیع

یاران و یاوران امر الهی در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند
ای مقربان حضرت کبریا کشور مقدس ایران مطلع شمس حقیقت در این دور اعظم
است و مطمح نظر احباء جمال قدم در سراسر عالم، یاران آن اقلیم که مقیم کسوی
جانانند عزیز دو جهانند و مغبوط و منظور جهانیان، در بزم انس سابقان جانفشانند
و در حرم قدس معتکفان آستان، رافعان علم هدایتند و منادیان امر حضرت احدیت،
خدمات عظیمه، مستمره شان در عقود و عهود متوالیه، تاریخ امر الهی هرگز از بسط
غیرا، محو نگردد چه که قلم اعلیٰ بذکر محامد و مناقبشان متحرک و الواح مبارکه،
مرکز میثاق به تمجید خدماتشان ناطق و تواقیع منیره، مصدر ولایت عظمیٰ بر علو
مقاماتشان شاهد.

ملاحظه آنهمه موهبت و عنایت در حق آن عزیزان و مشاهده، آثار هم عالییه
مستمره آن یاران این خادمان آستان را مکلف و موظف سازد که خالما لوجه الله و حفظا
لمقاماتکم فی امرالله بترقیم این سطور پردازد و از قلوب صافی منیرتان استمداد
جوید که توجهی مخصوص باین اوراق مبذول فرمایند و تمنیات این جمع مشتاق را بسمع
قبول بشنوند تا ان شاء الله با مدادات غیبیه، ملکوت ابهی کل دست بدست هم دهیم و در
عبودیت آستانش شریک و سهیم یکدیگر شویم و به ارتفاع لوله هدایتش حبا لجمالسه و
طلبنا لمرضاته موفق و موید شویم.

ای یاران رحمانی عالم انسانی بشهادت تعالیم یزدانی در این روزگار به ابتلاآت
و انقلابات متنوع دچار است و بتحولات و تلونات بی شمار گرفتار. مبادی سقیمه مخربه
مدنیت مادیه در اوج و اعتلاء است و بشر بی خبر از خدا در پنجه، حیرت و استکبار
پریشان و مبتلا، چراغ دین بی نور است و کوکب هدایت در ظلمت فلالیت مستور و بیانات
مبارکه، الهیه کل مبین امور. از جمله این آیات با هرات است که تقریبا یک قرن از
قلم اعلیٰ نازل قوله الاطی :

" عالم منقلب است و انقلابات او یوما فیوما درتزايد و وجه آن بر غفلت و
لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشانی که ذکر آن حال
مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می رود و اذا تم المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به
فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان" و نیز می فرمایند
قوله عز بیانه:

" دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که
خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور مانسد

هرج و مرج راه یابد.

اینست که الیوم ملاحظه می شود که "آسایش اهل عالم" مفقود است و پریشانی و سرگردانی در جمیع شئون زندگانی مشهود. در عالم سیاست و اقتصاد و تجارت و زراعت و علم و ادب و هنر و صنعت چنان عنان گسیختگی و هرج و مرج راه یافته که داناان جهان از چاره اش ناتوانند و از عواقب مدهشه غالبه اش حیران و هراسان. علوم و فنون عصریه که خود از تصرفات آفاقیه این امر اعظم است چون از روح الهی محروم مانده جسمی بیجان گشته و رو به تجزی و تلاشی نهاده. رسوم موهوم و عقاید بالینه مستولیه ادیان عتیقه که بافکار دنییه بشریه و امیال اهل هوس ممزوج و ملوث گردیده جهان نیان را بکلی از مبادی معنویه روحانیه دور ساخته و مغرور و مرعوب و محکوم تمدنی نموده که اساس صرفاً بر موازین مادی استوار است و از تأشید نفثات روح القدس محروم و برکنار. در این میان بشر غافل مبهورت و سرگردان نه ملجائی یابد و نه پناهی شناسد و نه این حیات موقت را معنائی ببیند لهذا دل به دریا زند لاابالی گردد بی پرواشی جوید و با شرب مسکرات و استعمال مخدرات و ارتکاب منهیات راه متی و فراموشی سپارد و نام آن جمله را تجدد و تمدن گذارد. بدیهی است چنین نوهوسانی مردم فرزانه را کسانی دانند که اعتقاد به عوالم الهی را استهزاء کنند و دین را متعلق به ادوار پیشین دانند و اساطیر اولین شمارند نفس پرستی و تن آسانی در این جهان فانی و تنازع بقا و طمع به مال و شئون دنیا غایت قصوی و مقصد اعلا اکثر مردم این روزگار است لهذا در راه وصول این آمال هیچ منکری را منکر نگردند و هیچ شری را مفسر نشمرند. در حسرت دینار و درهم بیقرار و درهم شوند و در کسب قدرت و ثروت و نام به هر ننگ و عار تن در دهند. هر دمی به دامی افتند و هر نفسی پی هوسی روند. حال ملاحظه فرمائید که در این ورطه تاریک موقف بهائیان عزیز چقدر پرخطر و باریک است زیرا از جهتی باید لطعات مستمره این سیل جارف مدنیت مادیه را مقاومت و از خود محافظت نمایند و از طرفی در آن طوفان هول انگیز قواعد قصر مشید جهان افروزی را برافرازند که ملجاء بشر سرگردان است و کافل سعادت دو جهان. مرکز مدنیت آسمانی است و بانی وحدت عالم انسانی. اجراء چنین وظیفه خطیره عظیمه ای ممکن نگردد جز به تابیدات ملاه اعلی و این تابیدات غیبیه احاطه نفرماید جز به عزم راسخ و قیام مردانه اهل بهاء و این عزم و قیام به شمر نرسد جز به عمل بموجب تعالیم مقدسه مبارکه و تمسک بذیل اطهر امرالله. جمال قدم جل اسمعلا اعظم می فرماید قوله الاطی:

"جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل"

اهل بهاء که در این جهاد معنوی در ظل علم معفود اسم اعظم وارد میدان مجاهدت گشته اند اگر از آن "جنود منصوره" یعنی "اعمال و اخلاق پسندیده" استمداد نجویند چگونه لشکر جرار ظلمت و فحشا را مقابله توانند و اگر بشرط ایمان که به فرموده مبارک "هو التقلل فی القول و التکثر فی العمل" است قائم نباشند چگونه در خیل جنود نجات راه یابند. اگر تعالیم الهیه را در حیز شهود جلوه نبخشد و در حیات روزمره خویش منعکس نسازند چگونه انتساب حقیقی به سلطان حقیقت جویند و دعوی اصلاح عالم کنند.

حیف است که تقلید سیئات غرب که از امراض مزمنه ممالک متاخره است جامعه باران آن کشور را مبتلا نماید و جامعیت و قدرت و اصالت تعالیم الهیه را در حجاب غفلت و فحشا بپوشاند بلی قلم اعلی شهادت داده که "امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری" لهذا باران آنچه از کمالات و فضائل ملل غربیه اقتباس نمایند ممدوح است و مطلوب ولیکن بشرط آنکه از حد معین تجاوز نکنند و مبادی قیمه سامیه امر اعظم را فدای تقالید سخیفه نگردانند و این انداز محبوب عالم را هرگز از نظر دور ندارند قوله عز بیانه:

"براستی می گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده" انتهى.

بلی مسلک ما مسلک اعتدال است و تمسک بذیل امر غنی متعال و افراط و تفریط از مظاهر این تمدن رو بزوال و بالمال موجب خسران و وبال. ملاحظه نمائید که ماده پرستی و حرص و آز و تعقیب منافع آنی و انهماک در شهوات نفسانی عالم سیاست را چگونه جولانگاه ارباب کید و تزویر نموده و اقتصاد و تجارت را چگونه مانع تعدیل معیشت و توزیع عادلانه ثروت کرده و علوم عالیه را چگونه از محور مطلوب و سعادت و سلامت اقوام و ملل دور ساخته و موجبات خرابی و دمار بشر را به وجود آورده بالاخره ملاحظه فرمائید حریت مفرطه چگونه انسان را به رتبه حیوان تنزل داده و انعکاس مظاهر کربیه اش چگونه چهره شعر و ادب و موسیقی و هنر و صنعت را مکدر و منفور ساخته و تاثیرات مهیبه اش چگونه بنیان خانواده را که اساس جامعه انسانی است متزلزل نموده. حتی یک نظر در امور جزئیه ثانویه از قبیل نشست و برخاست و خوراک و پوشاک و تعلق به زخارف بی مایه و تظاهر به تجملات بی پایه و تفاخر و رقابت با همسایه معلوم دارد که اساس اعتدال در جامعه بشریه بکلی مفقود است و معدوم. اما پیروان جمال مبارک که پرورده ید عنایتند باید از این عوالم بیخاری

جویند آیت انقطاع و تجرید شوند و جوهر تنزیه و تقدیس . مطلع صفات رحمانی گردند و مظهر سوحات روحانی جان و وجدان را به پرتو عرفان و ایقان روشن سازند و خویشتن را از جمیع این مهالک ناجا مظفرا نجات بخشند چه که می دانند بفرموده حضرت بهاء الله جل شانه:

" فخر انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور کل از تراب مخلوق و باو راجع ای اهل بهاء زینت انسان با سباب دنیا نبوده بلکه عرفان حق عز اعزازه و علوم و صنایع و آداب بوده..."

آیه کریمه " کونوا قدوة حسنة بين الناس و صحيفة يتذكر بها الاناس " مناسب حال است و بیان مبارک " فضل الانسان في الخدمة و الكمال لافي الزينة و الثروة و المال " شاهد این مقال . اگر دوستان عزیز روحانی در بحر زخار کلمات الهیه غرور فرمایند البته در هر آنی باستخراج جواهر معانی توفیق یابند و بغنای حقیقی کسه رضاء الهی و حیات ابدی است فائز گردند.

مولای قدیر مهربان باران عزیز ایران را به چنین خطاب جان پروری مخاطب فرموده قوله الاحلی :

" باران برگزیده ایران باید نظر به پستی محیط خود و دنو اخلاق و سوء رفتار در حول خود ننمایند و راضی به امتیاز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظر را به اوج مرتفع نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای کل در وادی سلوک مراحل عدیده باقیمانده و طی مسافت نکرده بسر منزل مقصود که تخلق باخلاق و شیم الهیه است هنوز وارد نگشته ایم پس ما که سالکان سبیل نجاتیم باید بتمام قوی بکوشیم تا در مجالسات و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصد ما با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه و آنسی آن روح مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم و چنان جلوه نمائیم که بر کل ثابت گردد که جز قوه جامع روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند اینست لگانه اسباب نجات و ظفر الهی "

قلم میثاق با صرح بیان و افصح کلام تکلیف باران را چنین معین فرموده قوله عز بیانه:

" بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بعربسده و های و هوی و لفظ بیمعنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ

بیمعنی" و بهائی اینست که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره ظن و خوی حق باشد و روش و رفتارش سبب ترقیات نامتناهی گردد چون باین مواهب موفق شود می توان گفت که بهائی است والا در این دور مبارک که فخر اعمار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بـــــــ وحدانیت الهیه نه بلکه قیام به جمیع شئون و کمالات ایمان است ."

ای برادران عزیز و خواهران روحانی در این حیات موقت فانی اگر در ظل محدود امر حضرت مقصود نیارمیم دیگر چگونه روی راحت و آسایش بینیم اگر گنج ایمان را در خزانه دل محافظت ننمائیم دیگر چه غنائی و چه اعتباری یابیم زیرا به شهادت قلم میثاق " این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این عزت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود " لهذا یاران را حمانی آنچه دارند و آنچه جویند باید برای امر مبارک خواهند عزت و شوکت و غنا و ثروت و ضیاع و عقار و علم و صنعت کل در نظر احبای عزیز وسیله عبودیت آستان الهی است نه هدف اصلی و مقصد غائی اگر این مراتب و شئون در سبیل خدمت امر مبارک و تاسیس ملکوت الهی و خدمت عالم انسانی بکار رود زهی سعادت و نعم المراد والا وبال گردن است و اسباب گرانباری و محرومیت ملاحظه در علوم ظاهره فرمائید که اگر از عرفان حق محروم ماند حجاب اکبر گردد و بالعکس اگر اصحاب علوم به معرفت حق فائز گردند مصداق این بیان مبارک گردند: " طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهائم تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل و الویة النصر بین السموات و الارضین ."

و یا در ثروت ظاهره ملاحظه فرمائید که به اعتباری هم آتش سوزان امتحان و افتتان است و هم اسباب قربیت بزدان قوله عز بیانه:

" ای مغروران با اموال فانیه بدانید که غنا سدی است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلبی پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعی ننماید و از دولت ابدی محروم نشود و اندک قسم با سم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را " بهمچنین سائر شئون ظاهره عالم امکان نیز همین حکم را دارد زهر هلاهل چون بمعرفت طیب کامل بکار رود شفای عاجل گردد و اگر بدست جاهل افتد سم قاتل شود. پس پیروان جمال مختار باید هر ذکر و فکری را جز امر مبارکش فراموش نمایند و خالما لوجه الله در سبیل عبودیتش قدم گذارند و در جمیع احوال محک تفعالیم الهی را میزان اتم و اقوم شمارند تا خیر بینند و بمساعات حقیقی نائل گردند قلم

اعلی می فرماید:

"ذرات کاشنات گواه بوده و هست که در جمیع احوال عباد را بما یرفعهم امر نمودیم و از آنچه سبب پستی و ذلت بوده نهی کردیم. مقصودی جز ارتفاع کلمة الله و اصلاح عالم و نجات امم نبوده و نیست" و نیز می فرمایند:

"باید در کل حین با او امر و نواهی الهی ناظر باشند او امرش حسن اعظمست از برای حفظ عالم و صیانت امم نورا لمن اقرؤا اعترف و نارا لمن ادبر انکر" و نیز می فرماید:

"و اما سئلت فی او امر الله فاعلم بان کلما حدد فی الكتاب حق لاریب فیسه و علی الكل فرض بان یعملوا بما نزل من لدن منزل علیم و من یترکه بعد علمه ان الله یری عنه و نحن براء منه لان اثمار الشجرة هی او امره و لن یتجاوز عنه الا کل غافل بعید"

علی الخصوص جوانان عزیز که هر یوم در معرض استهزاء مستکبرانند و هدف تیر ملامتگران باید بجوشن ایمان و عرفان مجهز گردند و بر توسن اطمینان نشینند و بسه میدان عبودیت جولان دهند. سلاح صلاح برگیرند و صلابت حلی علی الفلاح و حی علی النجاح بمسامع اهل عالم رسانند و بسیف حکمت و بیان و سیر تقوی و انقطاع بر صفوف نفس و هوی تازند و جنود تقالید و اوهام را متواری سازند و در قطب آفاق علم هدایت کبری برافرازند.

در این سیل امتحان تن بموج خروشان سپردن و در جهت آبرفتن کاری سهل و آسان است و ساخته از هر ناتوان ولیکن مردان دلاورند که در مخالف امواج شنا ورنند آن تن آسانی و ضعف و ناتوانی ما را به ورطه فنا کشاند و این دلیری و چالکی به ساحل بقا رساند در حق آن آیه کریمه " لیس هذا مقام یدخل فیہ کل جبان موهوم" صادق و در مقام این " تالله هذا مضمار المکاشفة" و الانقطاع و میدان المشاهدة و الارتفاع لایجول فیہ الا فوارس الرحمن" ثابت. آن وادی عدم و ذلت و پستی است و این بساط باقسی و ساحت هستی.

پسرای دوستان با وفا مقام و منزلت رفیع خویش را قدر دانید و خلعت " ویختص برحمته من یشاء" را که فضلا من عنده بر دوش دارید بغبار آرایش این خاکدان تراپی مکدر مسازید و گوهر گرانبهای ایمان را که بد مشیت رحمن در صدف آن اقلیم پرورده و به بازار جهان عرضه فرموده به خرف و مهره های رنگین و ظاهرفریب این مدنیت کاذب^{به} مادیه مفروشید که در این معامله مغبون گردید ایران بفرموده مرکز میثاق " به پرتو بخش خداوند مهربان ترقی عظیم نماید و جنة النعمیم گردد بلکه امید چنین است که در

آینده غیظه روی زمین شود و نفعه مسکین ایران خاور و باختر را معطر نماید. کل آرزومند بل منتظر و مترصدیم که آثار تحقق این وعود مبارکه بر اثر همهم عالیه و روحانیت و نورانیت آن معاضدان وفادار هر چه زودتر ظاهر و آشکار گسزده. و باعث سرور و افتخار شود اینست ادعیه قلبیه این خادمان آستان در این جسوار پیرانوار.

بیت العدل اعظم

شهرالعلماء ۱۲۲

سعادت حقیقی عالم انسانی (۱)

در حال حاضر آرزوی صلح جهانی بحدی قوت و استحکام یافته است که در یک دهه قبل غیرقابل تصور می نمود. موانعی که مدت‌ها در مسیر بشریت سدی محکم به نظر می رسیدند، فرو ریخته‌اند.

ظاهراً مخاصمات التیام ناپذیر مورد مشورت و اخذ تصمیم قرار گرفته، و از طریق تشریک مساعی بین‌المللی تمایلی مبنی بر مخالفت با تعرض نظامی ظاهر گردیده است. نتیجه آنکه چه در بین جماعات انسانی و چه در بین رهبران عالم امید از دست‌رفته به آینده سیاره‌مان تا حدودی بازگشته است.

در سراسر عالم قوای روحانی و ذهنی عظیمی مترصد ابراز وجود است. قوایی که شدت انباشتگی آن نسبت مستقیم با بی‌شماری مجهودات بشری در دهه‌های اخیر دارد.

در همه جا علائم اشتیاق اهل‌ارض برای ترک مخاصمت و ختم مصیبت و ویرانی، که دیگر هیچ سرزمینی از آن در امان نیست، به اضعاف مضاعف رسیده است. این انگیزه‌ها رو به تزاید برای تغییر و تحول را باید در اختیار گرفت و به‌نحوی هدایت نمود که بر موانع باقیمانده برای تحقق آرزوی دیرین صلح جهانی فائق آیند. تلاش لازم برای تحقق چنین امری را نمی‌توان تنها با تقاضای عمل بر علیه آلام بیشماری که جامعه را مبتلا نموده است به منصفه ظهور رسانید. بلکه باید آن را تحت تاثیر چشم‌انداز پرفروغ سعادت حقیقی عالم انسانی به معنی وسیع کلمه قرار داد یعنی بی‌داری و هوشیاری نسبت به تمام موقعیتهای ممکن‌الحصولی که در حال حاضر در جهت سعادت روحانی و مادی در دسترس قرار گرفته است. موقعیتهایی که تمام ساکنین کره ارض من دون استثناء باید از آن بهره‌مند گردند بدون آنکه شرایط نامربوط به اهداف اساسی چنین تغییر شکلی در نظم امور عالم بر کسی تحمیل شود.

تا به حال تاریخ در درجه اولی تجربیات قبائل، فرهنگها، طبقات اجتماعی و ملل را ثبت نموده است. اما از این به بعد با اتحاد مادی (ظاهری) کره ارض در این قرن و وقوف به وابستگی متقابل بین تمام کسانی که در آن زندگی می‌نمایند،

(۱) این متن ترجمه بیانیه جامعه بین‌المللی بهائی است که توسط Office of

Public Information تهیه گردیده و تحت عنوان THE PROSPERITY OF

HUMANKIND منتشر شده است. همانطور که در ابتدای این بیانیه تشریح گردیده

عنوان PROSPERITY متضمن هر دو مفهوم "رفاه مادی" و "رستگاری روحانی" است

لذا بصورت "سعادت حقیقی" تعریف گردید.

تاریخ بشریت بعنوان یک گروه واحد از مردمان آغاز می‌گردد. جریان طولانی و بطئی تمدن و تهذیب منش انسانی، جریانی از ترقیات متشکلت، ناها هنگ و از جهت بسند مواهب مادی، فی الواقع غیرمنصفانه بوده است. ساکنین ارض که از تنوع فرهنگی و نژادی برخوردار بوده و طی ادوار گذشته تکامل یافته‌اند، حال فراخوانده شده‌اند تا با آگاهی کامل و اتخاذ اسلوب لازم، میراث جمعی خود یعنی مسئولیت طراحی آینده‌شان را بپذیرند.

امکان تعیین خطوط اصلی مرحله بعدی از پیشرفت تمدن، بدون بررسی مجسده و دقیق نظریات و مفروضاتی که در حال حاضر مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی را مشخص می‌کند، تصویری غیرواقع بینانه است. چنین تجدیدنظری در ساده‌ترین شکل خود بناچار متوجه عوامل مؤثری همچون سیاست، نحوه صحیح استفاده از منابع طبیعی، مراحل اجرائی طراحی، تعیین روش صحیح برای برنامه‌های اجرائی و سازماندهی خواهد بود، معذک همچنان که این جریان پیش می‌رود، مسائل اساسی سرعت پدیدار خواهند گردید. مسائل مربوط به اهدافی که بصورت طویل‌المدت باید تعقیب شوند، ساختارهای اجتماعی که باید بکار گرفته شوند، مفاهمی که برای ترقی اصول عدالت اجتماعی باید بدست آیند و طبیعت مطلوب و وظیفه‌ای که دانش برای تاثیرگذاری بر تغییر و تحول پایدار باید بپذیرد. برآستی این بررسی مجدد با چنین کیفیتی بدان سو هدایت خواهد شد که یک ادراک مشترک وسیعی را راجع به نفس طبیعت انسانی جستجو نماید.

تمام این مواضع از دو طریق قابل مطالعه هستند: مفهومی و عملی، و از این دو طریق است که ما در این اوراق می‌خواهیم روش وصول به توسعه و ترقی جهانی را تحقیق نمائیم. اول بررسی اعتقادات رایج در باره ماهیت و هدف از جریان توسعه و ثانی بررسی وظایفی که به هر یک از زعمای مختلف این جریان احاله شده است.

مفروضاتی که بر اساس آنها اغلب طرحهای توسعه فعلی اداره می‌شوند، اصولاً مادی هستند. یعنی هدف از توسعه بنحوی تعریف شده است که حاکی از تولید و ترویج تمام آن لوازمی است که تاکنون برای موفقیت در تحصیل رفاه مادی در جوامع انسانی بعضی از مناطق عالم را از طریق آزمایش و خطا، شاخص و متمایز ساخته است. درمیان مربوط به توسعه تبدیلاتی صورت می‌گیرد، تفاوت‌های بین فرهنگ و نظام سیاسی الختام می‌پذیرد و به علائم خطر ناشی از تباهی محیط زیست عکس العمل نشان داده می‌شود ولی مفروضات مادی که اصول این جریان‌ات را تشکیل می‌دهند، هنوز اساساً مسؤرد سوال و تردید واقع نگردیده‌اند.

در این اثنا که قرن بیستم به انتها می رسد دیگر آن طریقه وصول به توسعه اقتصادی و اجتماعی که تصور مادی از حیات، آن را به اوج خود رسانیده است، تکافوی احتیاجات بشری را نمی کند. پیش بینی های خوش بینانه راجع به تحولاتی که این طریقه توسعه می توانست ایجاد نماید در ورطه رو به اتساعی که حد فاصل معیارهای زندگی اقلیتی کوچک و نسبتاً رو به انقراض ساکنین زمین و اکثریت عظیم مردمان فقیر جهان بشمار می آید، ناپدید گردیده است.

این بحران اقتصادی بی سابقه همراه با ورشکستگی اجتماعی که خود ایجاد نموده است، نشان دهنده اشتباه عمیقی است که در تصور راجع به نفس طبیعت انسانی وجود دارد. زیرا پاسخهایی را که آدمیان بنا بر موجبات نظم موجود اظهار می دارند نه تنها نارساست بلکه در مواجهه با وقایع عالم تقریباً نامربوط است. به مرور آشکار می شود که اگر توسعه جامعه هدف خود را بالاتر از رفاه مادی صرف قرار ندهد، حتی در تحصیل همین اهداف نیز شکست خواهد خورد. آن هدف باید در ابعاد روحانی حیات و انگیزه های آدمی جستجو شود تا بتواند از چشم انداز اقتصادی که مرتباً در حال تغییر است و از تقسیم بندی ساختگی و تحمیلی جوامع انسانی به جوامع "توسعه یافته" و "در حال توسعه" فراتر رود.

همچنانکه هدف از توسعه دوباره تعریف می شود، لازم می آید که مفروضات مربوط به وظایفی که هر یک از عوامل اصلی این جریان باید ایفاء نمایند مجدداً مورد ملاحظه واقع شوند. وظیفه خطیر دولت، در هر سطحی که باشد، بی نیاز از تشریح و تاکید است. با وجود این، نسل های آتی این موقعیت را درک نتوانند کرد که در این عصری که فلسفه برابری و اصول دموکراتیک مربوط به آن گرامی داشته می شود، طرح توسعه، افواج آدمی را اساساً بعنوان دریافت کنندگان و مصرف کنندگان کمک و آموزش در نظر آورد. علی رغم تصدیق مشارکت بعنوان یک اصل، امر تصمیم گیری برای اکثریت مردم جهان، از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار می گیرد و قلمرو آن محدود به انتخاب در آن حدودی است که عواملی که دور از دسترس اند تعیین نموده اند و تابع اهدافی است که با تصورات و فهم این مردمان از واقعیت، تناسب و توافقی ندارد.

این طریق وصول به توسعه، اگر نه تصریحاً بل تلویحاً، حتی مورد تأیید ادیان رسمی امروز قرار گرفته است. به نظر می رسد که تفکر دینی فعلی، که ثقل سنگین پدروسالاری را بر دوش می کشد، از تبدیل ایمان موجود در جنبه های روحانی سرشت انسانی به اطمینانی راسخ نسبت به استعداد جمعی نوع انسان برای تفوق یافتن بر شرایط مادی، ناتوان باشد.

اتخاذ چنین وضع و موقفی اهمیت آنچه را که احتمالا مهمترین عارضه اجتماعی عصر ما است، از نظر دور می دارد. اگر این مطلب صحیح است که دول عالم می کوشند تا از طریق سازمان ملل متحد نظم جهانی جدیدی بنا نمایند، این مطلب نیز به همان اندازه صحیح است که مردم عالم تحت تاثیر همان چشم انداز پرفروغ قرار گرفته اند. پاسخ آنان به شکل شکوفائی بفتی سازمانها و نهضت‌های بی‌شمار برای تغییرات اجتماعی در سطوح محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ظاهر شده است. حقوق بشر، ترقی نسوان، ضروریات اجتماعی برای توسعه اقتصادی پایدار، برطرف کردن تعصبات، تربیت اخلاقی کودکان، سوادآموزی، مراقبت‌های اولیه بهداشتی و تعداد کثیری از امور حیاتی دیگر، که هر یک حمایت فوری سازمان‌هایی را ایجاب می نماید که در جاهای مختلف عالم مورد پشتیبانی تعداد رو به تزایدی از مردم می باشند.

این پاسخ اهل ارض به نیازهای آشکار عصر، بازتابندای حضرت بهاء‌الله است که متجاوز از یکصد سال پیش مرتفع شد که می فرمایند: "مشاقانه نظر را به مقتضیات عصری که در آن زندگی می کشید معطوف دارید جمیع مساعی خود را بر احتیاجات و ضروریات آن مصروف نمائید." (ترجمه)

تحولی که نفوس کثیری از مردم عادی به‌رای العین شاهد آنند و تغییراتی که بنحو دهشت‌انگیزی در چشم انداز تاریخ تمدن ناگهانی است، سوءالات اساسی را راجع به وظیفه عموم اهل ارض در تنظیم و تنظیم آینده سیاره‌مان طرح می نماید.

I

اساس آن استراتژی که بتوانند اهل ارض را وادارد تا مسئولیت سرنوشت مشترکشان را بپذیرند باید حصول وجدان و آگاهی درونی به وحدت عالم انسانی باشد. برخلاف آنچه در مباحثات عامیانه، مطلبی ساده به نظر می رسد، این مفهوم که بشریت یکامت واحد تشکیل دهد در مسیر عملکرد اغلب مؤسسات جامعه امروزی موانعی اساسی قرار می دهد که برای آن مؤسسات، عبور از آن موانع آسان نیست. در تمام فعالیتهای متقابل انسانی، خواه بصورت دستگامی یا ساختاری علیه حکومت کشوری یا اصل دفاع کدالهام بخش اغلب قوانین مدنی است یا ستایش منازعه بین طبقات یک جامعه و سایر گروههای اجتماعی یا روح رقابت که تا این حد زندگی امروزی را تحت سلطه خود درآورده است، تنازع و تخاصم بعنوان عامل و مایه اصلی اقدام و حرکت پذیرفته شده است. این عامل نمود دیگری نیز داشته است و آن همین سازمان اجتماعی است که بر اساس تفسیر مادی از حیات بطور روزافزونی در طی دو قرن گذشته، خود را مستحکم نموده است.

در لوح ملکه و بکتوریا در بیش از یک قرن پیش، حضرت بهاء الله در شرح مطلب، مثالی بیان می فرمایند که حاوی وعده منبرهن و قطعی راجع به سازماندهی جامعه یک سیاره است و آن تشبیه عالم به هیکل انسانی است. برآستی در عالم ظاهر مشال دیگری جز این مثال که بتوان بنحوی معقول در آن نظر کرد، نمی توان یافت. چنین نیست که جامعه انسانی فقط ترکیبی از انبوه اجزاء مختلف باشد بلکه مجمع افرادی است که هر یک معدن عقل و اراده هستند، معهذا طرق عمل آدمی که طبیعت زیست شناختی وی مشخص می سازد نمایانگر اصول اساسی هستی است. اهم این اصول، اصل وحدت در کثرت است. در اینجا ضدین جمع می شوند تا تحقق کامل استعدادات متمایزه مکنونه در هر یک از اجزاء تشکیل دهنده این کل را ممکن سازند و این ضدین از طرفی عبارتند از کمال و پیچیدگی نظم موجود در هیکل آدمی و از طرف دیگر تمامیت و یکپارچگی محضی که در هر یک از اجزاء و سطولهای این هیکل وجود دارد. هیچ سلولی جدا از این هیکل قادر به ادامه حیات نیست چه از آن جهت که بخواهد در اعمال آن هیکل مشارکت نماید و یا آنکه بخواهد سهم خود را از سعادت کل آن هیکل به دست آورد. آن زمان که رفاه جسمانی حاصل شد، آنگاه هدف و مقصود خود را در تحقق و تجلی وجدان انسانی خواهد یافت. به عبارت دیگر، هدف از رشد جسمانی فراتر از موجودیت یافتن هیکل انسانی و اجزای آن است.

به موازات آنچه در حیات یک فرد معداق می یابد، در جامعه انسانی نیز مادیقی وجود دارد. نوع آدمی در مجموع یک موجود زنده و در جریان تکامل پهبشتاز است. اینکه وجدان انسان ضرورتا از طریق کثرت نامحدود اذهان و انگیزه های بشری عمل می کند به هیچ وجه به وحدت اساسی آن لطمه نمی زند. در حقیقت این کثرت دقیقا ملازم وحدت است تا آن را از یکسانی و همسانی متمایز سازد. آنچه امروز اهل عالم تجربه می نمایند بفرموده حضرت بهاء الله نشان دهنده آنست که عموما با ضروریات عصر خود آشنا شده اند و با ظهور این بلوغ است که اصل وحدت در کثرت بطور کامل ظاهر می شود. جریان انتظام اجتماعی از مراحل اولیه آن یعنی استحکام حیات خانواده شروع شده و متوالیا از ساختارهای ساده طایفه ای و قبیله ای گذشته و از طریق هزاران نوع زندگی شهری نهایتا به ظهور حکومت ملی منتج گردیده است که هر کدام از این مراحل به نوبه خود تبدیل به مرحله ای شده که نسبت به مرحله قبل مملو از فرصتهای لازم برای ظهور استعدادات انسانی بوده است.

روشن است که پیشرفت نوع انسان به قیمت زائل شدن فردیت انسانی او نبوده است. آنچه انکه انتظام اجتماعی فزونی گرفته، میدان ظهور استعدادات مکنون هر یک

از افراد انسانی متناسب با همان رشد اجتماعی، توسعه یافته است. از آنجائی که ارتباط بین فرد و اجتماع یک ارتباط متقابل است لذا تغییر صورتی که اینک مسرود نیاز است باید بطور همزمان در وجدان انسانی و ساختار مؤسسات اجتماعی وارد شود. استراتژی برای رشد جهانی، هدف خود را در ضمن فرصتهائی که این جریان دو جانبه تغییر در اختیارش قرار می دهد، به دست خواهد آورد. در این مرحله حساس تاریخ، هدف باید عبارت از استقرار مبنائی پایداری باشد که بر فراز آن تمدن این سیاره بتواند بتدریج شکل گرفته، تحقق یابد. لازمه پایه گذاری تمدن جهانی، وضع قوانین و مؤسساتی است که هم نوعا عمومی باشند و هم اقتدارشان جهانی باشد. این کوشش تنها زمانی می تواند آغاز شود که اولاً کسانی که مسئولیت تصمیم گیری را بعهده دارند با تمام قلب و وجود خود مفهوم وحدت نوع بشر را درک کرده باشند. و ثانیاً اصول مربوطه هم از طریق نظامهای آموزشی و هم وسائط ارتباط جمعی انتشار یافته باشد. چون از این مرحله عبور کردیم، آنگاه جریانی شروع می شود که بر اساس آن اهل عالم بسه وظیفه خطیر تعیین اهداف مشترک و احساس تعهد برای وصول بدان اهداف کشیده می شوند. تنها با چنین تجدیدنظر اساسی است که می توان آدمیان را از شرارتهای عفریت کهنسال مخاصمات قومی و مذهبی محافظت نمود. تنها با معرفت باین مطلب که آنان یک امت واحد تشکیل داده اند، است که ماکنین کره خاک قادر خواهند شد که از اشکال مختلف نزاع و جدال که در گذشته ایام بر سازمان اجتماعی سیطره داشته است روی برتابند و طرق اشتراک مساعی و توافق را بیاموزند. جمال مبارک می فرمایند: " این اصلاح و راحت عالم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق. " (۱) (ترجمه)

II

عدالت تنها نیروئی است که می تواند وجدان و آگاهی درونی نسبت به وحدت نوع انسان را که طلایع آن آشکار شده است، به یک اراده جمعی تبدیل نماید که ساختار ضروری حیات اجتماعی جهانی بتواند با اطمینان بر آن بنا گردد. عصری که شاهد موفقیت اهل عالم در کسب اطلاعات در هر مورد و از هر نوع و نیز شاهد کثرت و تنوع عقائد است باین امر توجه خواهد نمود که عدالت، خود را در قوانین حاکمه بر یک سازمان اجتماعی موفق نشان خواهد داد و حتی در حد وسیعتر طرحهای پیشنهادی برای رشد و ترقی کره ارض تسلیم معیارهای آشکاری خواهد شد که لوازم استقرار عدالت اند.

از لحاظ فردی، عدالت عبارت از آن قوه نفسانی است که فرد را قادر می سازد

تأحق را از ناحق و صواب را از خطا تشخیص دهد. حضرت بهاء الله تاکید می فرمایند که در نزد حق عدالت "احب الاشياء" است زیرا باعث می شود تا هر فردی به چشم خود مشاهده کند نه با چشم دیگران، و با دانش و معرفت خود بفهمد نه با دانش و معرفت مردمان. عدالت، بی غرضی را در قضاوت و انصاف را در رفتار با دیگران مطالبه می کند و بدین ترتیب در تمام اوقات حیات ملازمی ولو سختگیر ولی پایدار باقی می ماند.

از لحاظ اجتماعی آنچه به عدالت مربوط است، عرصه احتراز ناپذیر اتخاذ تصمیم بصورت جمعی است زیرا این تنها وسیله ای است که بدان سبب وحدت فکر و عمل حاصل می شود، بر خلاف ترویج و تشویق روح تادیبی و عقوبت بینی که در ادوار گذشته تحت نام مبدل عدالت صورت می گرفت، عدالت به معنی ظهور آگاهی در عمل نسبت به این امر است که برای وصول به رشد و ترقی انسانی، منافع فرد و اجتماع بنحویه انفکاک ناپذیری درهم آمیخته است. در وضعی که عدالت بعنوان عامل هدایت کننده اعمال متقابل انسانی محسوب می شود، توصیه می گردد که آنچه ان فضای مشورت آمیزی ایجاد شود که آراء بدون جب و بغض بررسی شوند و طرق مناسب عمل انتخاب گردند. در چنین فضای احتمال بروز تمایلات قدیمی فریبکاری و جانبداری که جریان اخذ تصمیم را منحرف می سازد بسیار کمتر خواهد بود.

استلزامات توسعه اجتماعی و اقتصادی بس عمیق است. توجه به موضوع عدالت سبب می شود که امر خطیر [ارائه] تعریف [برای] رشد از وسوسه فدا کردن رفاه عموم بشریت یا حتی تمام کره خاک به منظور تخصیص امتیازات ناشی از جهش های فنی به اقلیت های ممتاز محفوظ ماند. در طراحی باید مطمئن شد که منابع محدود در پی اهدافی که در مقابل اولویت های اساسی اجتماعی و اقتصادی جامعه اهداف و طرح های فرعی محسوب می شوند، منحرف نگردند. بالاتر از همه آنکه تنها در مورد طرح های توسعه ای که موافق احتیاجات مردم به نظر رسد و در نگرش به واقعیات منصف و بی طرف باشند، می توان به تعهدپذیری و التزام جماعات انسانی که اجرای این طرحها منوط به ایشان است، دل بست. سجایای انسانی چون صداقت و امانت، میل به اشتغال و روح همکاری، زمانی به سوی تحقق اهداف عظیم مبرم جمعی هدایت می شوند که هر عضو اجتماع و یا در حقیقت هر گروهی در اجتماع اعتماد نماید که تحت حمایت موازیسن و معیارها قرار خواهد گرفت و اطمینان یابد که مزایای حاصله بطور مساوی شامل کمال خواهد گردید.

بنا بر این در بطن بحث راجع به استراتژی رشد اجتماعی و اقتصادی، موضوع

حقوق بشر قرار می گیرد. لازمه شکل گیری چنین استراتژی پیشبرد حقوق بشر است تا آنجا که از چنگال دو دستگی های ساختگی که مدت ها است آن را به گرو گرفته است، خلاصی یابد. توجه باین مطلب که هر فرد انسانی باید از آزادی فکر و عمل که منجر به رشد او می شود، بهره مند شود، اعتقاد به عقیده اصالت فرد را که اینچنین بخش های عمده ای از حیات امروزی را فاسد نموده است، توجیه نمی نماید. همچنین این موضوع، یعنی اطمینان از اینکه سعادت جامعه بعنوان یک کل مستلزم پرستش دولت بعنوان یک منبع قطعی برای سعادت بشری است را توجیه نمی توان کرد. حقیقت غیر از این است؛ تاریخ قرن حاضر بوضوح تمام نشان می دهد که چنین ایدئولوژیها و دستورکار جانبداران این ایدئولوژیها که به واسطه ایشان توسعه یافته است، خود اولیین دشمنان آن منافع و مصالحی می باشند که مدعی خدمتگزاری به آنها هستند. تنها در آن نظام و فضای مشورتی که وجدان و آگاهی درونی به وحدت نوع انسان بصورت یک نسوع واحد و منسجم می تواند ایجاد نماید، است که تمام جنبه های حقوق بشر امکان ظهور و بروزی مشروع و خلاق را می یابند.

امروز وظیفه خطیر ایجاد این فضا و همچنین وظیفه آزاد کردن جریان پیشرفت حقوق بشر از دست کسانی که از آن به نفع خود بهره برداری می کنند، به سیستم مواسات بین المللی محول شده است که در نتیجه وقایع غم انگیز دو جنگ ویرانگر جهانی و تجربه ورشکستگی اقتصادی بین المللی ایجاد گردیده اند. قابل توجه آنکه عبارت "حقوق بشر" از زمان اعلان منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و پذیرش بیانیه عمومی حقوق بشر در سه سال بعد از آن تاریخ مورد استفاده عام قرار گرفت. در این اسناد تاریخ ساز احترام به عدالت اجتماعی بعنوان عامل ضروری برای استقرار صلح، یعنی عاملی که بدون آن صلح بی معنا خواهد بود، رسماً تعیین گردید. این واقعیت که این بیانیه حتی بدون یک رای مخالف پذیرفته شد، سبب گردید که از زمان شروع آن قدرتی به آن اعطاء شد که در سالهای بعد بتدریج افزایش یافت.

صمیمانه ترین فعالیت وجدان که وجه تمایز طبیعت انسانی است، جستجوی فرد در جهت کشف واقعیت در حد خویش است.

لازم است از آزادی تحقیق در باره هدف وجود و هستی محافظت شود و از پرورش آن دسته از استعدادات موجود در طبیعت انسانی که وصول به هدف حیات را عملی می سازد، حمایت گردد. حصول دانائی حق نفوس انسانی است. اینکه چنین آزادی غالباً مورد استفاده صحیح واقع نمی شود و این سوء استفاده به حد زیادی مورد تشویق جامعه امروز قرار می گیرد به هیچ وجه از اعتبار خود انگیزه نمی کاهد.

این انگیزه متمایز وجدان انسانی است که الزام اخلاقی برای اعلان بسیاری از مواد حقوقی مورد تقدیس و تکریم در بیانیه عمومی و میثاق های مربوطه فراهم می آورد. تعلیم و تربیت عمومی، آزادی در تغییر مکان، دسترسی به اطلاعات و فرصت مشارکت در حیات سیاسی، همگی جنبه های مختلف مواد مندرج در این بیانیه است که مستلزم ضمانت آشکار جامعه بین المللی می باشد. این مطلب در مورد آزادی فکری و اعتقاد مشتمل بر آزادی دینی همراه با حق حفظ عقائد و اظهار آن عقائد در مواقع مقتضی نیز صادق است.

از آنجائی که هیكل عالم انسانی واحد و تفکیک ناپذیر می باشد، لذا هر عضوی از این نوع که تولد یابد بمنزله امانتی در نزد کل تلقی می شود. اما نتداری پایه اخلاقی را برای اغلب حقوق ساثره، خصوصا حقوق اقتصادی و اجتماعی، تشکیل می دهد که اسناد ملل متحد بنحو مشابهی سعی در تعریف آن دارند. امنیت خانه و خانواده، حق مالکیت و حق حفظ زندگی خصوصی، همگی دلالت بر این امانتداری دارند. دامنه تعهدات جامعه از ایجاد شغل، مراقبتهای بهداشت جسمی و ذهنی، دستمزدهای عادلانه، استراحت و تجدید قوا تا مجموعه ای از انتظارات معقول اعضای جامعه گسترش می یابد.

اصل امانتداری جمعی این حق را برای هر کسی فراهم می نماید که انتظار داشته باشد که تمام آن شرایط فرهنگی که برای هویت او شرط اساسی محسوب می شوند از جانب قوانین ملی یا بین السللی حمایت گردد. همانند وظیفه ای که زن بعنوان عامل انتقال کلیه صفات ارشی در حیات زیست شناختی انسان و محیطش ایفاء می نماید، غنای سرشار ناشی از تنوع فرهنگی که از ممر هزاران سال به دست آمده است برای رشد اجتماعی و اقتصادی نوع انسان که مقتضیات جمعی عصر خود را تجربه می نماید، حیاتی است. این اصل میراثی را در اختیار می گذارد که باید فرصت یابد تا اثمار خود را در تمدن جهانی به بار آورد. از طرفی بروزات فرهنگی باید از اختناق ناشی از نفوذ مادیت که امروز مسلط است حفظ شود و از طرف دیگر فرهنگها باید بتوانند در قوالب جدید و تغییر یافته تمدن، فارغ از فریبکاری بقصد دستیابی به غایات غرض آلود سیاسی به تعامل و داد و ستد پردازند.

حضرت بهاء الله می فرمایند: " (کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی) سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج. دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید. (۱)

برای آنکه موازین حقوق بشر که در حال حاضر در جامعه ملل در جریان تدوین است همچون معیارهای بین المللی راجع، توسعه و استقرار یابد، لازم است که روابط انسانی مجدداً تعریف گردد. مفاهیم امروزی راجع به آنچه در روابط، طبیعی و مناسب است از جمله در روابط افراد آدمی با یکدیگر، رابطه انسان و طبیعت، رابطه بین افراد و اجتماع و رابطه بین اعضای جامعه و مؤسسات آن جامعه، نمایانگر حدود فهم آدمی است که در طی مراحل خام تر اولیه رشدش بدان نائل آمده است. اگر برای نوع انسان به مقتضیات عصر خود واقف شوند، اگر همه ساکنین ارض یک امت واحد تشکیل دهند و اگر قرار است عدالت اصل مسلم هر سازمان اجتماعی باشد، در آن صورت لازم است که مفاهیم موجود که زائیده جهالت و غفلت نسبت با این واقعیات است، مجدداً به وضعی نو، طرح گردد.

حرکت در این مسیر بنحو خفیفی شروع شده است. چنانکه این حرکت شکوفا گردد به فهمی نو از طبیعت خانواده و حقوق و مسئولیتهای هر یک از اعضای آن منتهی خواهد شد. وظیفه و عملکرد زنان را در هر سطحی از جامعه کلاً تغییر خواهد داد. نتایج آن بر تنظیم مجدد رابطه مردم با کاری که انجام می دهند و ادراک آنان نسبت به موقف فعالیت اقتصادی در حیاتشان مؤثر خواهد افتاد. این حرکت در نحوه اداره امور انسانی و مؤسساتی که برای تولید آن امور وضع گردیده اند تحولاتی را که دور از دسترس می نماید به ارمغان خواهد آورد. کار مؤسسات غیردولتی جامعه که به سرعت رو به ازدیادند، تحت تاثیر و نفوذ این جریان روز به روز معقول تر به نظر خواهد رسید. این حرکت برای وضع قوانین الزام آور در حفظ محیط زیست و هم ضروریات توسعه علمی تمام مردمان را تضمین خواهد کرد، نهایتاً تجدید بنا یا تغییر شکل نظام سازمان ملل متحد را که این حرکت، خود، قبلاً ایجاد کرده است بدانجا خواهد کشانید که بدون شک منجر به استقرار یک فدراسیون جهانی ملل با قوای مقننه، قضائیه و اجرائیه مخصوص به خود خواهد شد.

مرکز ثقل امر خطیر تجدیدنظر در مفاهیم نظام روابط انسانی، جریانی است که حضرت بهاء الله با عنوان "مشورت" بدان اشاره می فرمایند. "در هر امری از امور مشورت لازم" (ترجمه)

معیار کشف حقیقت که لازمه مشورت است بسیار فراتر از قوالب مذاکره و مصالحه و توافق است که شاخص مباحثات عصر حاضر در زمینه امور انسانی است. با فرهنگ اعتراض که دیگر، خصوصیت بسیار شایع جامعه امروزی است نمی توان به حقیقت واصل شد

زیرا وصول به حقیقت از این طریق به شدت ناقص خواهد بود. مناقشه، پروپاگاندا و دفاع از عقائد شخصی یا جمعی بیک گروه در مقابل دیگران، اتخاذ روش خصمانه و کلیه روشهای جانبداری که مدتهاست خصوصیات آشنای فعالیتهاى جمعی هستند، اساسا مضر به هدف مشورت می باشند. بدین معنا که هدف مشورت عبارتست از نیل به وحدت نظر راجع به حقیقت در مورد موضوع مورد مطالعه و اختیار عاقلانه ترین راه حل از بین طسرق ممکن در زمان مورد نظر.

آنچه حضرت بهاء الله بدان دعوت می فرمایند یک جریان مشورتی است که افراد شرکت کننده در آن کوشش نمایند تا از نقاط نظر شخصی شان فراتر روند تا بتوانند بعنوان اعضای یک هیکل که خود به خود دارای علائق و اهداف مخصوص است، عمل نمایند. در چنین فضائی که شاخص آن عبارت از رعایت صراحت و ادب است نظرات به کسانی که در ضمن مشاوره، آنها را اظهار می دارند، تعلق ندارد بلکه این نظرات به گروه بعنوان یک کل متعلق است تا آنطور که به مصلحت اهداف مورد نظر است، برگزیده شوند، کنار گذاشته شوند یا مورد تجدیدنظر واقع گردند. مشورت تا بدانجا پیش می رود که همه شرکت کنندگان در مشورت از تصمیمات متخذه حمایت نمایند صرف نظر از آنکه عقائد شخصی ایشان زمان ورود به مشاوره چه بوده است. در چنین فضائی، هر زمان که تجربه، نقائص تصمیم اولیه را آشکار سازد آن تصمیم قابل تجدیدنظر خواهد بود.

از این لحاظ مشورت به معنی ظهور عدالت در امور انسانی خواهد بود. مشورت برای موفقیت در کوششهای جمعی آنچنان حیاتی است که باید خصوصیت اصلی یک استراتژی پایدار و متکامل را در زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی تشکیل دهد. در حقیقت مشارکت مردم که موفقیت چنین استراتژی به تعهد و کوشش آنان بستگی دارد، تنها در صورتی می تواند مؤثر باشد که مشورت عنصر اصلی سازماندهی هر طرحی به شمار آید. حضرت بهاء الله در مورد مشورت می فرمایند: "هیچ نفسی به مقام حقیقی خویش نائل نگردد مگر از طریق عدالت و انصاف. هیچ اقتداری وجود نیابد مگر از طریق وحدت. هیچ سعادت و رفاهی قابل حصول نخواهد بود مگر از طریق مشورت." (ترجمه)

IV

اموری که توسعه جامعه جهانی بدنیا ل دارد، مستلزم قابلیت است بسیار فراتر از آنچه تا کنون، نوع بشر موفق به کسب آنها شده است. لازمه نیل به این قابلیت، گسترش عظیم دامنه امکانات جهت دسترسی به دانش چه از جانب افراد و چه از جانب سازمانهای اجتماعی است. تعلیم و تربیت عمومی عامل حتمی در جریان ایجاد و بنای این قابلیت است، اما این کوشش در صورتی قرین موفقیت خواهد بود که امور انسانی

آنچنان تجدید سازمان یافته باشند که هم افراد و هم گروههای اجتماعی را قادر سازند که این دانش را به دست آرند و هم در تنظیم امور عالم به کار گیرند.

تاریخ ثبت شده نشان می دهد که آگاهی انسان بر دو نظام معرفتی استوار است که از آن دو طریق استعدادات انسان ظهور و بروز وسیعی یافته است و آن دو عبارتند از: علم و دین. از طریق این دو عامل بوده است که تجربه نوع انسان، سازمان یافته، محیط او تفسیر شده، قوای مکنونش کشف گردیده و حیات اخلاقی و ذهنی اش انضباط یافته است. در حقیقت این دو عامل بعنوان ریشه های واقعی تمدن عمل نموده اند. بعلاوه با مرور و مطالعه آنچه گذشته است آشکار می شود که تاثیر این ساختار دوجانبه در آن دوره هایی که علم و دین، هر کدام در قلمرو خود توانستند با هماهنگی بیشتری عمل نمایند، عظیم تر بوده است.

با توجه به احترام همه جانبه ای که در حال حاضر متوجه علم می باشد، بیان اعتبار آن بی نیاز از تفصیل است. در زمینه استراتژی برای رشد اجتماعی و اقتصادی، موضوع اصلی این است که فعالیت علمی و فنی چگونه باید سازمان یابد. اگر کار در دست اجراء بخصوص متوجه حفظ گروه نخبگانی باشد که در بین معدودی از ملت ها زندگی می کنند، در آن صورت پیدا است که تنها نتیجه آن افزایش فاصله عظیمی است که تا بحال اتخاذ چنین ترتیبی بین دو جهان غنی و فقیر ایجاد نموده است که البته این افزایش فاصله، نتایج فاجعه آمیزی برای اقتصاد جهانی دربر خواهد داشت که قبلا مذکور گردید. برآستی اگر اکثریت اهل ارض کماکان بیش از هر چیز بعنوان استفاده کنندگان محصولات علم و تکنولوژی که در جای دیگر عالم ایجاد گردیده است، به شمار آیند، در آن صورت طرحهایی که آشکارا برای برآوردن حاجات آنان تهیه شده اند با عنوان "توسعه" تناسبی نخواهند یافت.

بنا بر این مهم ترین کاری که به شمر رساندنش بسیار دشوار است، توسعه فعالیت علمی و فنی است. چنین ابزار قدرتمندی برای تحول اجتماعی و اقتصادی از این پس دیگر نباید میراث بخش های خاصی از جامعه باشد و باید آنچنان سازمان یابد تا به همه مردم در همه جا اجازه دهد تا بر پایه استعداد خود در چنین فعالیتی مشارکت جویند. گذشته از ایجاد طرحهایی که تعلیم و تربیت مورد نیاز را در اختیار تمام کسانی قرار می دهد که می توانند از آن بهره برند، چنین تجدید سازمانی نیازمند استقرار مراکز آموزشی خواهد بود که در سراسر عالم فعال گردند. موانعی که توانایی اهل عالم را برای مشارکت در نشو و به کارگیری دانش افزایش بخشند. در عین حال که استراتژی توسعه تفاهت های وسیع قابلیت فردی را آشکار می دارد، این

وظیفه خطیر را بعنوان هدف اصلی خود باید بر دوش گیرد که دستیابی ساکنین ارض را به جریانات علمی و فنی که حقوق حقه ایشان است بر اساس یک پایه مساوی امکان پذیر سازد. باین ترتیب که در حال حاضر انقلاب شتابنده تکنولوژیهای مخابراتی، اطلاعات و آموزش را در دسترس گروه کثیری از اهل عالم، در هر جا و با هر سابقه فرهنگی که باشند، قرار می دهد، دیگر مباحثات متداول برای حفظ وضع کنونی روز به روز کمتر مجاب کننده به نظر می رسد.

موقعیتهای دشواری که بشریت در حیات دینی خود با آنها رو به رو می شود و باید بر آنها فائق آید گزچه نوعا متفاوت است ولی به همان اندازه رعب آور است. برای اکثریت اهل عالم اعتقاد باین مطلب که طبیعت انسانی دارای یک بعد روحانی و هویت او اساسا یک هویت روحانی است مستغنی از دلیل و برهان است. فهم این واقعیت در سوابق و مدارک اولیه مدنیست، قابل انکشاف است و این همان مفهومی است که طی چندین هزار سال با آداب و سنن دینی هر کدام از ادیان بزرگ در ادوار سابقه پرورش یافته است. موفقیتهای پایدار آن که در زمینه های حقوق، هنرهای مستظرفه، تمدن و تهذیب مراودات انسانی به دست آمده به تاریخ مایه و معنا می دهد. الزامات آن به اشکال مختلف در حیات یومیه اکثر مردم زمین نافذ است. همانطور که امروز وقایع اتفاقیه در اطراف عالم به وضوح نشان می دهد، حیات دینی آنچنان شوکی برانگیخته است که هم خاموش نشدنی است و هم قدرت آن خارج از حد و حساب است. بنا بر این پیدا است که تلاشهایی که از هر نوع برای رشد و ترقی انسان صورت می گیرد باید درصدد بهره جستن از آن دسته قابلیت باشد که به حد کافی جهان شمول و بی نهایت خلاق هستند. پس چرا مسائل روحانی که در مقابل انسان قرار دارند نباید در مباحثات مربوط به توسعه مطمح نظر قرار گیرند؟ چرا اکثر اولویتها و در حقیقت اغلب مفروضات اساسی در برنامه های توسعه بین المللی تاکنون با جهان بینی های مادی که مورد تصدیق اقلیت کوچکی از اهل ارض است تعیین شده است؟ آیا تا چه حد می توان برای ادعای کسانی که از طرفی مدعی طرفداری اصل مشارکت جهانی هستند و از طرف دیگر منکر اهمیت عامل تعیین کننده تجربه فرهنگی شرکت کنندگان، اعتبار قائل شد؟

ممکن است استدلال شود که از آنجائی که همیشه در تاریخ مسائل روحانی و اخلاقی بدون طرح دلائل عینی با اصول اعتقادی متضاد خود، همراه بوده است لذا این مسائل از محدوده مربوط به رشد جامعه جهانی خارج است و در نظر گرفتن هر نوع اهمیتی برای این مسائل دقیقا به معنی راه گشایی برای ورود همان تاثیرات جزئی تعصب آلود

است که تضاد اجتماعی را دامن زده و رشد بشری را متوقف نموده است. بی تردید در این استدلال تا حدودی حقیقت وجود دارد. مسئولیت عظیمی بر عهده نمایندگان نظامهای عقیدتی مختلف جهان است، نه فقط از آن بابت که دین در بین بسیاری از متفکرین متمدنی عالم بی اعتبار شده است، بلکه از بابت موانع و تحریفاتی که در مباحثات مستمر آدمی راجع به معنی روحانیت ایجاد گردیده است، به هر صورت نتیجه گیری بدین ترتیب که راه حل منحصر در تضعیف تحقیق در مسائل و واقعیات روحانی و انصراف نظر از عمیق ترین ریشه های حرکت و انگیزش انسانی است، یک توهم آشکار است. تنها اثری که سانسور این مسائل در تاریخ اخیر داشته، این بوده که ساختن آینده بشریت را در اختیار یک اعتقاد جزمی جدیدی قرار داده است که چنین استدلال می نماید که حقیقت یک امر غیر اخلاقی است و واقعیات مستقل از ارزشها می باشند.

تا آنجا که به حیات ناسوتی مربوط است، بسیاری از موفقیتهای بزرگ ادیان، نوعاً، اخلاقی بوده اند. در پرتو تعالیم دینی و نمونه های از حیات انسانی که در پرتو این تعالیم پیدا شده اند، جماعات انسانی در کلیه اعمار و در تمام سرزمینها استعداد عشق ورزیدن را پرورش و توسعه داده اند. آنان آموخته اند که جنبه حیوانی طبیعت خود را به انضباط درآورند، برای خیر عموم فداکاریهای عظیمی بنمایند، ببخشایند، سخی باشند، اعتماد نمایند و از ثروت و منابع دیگر در راه خدمت به ترقی مدنیت استفاده برند. نظامهای موجود که مبتنی بر رسوم و سنن هستند برای تبدیل این پیشرفتهای اخلاقی به هنجارهای حیات اجتماعی در سطحی وسیع ایجاد گردیده اند. اگر چه انگیزه های متعالی که توسط وجودات متعالی همچون کریشنا، موسی، بودا، زرتشت، مسیح و محمد (ص) به جریان افتاد، تحت تاثیر افزایش عقائد جزمی بسط تاریکی کشیده و بخاطر مفاصمات فرقه ای به بیراهه افتاده اند، ولی عظیم ترین تاثیر را در تمدن و تهذیب منش انسانی داشته اند.

بنا بر این از آنجا که کار دشواری که باید بر آن فائق آمد، عبارت از قوی ساختن بشریت از طریق افزایش وسیع امکانات برای حصول دانش است، لذا آن استراتژی که بتواند این مهم را محقق سازد، باید بر محور جریان مداوم و شدت یافته و متبادل بین علم و دین بنا گردد. هر واضح است یا تا به حال دیگر باید واضح شده باشد که در هر زمینه و در هر سطحی از فعالیت بشری، بینشها و مهارتهایی که نمایانگر موفقیتهای علمی است، باید به نیروی روحانی و اصل اخلاقی که کاربرد متناسب آن را تضمین نماید، نظر داشته باشد. مثلاً مردم محتاج آنند که بیاموزند که چگونه بین واقعیات و گمان تفاوت قائل شوند در حقیقت بیاموزند که چگونه نظرات ذهنی را از

واقعیت عینی تمیز دهند. آن حدی که افراد و مؤسسات مجهز به این خصوصیات می توانند در ترقی عالم انسانی سهم کردند به تناسب اخلاص ایشان نسبت به حقیقت و انقطاع ایشان از الزامات علائق و احوالشان تعیین خواهد شد. قابلیت دیگری که علم باید در همه مردم پرورش دهد، قابلیت تفکر بر حسب جریبان تدریجی است که شامل جریبان تدریجی تاریخی نیز می شود. به هر حال اگر این پیشرفت ذهنی قرار است نهایتاً با ترویج جریبان توسعه سهم گردد، چشم انداز آن باید از تعصبات نژادی، فرهنگی، جنسی و دینی پاک و مبرا باشد. به همین صورت آموزشی که می تواند ساکنین ارض را قادر سازد تا در تولید ثروت سهم کردند، اهداف توسعه را تا آنجا ترقی خواهد داد که چنین انگیزه‌ای با این بصیرت روحانی برانگیخته شود که خدمت به نوع انسان، هم هدف حیات فردی است و هم هدف سازمان اجتماعی.

۷

مسائل اقتصادی که در بحث ارتقاء قابلیت انسانی از طریق بسط دانش در تمام سطوح، در مقابل انسان قرار می گیرند لازم است که مورد توجه واقع شوند. آنچنانکه تجربه دهه‌های اخیر اثبات نموده است، کوششها و منافع مادی بخودی خود نمی توانند غایتی محسوب گردند. ارزش آنها نه تنها مشتمل است بر تهیه حاجات اولیه انسانی از قبیل مسکن، غذا، مراقبت‌های بهداشتی و امثال آن بلکه شامل بسط محدوده قوای انسانی نیز می شود. بنا بر این مهمترین وظیفه‌ای که برعهده تلاشهای اقتصادی باید قرار گیرد، تجهیز مردم و مؤسسات یا اداراتی است که به کمک آنها می توان بسط مقصود واقعی توسعه دست یافت و آن عبارت از استقرار یک نظم اجتماعی جدید است که بتواند قوای نامحدود و پنهان در وجدان بشری را پرورش دهد.

کار دشواری که تفکر اقتصادی با آن روبرو است و باید بر آن موفق شود، پذیرش صریح این مقصود توسعه و همچنین وظیفه تشویق و حمایت از ایجاد وساطتی است که آن مقصود را تحصیل نماید. تنها از این طریق است که اقتصاد و علوم مربوطه می توانند خود را از اشتغالات مادی که از قبل داشته و اکنون همچون یک جریان مخالف و ناپیدا سبب سردرگمی آنان شده است، خلاصی دهند و قوای مکنون خود را بعنوان لوازم حیاتی برای وصول به رفاه بشر به معنی وسیع آن به منصفه ظهور و بروز درآورند. در هیچ جای دیگر لزوم مواجهه کارکرد علم و بینش دینی با یکدیگر باین آشکاری نیست.

موضوع مورد توجه مسئله فقر است. پیشنهادهای ارائه شده در این مورد بر اساس اعتقاد باین مطلب بوده است که منابع مادی همیشه وجود خواهند داشت یا

می توانند با تلاش های علمی و فنی ایجاد گردند که در نتیجه آن مشکل فقر تخفیف یافته و نهایتاً این وضعیت دیرینه که بعنوان یک شاخص حیات انسانی پذیرفته شده است، بکلی مرتفع گردد. دلیل اصلی که چنین راحت و آسایشی حاصل نشده این است که پیشرفتهای علمی و فنی فقط پاسخگوی آن دسته از اولویتها هستند که از کنار منافع واقعی عموم بشریت می گذرند. اگر قرار است ثقل فقر بالاخره از این عالم برداشته شود، لازم است که در نظم این اولویتها یک تجدیدنظر اصولی صورت پذیرد. چنین موقعیتی مستلزم یک جستجو و تحقیق مجدانه برای ارزشهای مناسب است. این تحقیق باید عمیقاً منابع روحانی و علمی بشریت را بیازماید. مادامی که دیانت اسیر دست آن عقائد مذهبی باشد که نتواند رضایت [فعال] را از انفعال صرف تمیز دهد و فقر را بعنوان خصوصیت ذاتی حیات عنصری که فرار از آن فقط در عالم بعد میسر خواهد بود، تعلیم دهد، به شدت از ادای سهم خود در این مسئولیت مشترک محروم خواهد بود.

برای مشارکت مؤثر در تلاش به جهت تحصیل رفاه مادی برای نوع بشر، زوج دینی باید از منبع اصلی خود یعنی الهامات الهی، مفاهیم روحانی تازه و اصول مربوط به عصری را که در طلب استقرار وحدت و عدالت در امور انسانی است جستجو کند.

بیکاری مسائل مشابهی را ایجاد می نماید. در اغلب انواع تفکر معاصر، مفهوم کار به مقدار زیادی تا حد یک اشتغال پرمنفعت به قصد تحصیل امکانات برای مصرف کارکنان محدود تنزل کرده است. جرخش این نظام بدین ترتیب است: به دست آوردن و مصرف کردن که منتهی می شود به حفظ و توسعه تولید کالا و در نتیجه به حمایت از اشتغال سودآور. هر یک از این فعالیتها اگر به تنهایی در نظر آیند برای رفاه جامعه ضروری هستند. با این وجود، رویهمرفته عدم کفایت این مفهوم را مفسرین اجتماعی چه در بیعلاقگی رائج بین گروههای کثیر شاغلین در همه جا و چه در انحطاط اخلاقی افواج رو به افزایش بیکاران تشخیص می دهند.

بنا بر این جای تعجب نیست که روز به روز این موضوع واضح تر می شود که عالم نیاز مبرم به یک ضوابط اخلاقی جدید در کار دارد. در اینجا نیز دوباره هیچ چیز به جز بصیرتی که از تعامل خلاق نظامهای معرفتی علمی و دینی بدست آمده باشد نمی تواند در جهت یابی مجدد عادات و رفتارها، تاثیر اساسی برجای گذارد. برخلاف حیوانات که برای بقای خود به هر آنچه محیط بطور آماده برایشان تهیه کرده باشند وابسته هستند، نفوس انسانی مجبورند که قابلیت عظیم و مکنون خود را از طریق کار خلاق که متناسب با حاجات خودشان و دیگران طراحی شده است به ظهور و بروز درآورند. با این عمل آدمی در جریان ترقی تمدن ولو در سطحی بسیار نازل سهم می گیرد. او

اهدافی را که سبب اتحادش با دیگران می شود تحقق می بخشد. آنجا که آدمی آگاهانه و با روح خدمت به نوع انسان کار را برعهده می گیرد، بفرموده حضرت بهاء اللسه، کار نوعی عبادت و وسیله‌ای برای پرستش خداوند محسوب می شود. هر فردی قابلیت این را دارد که خود را در پرتو این نور ملاحظه نماید و اعم از آنکه طبیعت آن طرح در دست اجراء یا پاداشی که وعده می دهد، چه باشد، استراتژی توسعه باید به ایسـن قابلیت انفکاک ناپذیر نفس تمسک جوید. هیچ نفسی در عالم با همه باریک بینی قادر نخواهد بود عظمت تلاش و تعهدی را که مشاغل اقتصادی در آینده نزدیک بعهده خواهند گرفت پیش بینی نماید.

در نتیجه بحران محیط زیست، کار دشواری با طبیعتی مشابه در برابر تفکر اقتصادی قرار می گیرد. مغلظه موجود در نظریه‌هایی که بر اساس این اعتقاد بودند که ظرفیت طبیعت از هیچ روی برای برآوردن تقاضاهای نفوس انسانی محدودیتی ندارد، حال با بی رغبتی تمام فاش شده است. فرهنگی که برای توسعه، اکتساب و ارضای حاجات مردم ارزش مطلق قائل است، مجبور می شود که چنین اهدافی را بخودی خود راهنمایان واقعی برای سیاست خود محسوب ندارد. همچنین برای راه‌جوئی به مسائل اقتصادی، آن شیوه‌هایی که عوامل تصمیم گیرنده‌شان از عهده واقعیت جهانی بودن و نه منطقه‌ای بودن اغلب اهم امور ضروری و دشوار برنمی آید، ناقص و نارسا می باشند. امیدواری صمیمانه باین که این بحران اخلاقی می تواند بطریقی با تعظیم و تکریم طبیعت جبران گردد، بخودی خود نشانی است بر یاس روحانی و عقلانی که ایسـن بحران ایجاد نموده است. شناسائی خلقت بعنوان یک کل منسجم و واحدزنده و اذعان باین که آدمی مسئولیت محافظت از این کل را دارد، گرچه در حد خود بسیار مطلوب و پذیرفتنی است، اما نمی تواند آنقدر نافذ باشد که در وجدان آدمیان یک نظام ارزشی جدیدی تاسیس نماید. تنها یک پیشرفت خارق العاده که به معنی وسیع کلمه علمی و روحانی باشد، نوع انسان را قادر خواهد ساخت تا به آن مقام از اعتبار و امانتداری که تاریخ او را بدان سو، سوق می دهد، درآید.

تمام مردم دیر یا زود باین مطلب خواهند رسید که مثلاً قابلیت راضی نبودن، پذیرش قلبی انضباط اخلاقی و پایبندی به وظیفه تا همین اواخر از وجوه اساسی انسان بودن محسوب می گردید. در طول تاریخ، مکرراً تعالیم مؤسسه‌سین ادیان بزرگ توانسته‌اند این صفات خلقی را در افواج مردم که به ایشان لبیک گفتند ایجاد نماید. گرچه خود این صفات امروز حتی حیاتی تر از قبل هستند، اما جلوه و بروز آنها باید به شکلی درآید که موافق با مقتضیات این مرحله از رشد عالم انسانی باشد. اینجا دوباره،

کار دشوار دین آنست که خود را از تسلط فکری گذشته رها سازد زیرا بین مقام رضا و اعتقاد به قضا و قدر تفاوت است. نقطه اشتراکی بین اخلاق و آن تنزه طلبی که حیات را انکار می نماید و غالباً تحت نام اخلاق شناخته می شود، وجود ندارد و پابینسندی صمیمانه به وظیفه، موجد احساس خود محقق بینی نیست بلکه موجد احساسی حاکی از توجه به ارزش انسانی خویش است.

تاثیر انکار دائمی تساوی کامل زنان با مردان باز کار علم و دین را در حیات اقتصادی نوع انسان مشکل تر می سازد. در نظر هر ناظر واقع بینی، اصل تساوی رجال و نساء در تمام تفکرات واقع بینانه در باره آینده ارض و رفاه اهل آن یک اصل اساسی محسوب می شود. این اصل نمایانگر حقیقتی در باره طبیعت انسانی است که در تمام اعمار طولانی کودکی و نوجوانی نوع انسان ناشناخته باقی مانده است. حضرت بهاء الله مؤکداً تصریح می فرمایند که: "اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست ..."

نفس عاقله جنسیتی ندارد و پیدا است هر آنچه از مظالم اجتماعی که ممکن است از الزامات باقی مانده از ایام گذشته تحمیل گردد، در زمانی که آدمی در آستانه بلوغ قرار گرفته است، توجیه ناپذیر می باشد.

تعهد و التزام نسبت به استقرار تساوی کامل بین زن و مرد در تمام بخشهای حیات و در هر سطحی از جامعه عامل اصلی برای موفقیت تلاشهای معموله برای تمهید و اجرای یک استراتژی رشد جهانی خواهد بود. در حقیقت به یک معنی مهم، پیشرفت در این زمینه، بخودی خود میزانی برای موفقیت هر طرح توسعه ای خواهد بود. با توجه به وظیفه حیاتی که فعالیت اقتصادی در پیشرفت تمدن دارد، گواه آشکار برای برعکس پیشرفت جریان توسعه، میزان دستیابی زنان به طرق فعالیت اقتصادی می باشد. زیرا که حصول اطمینان دادن فرصت به همگان بطور عادلانه اهمیت بسیار دارد، اما این چالش از این هم فراتر می رود. این امر خطیر مستلزم یک تفکر مجدد اساسی در مواضع اقتصادی است بنحوی که مشارکت کامل یک سلسله از تجربیات و بینش های انسانی را فراخواند که تا بحال تا حدود زیادی از این بحث، حذف شده بودند. با زارهای فاقد هویت در قالب های اقتصاد سنتی که در آنها آدمیان بعنوان خود مختارانی که به میل خود عمل می نمودند به عالمی که در پی کمالات وحدت و عدالت است، خدمتی نخواهند نمود. جامعه بطور روزافزونی خود را در مقابل این کار دشوار خواهد یافت که چنان قالبهای جدید اقتصادی ایجاد نماید که بر اساس بصیرت ناشی از یک تفاهم مشفقانه از تجربه مشترک، و از ملاحظه نفوس انسانی در ارتباط با یکدیگر و از تشخیص

اهمیت موقف خانواده و جامعه در نیل به رفاه اجتماعی شکل گرفته باشد چنین پیشرفت عقلانی غیرمنتظره‌ای که جهت تمرکز آن قویا نودوستانه است تا خودمداران، بایسد شدیداً هم به احساسات روحانی و هم به ادراکات علمی تقرب جوید و البته هزاران سال تجربه، زنان را آماده کرده است تا در این تلاش مشترک مشارکت قطعی بنمایند.

VI

تفکر در باب تغییر شکل اجتماع در این سطح دو سوال ایجاد می نماید، یکی ^۱ قدرتی که برای تحقق این تغییر شکل باید به کار گرفته شود و دیگری مسئله^۲ مربوط و غیرقابل انفکاک از آن یعنی، عاملی که باید این قدرت را به کار گیرد. همچون دیگر تعابیر مربوط به جریان پرشتاب یک پارچه شدن کره خاک و اهل آن، ضروری است که این هر دو مفهوم آشنا، مجدداً تعریف گردد.

در طول تاریخ علی رغم القاءات علوم الهی با ایدئولوژیک، قدرت تا حدود زیادی بعنوان امتیازی معنی شده است که نفوسی یا گروههایی از آن بهره می جویند. در حقیقت و به طور ساده می توان گفت که قدرت بعنوان عاملی که علیه دیگران به کار می آید، تلقی شده است. اینگونه تفسیر از قدرت، خصوصیت اصلی فرهنگ جدائی و تضاد، شده است که صرفنظر از جهت گیری های اجتماعی، دینی یا سیاسی که در این دوران در بخش های مختلف عالم رشد و تقدم یافته است، این خصوصیت، شاخص نوع انسان در چند هزار سال گذشته گردیده است. عموماً قدرت صفت متمیزه افراد، احزاب، مردمان، طبقات و ملل بوده و قدرت خصوصاً از صفات مردان بوده است تا زنان و اولین نتیجه آن اعطای صلاحیت و توانایی به بهره‌مندان از قدرت است تا بتوانند به دست آورند، تفوق جویند، تسلط یابند، مقاومت ورزند و پیروز شوند.

جریانات تاریخی مؤثر هم مسوول حرکت های قهرقراشی در جهت رفاه بشریست بوده اند و هم عامل پیشرفتهای فوق العاده در تمدن. فهم صحیح فواید این جریانات به معنی اذعان به حرکت های قهرقراشی و همچنین محدودیتهای آشکار الگوهای رفتاری می باشد که منجر به هر دو جریان شده است. عادات و رفتارهای مربوط به استفاده از قدرت که در دوران های طولانی کودکی و نوجوانی بشریت ظاهر گردیده، از حدتاثیر خارج شده است. امروز در عصری که اغلب مشاغل شدید آن دارای طبیعتی بین المللی هستند، اصرار در اینکه قدرت به معنی امتیازی برای بخشهای مختلف خانواده انسانی است از جهت نظری عمیقاً اشتباه بوده و در عمل هیچ خدمتی به رشد اجتماعی و اقتصادی کره خاک نمی نماید. آنانکه هنوز از این عقیده جانبداری می کنند و در اعصار قبل، از این جانبداری احساس دلگرمی می نمودند، اکنون نقشه‌هایشان را در انبوه

موانع، سرخوردگیها و حرمان و صفناپذیری گرفتار می بینند. قدرت به معنی سنتی و سبقت جویانه آن به همان اندازه با نیازهای آینده بشریت بی ارتباط است که منابع لوکوموتیورانی با اعزام ماهواره‌های فضائی به مدارات دور کره زمین.

نباید تصور کرد که در این تمثیل مبالغه‌ای صورت گرفته است. نوع انسان از جانب الزامات و [ضروریات] دوران بلوغش مجبور است که خود را از معنی و نحوه کاربرد موروثی قدرت آزاد سازد. اینکه آیا بشریت بر این امر قادر است یا نه، قبلاً ثابت شده است زیرا گرچه نوع انسان تحت سیطره مفهوم سنتی جامعه بوده، مع الوصف همیشه توانسته است مفهوم قدرت را به اشکال دیگری که برای امیدهای اویحیاتی بوده‌اند تصور نماید. به هر صورت تاریخ شواهد فراوانی ارائه می دهد که در طی اعمار مردمان با هر سابقه و پشتوانه‌ای، متناوباً و بدون تناسب و مهارت از دامنه وسیع منابع خلاق در درون خود بهره جسته‌اند. شاید واضح ترین مثال، قدرت خود حقیقت باشد که بعنوان عامل تغییردهنده همراه برخی از بزرگترین پیشرفتهای فلسفی، دینی، هنری و تجربیات علمی نوع انسان بوده است. یکی دیگر از اسبابی که باعث واکنش عظیم نوع انسان می شود، نیروی شخصیت است آنچنانکه تاثیر شخصیت نمونه چه بر حیات افراد و چه در جوامع انسانی ظاهر و آشکار است. تقریباً می توان گفت که عظمت نیروئی که نیل به وحدت، ایجاد می کند کاملاً ناشناخته مانده است.

حضرت بهاء الله می فرماید قوله العزیز: "قسم به آفتاب حقیقت نور اتفاساق آفاق را روشن و منور سازد." (۱) میزان موفقیت موءسات جامعه در استنباط و استخراج و هدایت قوای مکنون در وجدان اهل عالم به همان حدی خواهد بود که به کارگیری قدرت توسط اصولی هدایت شود که با منافع دائم التکامل نوع انسان که سریعاً به بلوغ نزدیک می شود، هماهنگ و موافق باشد. چنین اصولی مشتمل است بر الزام ما حیوان قدرت بر تحصیل اعتماد، احترام و حمایت واقعی کسانی که اداره اعمالشان را بعهده دارند، بر ایشان است که در حد ممکن با کسانی که از تصمیمات متخذهشان متاثر می شوند، بصراحت تمام مشورت نمایند، بنحوی عینی و واقع بینانه هم حاجات واقعی و هم آرزوهای جوامع مورد خدمت خود را شناسائی و ارزیابی نمایند، و از پیشرفتهای علمی و اخلاقی در جهت استفاده مناسب از منابع جامعه منجمله قوای اعضای آن، استفاده برند. هیچ اصلی از اصول مربوط به قدرت موءشر، به اهمیت اولویت بخشیدن به ایجاد و حفظ وحدت در میان اعضای جامعه و اعضای موءسات اداری آن جامعه نیست. موضوع همراهی نزدیک تسعد با تحقیق و جستجوی عدالت در همه

چیز مطلبی است که قبلا مذکور گردید.

واضح است که چنین اصولی فقط در فرهنگی که اساسا در روح و روش دموکراتیک است، می تواند در عمل مؤثر باشد. البته قول به این مطلب به معنی صحت گذاردن بر جانبداری نیست. چنانچه جانبداری که گستاخانه در همه جا لازمه دموکراسی تلقی می شود، علیرغم سهم مؤثری که در پیشرفت انسانی در گذشته ایام داشته است، امروز در عیجوشی، بی علاقگی و فساد که خود ایجاد و منتشر نموده غرق گشته است. جامعه نه از طریق بازی سیاسی، نامزد کردن و کاندید کردن و فعالیت های انتخاباتی و اقناع و تشجیع مردم برای رای دادن در برگزیدن کسانی که قرار است از طرف جامعه تصمیمات جمعی را اخذ نمایند، نفعی می برد، نه نیاز دارد که نفعی ببرد. از آنجائی که همه مردم روزبه روز آگاه تر می شوند و راحت تر می پذیرند که منافع توسعه واقعی آنها با برنامه هایی که به ایشان پیشنهاد می گردد به ثمر می رسد، اتخاذ طرق انتخاباتی که بتدریج روش انتخابات های تمهید گبرنده را تصحیح نماید نیز برعهده خودشان خواهد بود.

همچنانکه جریان یکپارچگی بشریت سرعت بیشتری می یابد، آنانکه بدین ترتیب انتخاب می شوند باید بنحو روزافزونی تلاش های خود را در یک چشم انداز جهانی به نظر درآورند. در نظر حضرت بهاء الله آنانکه برای اداره امور انسانی انتخاب می کردند، نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح محلی نیز باید خود را مسوول رفاه بشریت به شمار آورند.

VII

عمل خطیر ایجاد یک استراتژی توسعه جهانی که بشریت را سریعتر با مقتضیات زمانه وفق دهد متضمن رویارویی با وظیفه دشوار تغییر شکل اساسی تمام مؤسسات اجتماعی است. کسانی که مسوول این کار دشوار هستند، تمام ساکنین روی زمین می باشند یعنی عموم بشریت، اعضای مؤسسات حاکمه در تمام سطوح، اشخاصی که در مؤسسات همکاری های بین المللی قائم بر خدمت هستند، علماء و متفکرین اجتماعیه، تمام کسانی که دارای استعداد های هنری هستند، یا به وساطت ارتباط جمعی دسترسی دارند و رهبران سازمان های غیردولتی. اقدام مزبور باید مبتنی بر تشخیص قید و شرط وحدت عالم انسانی باشد و بر تعهد و التزام به استقرار عدالت بعنوان اصل سازماندهی جامعه و تصمیم بر استفاده حداکثر از امکانات یک رویارویی و تکامل نظام یافته بین نبوغ علمی و دینی نوع انسان برای ایجاد بنائی بر اساس ظرفیت و قابلیت انسانی باشد. این اقدام عظیم مستلزم یک تجدیدنظر اصولی در اغلب مفاهیم و

مفروضاتی است که بر حیات اجتماعی و اقتصادی امروز حکم فرماست. این اقدام عظیم همچنین باید با این اعتقاد ملازم باشد که هر قدر این جریان طولانی و هر اندازه حرکت‌های قهقراشی در ضمن آن متعدد باشد، اداره امور انسانی می‌تواند در مسیر خدمت به حاجات واقعی بشریت باشد.

تنها در صورتی که دوران صباوت در حیات جمعی نوع بشر حقیقتاً با تمام رسیده و عصر بلوغ او آغاز شده باشد چنین چشم اندازی نمایانگر امری متفاوت از یک ناکجا آباد وهم آلود خواهد بود. تصور اینکه کوششی باین عظیمت بتواند از طرف مردمان و مللی مایوس، غمزده و معاند یکدیگر ظاهر شود، مخالف عقل سلیم خواهد بود. چنین امکانی تنها در صورتی ایجاد می‌شود که جریان تکامل اجتماعی به آن نقطه عطف قطعی رسیده باشد که از آنجا تمام حوادث و وقایع عالم وجود بغتتاً بطرف سطح جدیدی از ترقی خود سوق یابد که البته حضرت بهاء الله می‌فرمایند در عصر حاضر چنین موقعیتی مهیا است. اعتقاد عمیق به چنین تحولی در وجدان انسان الهام بخش نظراتی است که در این بیانیه مذکور آمد. بیانات مبارکه حضرت بهاء الله به تمام کسانی که در قلب خود اشارات آشنا و عاجل این بیانیه را تشخیص می‌دهند، اطمینان می‌دهد که حق در این ایام بی‌همتا چنان مواهب روحانی به بشریت عطا نموده است که کاملاً آماده رویارویی با این کار دشوار باشد. حضرت بهاء الله می‌فرمایند: "یأیها ملاء الارض و السماء قد ظهر ما لا ینظر من قبل..."^(۱) و نیز می‌فرمایند: "اینست یومی که در آن عنایات اعظم الهی به جمیع نفوس بشری عطا گردیده..."^(۲) (ترجمه)

آشوبی که امروز امور انسانی را آشفته نموده است، بی سابقه و از جهت بسیاری از نتایج آن بی اندازه مخرب است. مخاطراتی که در تمام تاریخ حتی تصور آن نمی‌رفت، امروز بشریت پریشان را احاطه کرده است. بزرگترین اشتباهی که در این موقعیت ممکن است در رهبری عالم رخ دهد عبارت از آنست که اجازه دهد ایمن بحران سایه شک و تردید بر نتیجه غاشی این جریان در حال وقوع افکند. جهانی از میان می‌رود و جهانی دیگر در تلاش تولد یافتن است. عادات، حالات، عقاید و موءسساتی که طی قرن‌ها گرد آمده‌اند در معرض امتحاناتی قرار گرفته‌اند که هم برای ترقی انسانی ضروری هستند و هم چاره‌ناپذیرند. آنچه از اهل عالم خواسته می‌شود عبارت از آنچنان میزانی از ایمان و عزم راسخ است که هم پایه و متناسب قسواى عظیمی باشد که خالق عالم در این بهار روحانی نوع انسان به ودیعه گذاشته است.

حضرت بهاء الله جنين نصيحت مي فرما يند:

" قل ان اتحدوا في كلمتكم و اتفقوا في رايتكم و اجعلوا اشراقكم افضل من
عشيتكم و غدكم احسن من امسكم. فضل الانسان في الخدمة و الكمال لا في الزينة و الثروة
و المال . اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزيف و الهوى و اعمالكم منزهة عن الريب و
الريا . قل لا تصرفوا نقود اعماركم النفسيه في المشتبهات النفسيه و لا تقتصروا
الامور على منافعكم الشخصيه . انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد كل
شدة رضاء و مع كل كدر صفاء . اجتنبوا الكاهل و التكاثر و تمسكوا بما ينتفع به
العالم من الصغير و الكبير و الشيوخ و الازامل . قل اياكم ان تزرعوا زوايا
الخصومة بين البريه و شوك الشوك في القلوب المافية المنيره . " (١)

آپارتاید (۱) از نظر بهائی

متجاوز از یکصد سال قبل حضرت بهاء الله شارع دیانت بهائی اعلام فرمودند که عالم انسانی وارد عصر جدیدی از تاریخ خود گشته است و جریان پیشرفتهای وحدت بشریت را بزودی مجبور می سازد این حقیقت را که انسان از یک نژاد و یک نوع مشخص است به رسمیت بشناسد. حضرت بهاء الله به منظور متوجه ساختن جهان نیان به قبول این حقیقت اساسی و کنار گذاردن و رفع موانع نژادی، ملی و فرهنگی که علل اصلی جنگ در سراسر تاریخ بوده است تاکید می فرمایند که: "... به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید، همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" بفرموده آن حضرت تحقق صلح جهانی امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه اصل مسلم و اساسی وحدت مورد قبول واقع شده و در تشکیلات جامعه مؤثر واقع گردد. قوله تعالی: "سعادت عالم و اصلاح امم زمانی حاصل گردد که وحدت نوع انسان بر اساسی متین و رزین استقرار یابد." (ترجمه)

در باره اختلاف میان نژادهای سیاه و سفید بهائیان در آثار مبارکه شان موظف گردیده اند که "... جنان عشق و مودتی در قلوب ایجاد کنند که نه تنها نژادها با یکدیگر متحد شوند بلکه با یکدیگر ازدواج کنند. مطمئن باشید که نتیجه این امر رفع اختلافات و منازعات میان سیاه و سفید خواهد بود. بعلاوه باراده الهی این امر تحقق خواهد یافت." (ترجمه)

نتیجتاً از زمان آغاز دیانت بهائی متجاوز از یک قرن قبل جامعه جهانی بهائی که با ترکیب بسیاری از ادیان، نژادها، اقوام، فرهنگها و عناصر مختلف زبانی و ملی تشکیل یافت مشخص گردیده است. به منظور حصول اطمینان از این امر که افرادی که در معرض تبعیض قرار دارند و بطور کلی از ترکیب کامل درحیات جامعه محروم می گردند بتوانند به ترقی و پیشرفت خود ادامه دهند، تعالیم بهائی از لحاظ نظم اداری دارای اصولی است که نارسائی و نقص ناشی از نابرابریهای اجتماعی را برطرف می نماید. بعنوان مثال در مواقعی که دو نفر رای واحدی را در انتخابات بهائی احراز کرده و با دو نفر یا بیشتر دارای شایستگی برابری جهت احراز امر مشخصی باشند. همواره ارجحیت به عضو اعطاء می گردد که متعلق به طبقه یا گروه محروم و

(۱) منظور از آپارتاید تعصب نژادی بر مبنای جداسازی کامل نژادها از یکدیگر است که بطور رسمی از طرف دولت اعمال شود. ریشه این لغت آفریکان است که مربوط به اولین گروه خارجیانیست که از هلند و سپس انگلستان به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده اند. سابقه این عقیده را نسبت به دین می دهند بدین معنی که معتقدند حضرت مسیح و حواریون ... هیچیک سیاه پوست نبوده اند.

مظلوم اجتماع باشد. این اصول را هنما و سراج سبیل جامعه بهائی در افریقای جنوبی از سالهای اولیه این قرن بوده است، همچنانکه همین اصول رهنمای مساعی جامعه بهائی در سراسر عالم می باشد. در دهه ۱۹۵۰ تعدادی از خانواده‌های سفیدپوست بهائی از ممالک مختلفه غربی به افریقای جنوبی مهاجرت نموده و در مراکز عمده سراسر این مملکت مستقر گردیدند و بدین وسیله اعتقاد دینانت بهائی را به وحدت نژاد بطور مؤثرتری بمنصه ظهور و بروز رساندند. هنگامیکه قانون آپارتاید در سال ۱۹۶۰ به تصویب رسید و طی آن برای گروههای محلی مانند محافل روحانیه محلیه انتخاب شده عضویت نژادهای مختلفه را در یک جمع ممنوع ساخت، بهائیان سفیدپوست از حق خود در این عضویت انتخابی صرفنظر کردند تا اعطاء اصل ارجحیت به نمایندگان بخش محروم جامعه استمرار یابد.* با استثنای این مراجع تصمیم گیرنده محلی که عضویت در آنها بموجب قانون صریحا محدود شده است، در سایر موارد جلسات بهائی در افریقای جنوبی همواره با حضور نژادهای مختلف منعقد گردیده و این حقیقت بر مقامات دولتی نیز بخوبی روشن می باشد.

علاوه بر اهتمام در نشان دادن یک نمونه جالب در اختلاط نژادی جامعه بهائی افریقای جنوبی قسمت عمده‌ای از انرژی خود را مصروف تعلیم و تربیت سیاه‌پوستان نموده است. این کوششها بیشتر معطوف به شمول اصول و تعالیم بهائی مربوط به وحدت عالم انسانی و ایجاد و توسعه حس ارزش شخصی در افراد و همچنین تقویت احساس مسئولیت اجتماعی بوده است. به موازات این فعالیتها برنامه‌های برای تربیت گروه‌های بهائی سیاه‌پوست (یعنی محافل روحانی فوق الذکر در زمینه‌های اصول شور و مشورت و حل مشکلات تنظیم گردیده است). ما به نتایج بدست آمده از این مساعی بخصوص افتخار می نمایم چه که از طریق همین کوششها مؤمنین سیاه‌پوست بهائی بتدریج قادر به قبول و بعهده گرفتن مسئولیت در عالیترین مشروعات انتخابی و انتخابی جامعه بهائی گشته‌اند.

ما باین علت بذکر این سوابق تاریخی می پردازیم تا نشان دهیم که با اعتقاد قلبی ما در مورد حل مشکلاتی که اکنون در افریقا وجود دارد باید از نیروی نمونه * پس از تصویب قانون آپارتاید که بموجب آن محافل مجبور بودند صرفا مرکب از یک نژاد باشند و معمولا در اینخصوص ارجحیت با سفیدپوستان بود عموم اعضاء سفیدپوست محافل که از دو نژاد سفید و سیاه بودند بمنفع سیاه‌پوستان از عضویت محافل استعفا دادند تا اعضاء سیاه‌پوست بتوانند به خدمات اداری امری خود ادامه دهند.

بودن استفاده نمایند. ما معتقدیم چنانچه زنان و مردان با حسن نیت مشاهده کنند که دیگران مثالی عملی نشان می دهند تغییراتی اساسی در عکس العملهای اجتماعی سریعاً بدست می آید. این امر بالاخص در مورد جامعه بهائی در افریقای جنوبی حقیقت دارد چه که اصول روحانی و اخلاقی نیز شجیعانه نشان داده شده است.

اگر صرفاً مسئله نژادی در میان بود موفقیت دیانت بهائی علیرغم نتایج دردناک و سختی که در زندگی و برای سعادت افراد بهائی وجود داشته و خواهد داشت مسئله ساده ای بود. اما بدبختانه این چنین نیست. موقعیت نژادی در افریقای جنوبی و مبارزات روحانی که متضمن آنست اکنون با منافع سیاست گروهی کاملاً درآمیخته است. این آمیختگی بحدی از شدت است که امکان انفکاک مسائل نژادی از سیاسی میسر نمی باشد. این امر مشکل شدیدی برای جامعه بهائی بوجود آورده است. یکی دیگر از مبادی دیانت بهائی عدم مداخله در امور سیاسی است که شامل عدم مخالفت با دولت نیز می گردد. تظاهرات عمومی بر ضد قوانین محلی و مقررات تبعیض نژادی ممکن است واکنشی مناسب در مملکتی چون امریکا باشد اما با شرایط خاصی که اکنون در جمهوری افریقای جنوبی بوجود آمده است متفاوت می باشد. مادام که بهائیان آزاد نباشند که اصول دیانت خود را بدون تمایل به یک گروه یا دیگری در یک منازعه سیاسی اظهار نمایند برای ما راهی جز ممتنع باقی ماندن وجود ندارد.

با انجام همین عمل ما ارزش اعتراضات دیگران و یا پافشاریهای که بوسیله دول مربوطه در باره این کار بد و مضر یعنی آپارتاید اعمال می شود مورد سوال قرار نمی دهیم. در واقع هر شرطی که آزادی عزت افراد را برای وصول به وحدت و شخصیت مصرانه پایمال نماید خواه ناخواه فشارهای سیاسی ایجاد می کند که با اعتراض می انجامد. امید ما آن است که اعتراضات این حقیقت را پنهان نسازد که جریانات دیگری نیز اعم از روحانی، اخلاقی و اقتصادی در افریقای جنوبی دست اندرکارند. اعتراض به تنهایی خطرهای وحشتناکی که در وضع کنونی مردم افریقای جنوبی را به پایمال کردن حقوقشان تهدید می کند و پایه های امید برای حیات بهتر را شدیداً به خطر می اندازد مرتفع نخواهد کرد. ملل دوست و معتقد به اصول اخلاقی مانند کانادا* می توانند خدمتی حیاتی به قربانیان آپارتاید ارائه دهند و آن کمک به ایجاد جوی

است که بوسیله آن سرانجام مشاورات اساسی صورت پذیرد. به نظر بهائیان این عمل

* کانادا عضو مؤثر گروهی از ممالک غربی است که برای حل اختلافات افریقای جنوبی در خصوص آزادی دادن به افریقای جنوب غربی (نامیبیا) که تحت اشغال افریقای جنوبی است کوشش می نماید.

کلید حل غامضترین مسائل و مشکلات روابط انسانی است و موقعیت و وضع حاد فعلی در
افریقای جنوبی ممکن است آن را میسر سازد. اگر چنین شود جامعه بهائی بمدد تجاربی
که طی ششدهه از خدمات خود به منظور وحدت نژادی در جامعه بهائی آفریقای جنوبی
کسب نموده است از این فرصت برای ایفای سهم خود استقبال خواهد نمود. (ترجمه)

۱۹ فوریه ۱۹۸۶

۶۴/۱۱/۳۰

ترجمه پیام بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان سراسر عالم

رضوان ۱۵۲

یاران عزیز الهی

در این سلطان اعیاد با کمال سرور از افزایش فعالیت در سراسر جامعه بهائی در سال گذشته، و با انتظاری مشتاقانه به انجام آنچه در آخرین سال نقشه سه ساله شایسته و میسر است، به آن یاران تهنیت می‌گوییم. نومیدی و یاسی که بر پیشوایان ملل و مردم جهان در جستجوی راه حل مشکلات مبرم اجتماعی مستولی شده است موجب نگرانی و در عین حال مایه امید است. این حالت اضطرار در واقع نشانه نیاز و التماس اهل عالم برای تعالیم جمال قدم است و برآستی انتظار و تلاشی است که هیچ موءسه یا فرد بهائی وظیفه‌دانی نمی‌تواند آن را نادیده انگارد.

هیچ موقعیتی حالت یاس و افسردگی موجود را واضحترا از کنفرانس اخیر سران دول که برای عمران اجتماعی منعقد شده بود متجلی نمی‌سازد. این اجتماع اخیر از سلسله اجتماعات بین‌المللی رهبران جهان بود که به دعوت سازمان ملل متحد تشکیل گردید. هر قدر تاثیر و نفوذ فوری این قبیل اقدامات در تعیین خط مشی دولت‌ها ناچیز باشد و هر قدر اکثریت عظیم مردم جهان نسبت بدانها بی‌اعتناء و یا از آنها بی‌خبر باشند، تشکیل پی در پی اینگونه اجتماعات برای هر ناظر بهائی بالمآل حاکی از حرکتی تدریجی به سوی تحقق نهائی اراده حضرت بهاء‌الله است که در باره مسائل بفرنج جامعه‌ای که روز به روز به سوی جهانی شدن پیش می‌رود روی ملل بایستد انجمن نمایند و به مشورت و اخذ تصمیم پردازند.

خوشبختانه در آن موقعیت تاریخی و مهم در کپنهاگ کوشش موءشری به همست دوست و پنجاه نفر از احبای بیش از چهل کشور مختلف جهان معمول گردید تا شرکت کنندگان در اجلاس سران و حاضران در کنفرانس سازمانهای غیردولتی را که در ارتباط با اجلاس مذکور تشکیل شده بود با درمانهایی که پزشک الهی تجویز نموده است آشنا نمایند. این اقدامات بعد از کنفرانس مزبور ادامه یافت و در این ایام نیز در بسیاری از نقاط جهان هنوز جریان دارد. با امتنان قلبی همت موءسسات امری و یارانی را که به چنین اقدام وسیع و جالب توجهی قبل از کنفرانس مزبور و در جریان کنفرانس و بعد از آن توفیق یافته‌اند می‌ستائیم. این اقدامات بدون شک نمایانگر توفیق و پیشرفت بیشتر جامعه جهانی بهائی به منظور کمک به جریان‌ناتی است که منجر به صلح اصغر خواهد شد. این مساعی ازدیاد فرصتهایی را نشان می‌دهد که بیش از پیش سبب انتشار پیام نجات بخش حضرت بهاء‌الله می‌شود. با افزایش سریع این قبیل

رویدادها و تشدید کوششهای جامعه بهائی برای وصول به اهدافی که در پیش دارد می توانیم نزدیک شدن دو جریان موازی را با وضوحی بیشتر مشاهده کنیم. همان دو جریانی که حضرت ولی امرالله نیم قرن پیش به آنها اشاره نمود، و چنین تصریح فرموده اند که جریان اول منجر به وحدت سیاسی ملل و جریان دیگر منتهی به وحدت غائی قلوب در اثر حصول وحدت عقاید خواهد گشت.

ملاحظات فوق متکی به وقایع امیدوارکننده ای است که در دومین سال نقشه سه ساله در جامعه بهائی صورت گرفته است. اما هیجان انگیزتر از پیشرفت سریع اقدامات محلی و ملی در زمینه روابط خارجی، تحولاتی است که در کیفیت اقدام احباء سراسر جهان در پاسخ به صلابت تبلیغ ایجاد شده است. ازدیاد مساعی تبلیغی حاکی از درک و فهم عمیقتر این فریضه فردی و گریزناپذیر است و این تحول امیدبخش حاصل عوامل مشوقی است که جمعا موفقیت در دخول افواج مقبلین را به امر بهائی نوید می دهد. این عوامل از جمله عبارتند از: لزوم عطف توجه به مجموعه انتخابات نصوص در باره دخول افواج مؤمنین به امر الهی همزمان با ازدیاد ترجمه های مجموعه مزبور به زبانهای مختلف، اشارات سیر و حرکت مشاورین بین المللی و اعضای هیاتهای مشاورین قاره ای در سراسر جهان، تکامل طرز کار اعضای هیاتهای معاونت و مساعدین آنان، نتایج حاصله از تأکیدی که در تربیت اطفال معمول شده است، و شور و نیروی جوانان در طرح برنامه های تبلیغی و مشارکت آنان در انواع خدمات دیگر امری ...

... همکاران عزیز، گذشته از احتیاج به تحقق اهدافی که در پیش داریم اوضاع و احوال کنونی جامعه بشری چنین ایجاب می کند که مساعی و مجهودات خود را مضاعف سازیم. ابرهای یاس و ناامیدی که بر مقدرات جهان پریشان سایه افکنده منادی باران بهاری است که می تواند تشنگی معنوی و مادی همه مردمان جهان را تسکین بخشد ولیکن این ابر تنها در اثر کوششهای مستمر و قاطع تبلیغی بارور می گردد، تحقق چنین مجهوداتی گرچه برای تقویت و تابید متکی به اقدامات مؤسسات بهائوسی است اما عمدتا و نهایتا مسوولیت آن بر عهده افراد احباء است

* این پیام انتخاباتی از رضوان ۱۵۲ بدیع می باشد.

(مقالات و سوءالات مربوط به تکالیف
مقطع هفته هشتم و سیزدهم)

ضمیمه منابع درس
تعالیم امری ۴

مقاله آمریکا در قهقرا - نگاهی از درون

نویسنده: جی بنت وزیر سابق آموزش و پرورش آمریکا - روزنامه همشهری - سه شنبه ۲۴ خرداد ماه ۷۳ - سال دوم شماره ۴۲۱

پس از مطالعه دقیق مقاله ذیل مطابق روش مذکور در قسمت تکالیف مندرج در روش ارزشیابی به سوءالات ذیل پاسخ دهید.

- ۱ - از نظر نویسنده مقاله علت اصلی مشکلات مذکور در جامعه آمریکا چیست؟ او چه نمودهای عینی را بر این اعتقاد خود ذکر می نماید؟
- ۲ - بیشترین نگرانی مذکور در این مقاله در مورد آینده آمریکا چیست؟ نظر امر مبارک در خصوص مشکلات ذکر شده چیست؟
- ۳ - علت اصلی مشکلات مذکور در این مقاله از دیدگاه امر مبارک چیست و چگونه می تواند رفع گردد؟

امریکا در قهقرا - نگاهی از درون

چند ماه پیش من با دوستی ناهار می خوردم که اکنون در آسیا زندگی می کند. در گرما گرم گفتگو، بحث به موضوع آمریکا از دیدگاه خارجیان کشید. دوستم متوجه شده بود جهان هنوز آمریکا را قدرت غالب نظامی و اقتصادی می داند، اما همین جهان دیگر با آن احترامی که زمانی از نظر اخلاقی نسبت به ما داشت، به مانند "شهری درخشان روی تپه" به ما نگاه نمی کند. در عوض، جهان شاهد جامعه ای در حال قهقراست.

اخیرا یک راننده تاکسی در واشنگتن - که دانشجوی اهل آفریقا بود - به من گفت وقتی مدرکش را بگیرد، به میهنش باز خواهد گشت. دلیل او برای این کار چه بود؟ او نمی خواهد فرزندانش در کشوری بزرگ شوند که دخترش "طعمه ای سهل الوصول" برای مردان جوان و پسرش احیانا هدف اعمال خشونت آمیز مردان جوان باشد او گفت: "کشور من متمدن تر است."

پارسال، مقاله ای در نشریه واشنگتن پست درج شد که توضیح می داد چگونه دانشجویان مهمان تسلیم شیوه زندگی نوجوانان آمریکایی می شوند.

پائولینا، دانش آموز دبیرستانی لهستانی که در آمریکا درس می خواند، گفت وقتی که اول بار به اینجا آمد، از اینکه می دید نوجوانان آمریکایی چگونه وقت

خود را می گذرانند، شگفت زده شد. او گفت: " در ورشو، ما یکراست پس از مدرسه به خانه می آییم، با پدر و مادرمان ناهار می خوریم و سپس به مدت چهار، پنج ساعت به تکالیف درسی می پردازیم. حالا، من به کافه پیتزا می روم و تلویزیون نگاه می کنم و در مدرسه هم تکالیف کمتری انجام می دهم. اما باید بگویم عادت کردن به این شیوه زندگی اصلا خوب نیست. "

باید اعتراف کنم بیشتر آنچه آنان می گویند، درست است. ما به مشکلی بزرگ گرفتار شده ایم.

درست است که خانواده ها، مدارس، کلیسا و محلات پابرجا هستند. اما فضائل موجود در جامعه بسیار کمتر از آن است که باید باشد.

پارسال، من " نمایه شاخصهای اصلی فرهنگ " را تالیف کردم که تصویر آماری روندهای رفتاری آمریکائیان در خلال سه دهه گذشته است. از یافته های موجود در آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

از سال ۱۹۶۰، در حالی که تولید ناخالص ملی حدودا سه برابر شده است، جرائم خشونت آمیز دست کم ۵۶۰ درصد بالا رفته است.

میزان طلاق بیش از دو برابر شده است. درصد کودکانی که با یکی از والدین خود زندگی می کنند، سه برابر شده است. و تا پایان دهه میلادی جاری ۴۰ درصد نوزادان آمریکایی و ۸۰ درصد کودکان عضو جوامع در اقلیت در نتیجه ازدواج قانونی متولد خواهند شد. این مطالب چیزهای خوبی نیست که بدان عادت کرد.

آمریکا در میان کشورهای صنعتی از نظر میزان قتل، تجاوز و جرائم خشونت آمیز در رتبه اول قرار دارد. در همین حال، بچه های دبستانی ما در امتحانات ریاضی و علوم در آخر یا نزدیک آخر قرار می گیرند. از سال ۱۹۶۰، میانگین نمرات درسی در دبیرستانهای ما تا حد قابل ملاحظه ای پایین آمده است.

در سال ۱۹۴۰، آموزگاران مشکلات اصلی مدارس آمریکا را به شرح زیر اعلام کردند: حرف زدن بدون رعایت نوبت، جویدن آدامس، سر و صدا کردن و دوییدن در مدرسه.

در سال ۱۹۹۰، آموزگاران مواد مخدر، الکل، بارداری، خودکشی، تجاوز و تهاجم را نام بردند. اینها هم چیزهای خوبی نیست که به آن عادت کرد.

عصر ما دست به گریبان نوعی خشونت، بی عاطفگی و بدبینی است. بدتر از همه بلایی است که سر بچه های ما می آید. به نظر می رسد هم و غم فرهنگ ما به فساد کشاندن جوانان است.

پارسال، آلبوم ترانه های " استوب داگی داگ " که " داگی استایل " نام داشت

و ترانه‌های آن در مورد استفاده از ماری جوانا و فساد زنان است، در جدول موسیقی های روز به مکان اول دست یافت.

جالب است بدانید که این خواننده به جرم قتل تحت تعقیب است. آنگاه کیه نوجوانان پسر که در خیابانهای محلات فقیر بزرگ می شوند و پدری در زندگی آنان وجود ندارد، دائما در معرض اینگونه موسیقی قرار می گیرند، چه پیش می آید؟ در امریکا نمایش صحنه های قبیح را در تلویزیون نوعی فضیلت می پندارند. زمانی شکستهای شخصی، تمایلات پست دنیوی و ذائقه های عجیب و غریب با نوعی احساس گناه یا دست کم سکوت مواجه می شد. امروزه، این خصوصیات بلیت شرکت در صاحبه های تلویزیونی است.

اخیرا، طی یک دوره دو هفته ای، مهمانان این قبیل نمایشها شامل این افراد بودند: زنان و مردانی که لباس جنس مخالف را بر تن می کنند، سه نفر دارای ارتباط نامشروع سه جانبه، مردی که زنان را اغفال می کند و بدکاره هایی که به شغل خود علاقه دارند. ما به فساد فرهنگی که در حال ریشه دواندن است عادت کرده ایم. مردم تدریجا ظرفیت خود را برای پذیرش ضربه روحی، نفرت و خشم از دست می دهند. در جریان شورشهای سال ۱۹۹۲ لس آنجلس از صحنه ای فیلمبرداری شد که در آن یک نفر شخصی را کت بسته گرفت و دیگری با آجر جمجمه اش را خرد کرد. وقتی که قاتل کارش را تمام کرد از پیروزی به رقص درآمد. وکلای مدافع این دو نفر دفاعیه ای تنظیم کردند بر این مبنا که نمی توان افراد را به جرم آنکه در صحنه های خشونت آمیز درگیری بوده اند، مقصر دانست. (یک قاضی در این مورد به روزنامه نیویورک تایمز گفت: " فکر می کنم آنان در زمان نامناسب در موقعیت نامناسب قرار داشته اند. ") هنگامی که این دومرد از تمامی اتهامات وارده تبرئه شدند، آوایی که در سراسر کشور شنیده شد، حاکی از آسودگی بود، نه خشم. این هم چیز خوبی نیست که به آن عادت کرد.

چه چیز سبب این تغییر شده است؟ حقیقت تلخ آن است که چیزی این بلا را سر ما نیاورد، بلکه ما بودیم که این بلا را سر خودمان آوردیم.

اندیشمندان انگشت تقصیر به سوی ما تریالیسم، جامعه ای بیش از حد سهل انگار یا میراث دهه ۱۹۶۰ نشانه گرفته اند. تقریبا تمام این موارد درست است. اما به نظر من بحران واقعی ما معنوی است، تیرگی قلب.

هنگامی که از " واکرپرسی " داستان نویس پرسیدند بیشترین نگرانی او از آینده امریکا چیست، پاسخ داد: " احتمالا بیم از دیدن آنکه امریکا با آن همه توان وسیع و زیبایی ... تدریجا به دلیل سهل انگاری به سراشیبی فساد بغلطد و شکست بخورد، نه

به دست جنبش کمونیست، بلکه از درون، از خستگی، کسالت، بدبینی، آرزو و نهایتاً بی‌یاوری در برابر مشکلات عظیم آن."

می‌دانم این ادعانا مه شدیدالحنی است. اگر تشخیص من اشتباه است، پس چرا با وجود رونق اقتصادی و امنیت نظامی، حدود ۷۰ درصد مردم می‌گویند مسیری کسب می‌رویم، درست نیست؟ من می‌گویم فقط هنگامی که به چیزهای درست - شکیبایی، شرف و معنویت - بازگردیم، زندگی بهتر خواهد شد.

در خلال آخرین دهه قرن بیستم، نوعی اکراه نگران‌کننده برای صحبت جدی در زمینه امور معنوی و دینی دیده می‌شود. عادت کرده‌ایم در مورد چیزهایی که بیشترین امنیت را دارند، صحبت نکنیم. معمولاً می‌گویند اعتقاد دینی یک مسئله خصوصی است. اما اعتقاد شخص هرچه باشد حقیقت این است که وقتی میلیون‌ها نفر از ایمان خود به خدا دست بکشند، تبعات اجتماعی عظیم پدیدار خواهد شد.

چه می‌توان کرد؟ اول اینکه باید دیگر بار سیاست‌های عمومی را به عمیقترین عقایدمان بپیوندیم. همین حالا ما یک چیز می‌گوییم و چیز دیگری انجام می‌دهیم. * ما می‌گوییم خواهان قانون و نظم هستیم، اما اجازه می‌دهیم جانپسندان خطرناک به خیابانها بازگردند.

* می‌گوییم می‌خواهیم بی‌قانونی را متوقف کنیم، اما از رفتاری که به آن می‌انجامد، پشتیبانی می‌کنیم.

* می‌گوییم می‌خواهیم انجام اعمال نامشروع را در نوجوانان تقبیح کنیم، اما کارشناسان آموزش در سراسر آمریکا آنگونه با نوجوانان برخورد می‌کنند که گویی آنان حیواناتی با غریزه جنسی شدید هستند. این کارشناسان بیشتر مشتاق به توزیع ابزار جلوگیری از بارداری و بیماریهای جنسی هستند تا راهنمایی اخلاقی.

* می‌گوییم می‌خواهیم خانواده‌های بیشتری سرپا بماند، اما طلاق گرفتن را تسهیل می‌کنیم.

* می‌گوییم می‌خواهیم جامعه‌ای بی‌توجه به رنگ و نژاد ایجاد کنیم، اما همچنان مردم را با نژاد و رنگ پوست ارزیابی می‌کنیم.

به علاوه، آمریکا به شدت نیازمند بازبانی هدف آموزشی است که همانا فراهم آوردن زمینه پرورش فکری و معنوی جوانان است. افلاطون این نکته مهم را مطرح کرد که آموزش خوب، مردان خوب می‌پرورد و مردان خوب با شرافت عمل می‌کنند.

تا حدود ربع قرن پیش، این اعتقاد کهن در حقیقت بی‌هماورد بود. اما با جدا افتادن از آن، ما گردبادی به راه انداخته‌ایم. می‌گوییم مایلیم نژادگست و

مسئولیت پذیری بیشتری را از سوی فرزندانمان ببینیم، اما مدارس ما از نشان دادن بد و خوب سر باز می زنند.

مهمتر از همه آنکه باید دین را به جایگاه مناسب آن بازگردانیم. دین جنبه های اخلاقی را برای ما فراهم می آورد و جل مشکل اصلی ما که فقر معنوی است، بستگی به تجدید حیات معنوی دارد. دست برداشتن از عقاید استوار در زندگی خصوصی و جمعی جامعه را خراب کرده است.

امروزه جامعه، آنانی را که در عقیده خود راسخ اند، به نیشخند و استهزاء می گیرد. تنها شکل تعصب امریکایی تعصب علیه افراد متدین است. و تنها دلیل تنفر از دین آن است که دین ما را به رویارویی با مسائلی می کشاند که بسیاری ترجیح می دهند از آن چشم ببوشند.

ویلیام فاکنر، نویسنده و برنده جایزه نوبل، زمانی صراحتاً گفت: "من قبول نمی کنم که پایان انسانیت فرا رسیده باشد." انسان پایدار خواهد ماند، زیرا همچنان که فاکنر گفت در میان مخلوقات، فقط او "جان و روحی با گنجایش همدردی و فداکاری و شکیبایی دارد."

مقاله شهوند و محیط زیست

نویسنده : کلود ویلنوو

ما هنامه پیام یونسکو آذر ۷۰ سال ۲۳ شماره ۲۵۸ تاریخ انتشار شهریور ۷۱ پس از مطالعه دقیق مقاله فوق مطابق روش مذکور در قسمت تکالیف مندرج در روشارزشیابی به سوالات ذیل پاسخ دهید:

۱ - با توجه به آنکه هر یک از افراد بشر باید از حق زندگی و رفاه و امنیت برخوردار باشند از نظر نویسنده مقاله، اعمال این موارد در زندگی کلیه افراد بشر در شرایط کنونی ممکن نیست. چرا؟

۲ - تفاوت توسعه افسار گسیخته و توسعه پایدار چیست؟

۳ - به عقیده نویسنده مقاله چه کاری باید انجام شود تا همه افراد بتوانند مسئولیت حفاظت از محیط زیست را برعهده گیرند؟ نظر امر مبارک در این مورد چیست؟

۴ - دیوان عدل الهی راه حل اساسی مشکل مطرح شده در سوال اول را تبلیغ امر الهی بیان می فرمایند. توضیح دهید این عمل چگونه معضل فوق را رفع می نماید؟

شهوند و محیط زیست

دانشمندان معاصر انبوهی از گزارشها، فرضیهها و مشاهدات مبنی بر به خطر افتادن ظرفیت بالقوه توسعه جهان، در اثر تهاجم مداوم انسان، ارائه می دهند. حتی گفته می شود که بقای نوع بشر به مخاطره افتاده است. فرد عادی که در برابر چنین مسائلی در ارتباط با سیاره قرار می گیرد، حضور چهار سوار سرنوشت را احساس می کند.

ما تاثیر فرآورده های جانبی همان تکنولوژیهای را که زندگی ما را طولانی تر کرده و کیفیت آن را بهبود بخشیده اند، احساس می کنیم. در حالی که خود بانی و در عین حال قربانی تخریب محیط زیست هستیم، با شگفتی میزان پیچیدگی و شکنندگی جهان را درمی یابیم.

دگرگونیهای احتمالی ما بر زیست کره به قدری وسیع است که برای جلوگیری از اثرات فاجعه آمیز آنها و ممانعت از روبهرو شدن نسل آینده با مشکلاتی لاینحاصل، اقداماتی عاجل مورد نیاز است. یک فرد عادی در زندگی روزانه به جای و خیم تر کردن اوضاع، برای حل این مسائل چه می تواند بکند؟

توسعه پایدار چیست؟

بسیاری از مسائل محیط زیست، بعدی جهانی دارند. مرزها و محدوده های علمی

را نمی‌شناسند و مسوولیت افراد و ملت‌ها را درهم می‌ریزند. تکنولوژی معاصر نسبت به تکنولوژی چند دهه قبل خیلی پیشرفته‌تر است، ولی بطوری جدی به نهایت جد خود نزدیک شده است. برای پیشرفتهایی فوق‌العاده محدود در تولید کالا و مبارزه بر ضد آلودگی‌های زیاده‌مورد نیاز است. علاوه بر این جمعیت جهان با سرعت زیادی رو به افزایش است و انتظارات مصرف‌کننده تحت تاثیر تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی روز به روز بیشتر می‌شود. با وجود این که منابع زیست‌کره قابلیت توسعه زیادی دارد، ولی تولید آن در آینده‌ای نزدیک و قابل پیش‌بینی به نهایت خواهد رسید.

توسعه پایدار در اثر مدیریت مسئولانه منابع ایجاد خواهد شد تا ضمن برآوردن نیازهای نسل کنونی از منافع نسل آینده نیز محافظت شود. چنین چیزی مبارزه‌ای هیجان‌انگیز برای افراد و جوامع است و باید سریعاً صورت گیرد چون مسامحه، تصمیم‌گیری را مشکل‌تر خواهد ساخت.

کهنگی در درون

افزایش چشمگیر تولید صنعتی پس از جنگ جهانی دوم، شرایط زندگی را در جهان بهبود بخشید و در عین حال بازار کالاهای مادی را رونق بخشید. صنعت با ارائه فرآورده‌های مصنوعی به قیمت مناسب، بازاری انبوه فراهم آورد. کالای بیشتری با قیمت کمتر به بازار آمد، مشاغل آفریده شد و بر قدرت خرید افراد افزود. عرضه مشوق تقاضا شد.

این وضع نمی‌توانست دوام داشته باشد. برای تداوم تقاضا در درون فرآورده‌ها اجزایی کهنه و منسوخ شده قرار داده شد. شگردهای تبلیغاتی و بازاریابی که تصویری پر زرق و برق از این فرآورده‌ها ارائه می‌داد، بی‌اندازه موفق بود. با وجود این انباشت مالکیت رضایت ایجاد نمی‌کند و خود نیز نمی‌تواند هدف باشد.

از طرف دیگر، تولید کالاهای بی‌دوام، اسراف انرژی و منابع طبیعی است و برای محیط زیست نیز انبوهی زباله زیان‌آور برجای می‌گذارد. مثلاً هر شهروند آمریکایی در سال یک تن زباله خانگی تولید می‌کند. امروزه، در جوامع پیشرفته مصرفی، این مقدار زباله، که بخش بزرگی از آن لفاف بسته‌بندی‌های غیرقابل استفاده است، یکی از مهمترین مسایل محیط زیست را ایجاد کرده است.

شاید یک شهروند بتواند بهترین کمک را در مبارزه با آلودگی محیط زیست با کاهش مقدار زباله‌های خانگی به عمل آورد. او می‌تواند با انتخاب فرآورده‌هایی که بسته‌بندی کمتری دارند یا کمتر آلوده‌ساز هستند بر دیدگاه‌های صنعت تاثیر گذارد.

اتومبیل‌ها از جمله مهمترین فرآورده‌های استهلاک‌پذیر جامعه مصرفی هستند و بسیاری از مسایل و مشکلات محیط زیست به تولید و استفاده روزافزون از آنها بستگی دارد. برای مثال برآورد شده است که در امریکای شمالی ۴۰ درصد مصرف انرژی بسه اتومبیل‌ها اختصاص دارد. استفاده کمتر از اتومبیل یکی از اولین توصیه‌ها به هر شهروند در جهت کاهش فشار وارده بر محیط زیست است.

در حال حاضر جمعیت جهان حدوداً ۱۷۰ نفر در هر دقیقه افزایش می‌یابد، یعنی جمعیتی معادل جمعیت کنونی کشور کانادا در هر سه ماه به جمعیت جهان افزوده می‌شود. متخصصین محیط زیست از این افزایش به هراس افتاده‌اند و هراس آنها بی‌مورد نیست. تعهد اخلاقی نسبت به تامین غذا، پوشاک و مسکن برای همه این افراد بر هر چیز دیگری تقدم دارد. در حال حاضر به سبب تقسیم نامساوی منابع طبیعی چنین چیزی به درستی انجام نمی‌گیرد. علاوه بر آن هر فرد مایل است از مزایای جامعه مصرفی جهان صنعتی برخوردار باشد. متأسفانه با در نظر گرفتن اطلاعات بوم شناختی موجود، به نظر نمی‌رسد که بتوان مقدار مصرف منابع طبیعی موجود در امریکای شمالی و اروپا را در سراسر گیتی تعمیم داد.

بسیاری از نویسندگان از جمله رنه دومون، گیاه‌شناس فرانسوی، خاطرنشان می‌سازند که اگر قرار باشد میزان مصرف انرژی در همه نقاط جهان معادل میزان مصرف انرژی در امریکای شمالی گردد، باید تولید نفت به سه برابر، گاز طبیعی بسه هفت برابر و ذغال سنگ به دو برابر افزایش یابد و تعداد نیروگاههای اتمی نیز ۶۰ برابر گردد. این چشم انداز وحشت‌انگیز ما را به تجدیدنظر در برآورد مدت دوام سوختهای فسیلی وامی‌دارد. ضمناً آلودگی حاصله از تولید و استفاده منابع انرژی مورد نیاز برای چنین کاری، بر میزان بارانهای اسید، گازهای گلخانه‌ای و زباله‌های اتمی به حد غیرقابل تحملی خواهد افزود.

با وجود این، هر یک از افراد نوع بشر باید از حق زندگی و رفاه و امنیت برخوردار باشند. بنا بر این توسعه مداوم باید با کاهش رشد جمعیت در نقاطی که این میزان بالا است توأم باشد، چه در کشورهای غنی و چه در کشورهای فقیر.

کنترل میزان رشد جمعیت در مرحله اول، در مهمترین مرحله به تک‌تک افراد بستگی دارد ولی باید از طرف اجتماع نیز از آن حمایت شود. جامعه باید قبیل از تشویق والدین در به دنیا آوردن کودکان جدید، در آموزش و رفاه کودکانی که پا به عرصه گیتی نهاده‌اند، بکوشد.

تلاش برای کسب سواد زیست محیطی

و بالاخره باید تلاشی بدون وقفه در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی برای آموزش مردم در رابطه با محیط زیست انجام گیرد تا همه افراد بتوانند مسوولیت حفاظت از نظامهای حمایت‌کننده زندگی بر روی زمین را برعهده گیرند.

حقیقت این است که همه ما با سوادان بی سواد هستیم. بسیاری از نظامهای آموزشی، تحت تاثیر رقابت، به جای مغزهای آگاهی که میشکل دموکراتیک در مقاله‌ها پیش آنها را تحسین کرده، مغزهایی انباشته شده تحویل می‌دهند. دانش ما کاملاً تخصصی شده و این تخصص‌ها بین افرادی که ممکن است در زمینه‌های آگاهی داشته و در زمینه‌های دیگر عملاً بی اطلاع باشند تقسیم می‌شوند. بسیاری از تصمیم‌گیرندگان که امروز مصدر کار هستند، در نظامهایی آموزش دیده‌اند که برای اکتشافات خارج از برنامه درسی جایی باز نگذاشته‌اند. شهروندان نیز اطلاعات محدودی در باره فرآیندی که امکانات زیستی را در اختیار آنها قرار می‌دهد دارند.

با وجود این، اقدام آگاهانه در مورد مسایل محیط زیست نیاز به این دارد که اطلاعات پایه‌ای در باره نحوه کار اکوسیستم و آگاهی از جایگاه انسان در زیست کره موجود باشد. آموزش زیست محیطی یکی از کلیدیهای اصلی تداوم توسعه است؛ راهی به سوی سواد زیست محیطی و در عین حال حامی جهت‌یابی اخلاق جدید که برای ارائه تعریف مجددی از ارتباط بین انسان و زیست کره لازم است.

بنابراین باید آموزش محیط زیست از طریق مدارس و موسسات آموزشی دیگر در اختیار عموم قرار گیرد تا شهروندان و مسوولان بتوانند به تصمیم‌گیری بعدی اکولوژیکی بدهند.

این کار باید با قبول این حقیقت که ظرفیت زیست کره محدود است و اعمال انسان می‌تواند آن را در سطح محلی و جهانی به زیان سلامت و تندرستی انسان تغییر دهد آغاز گردد. مربیان باید خاطر نشان سازند که رشد هر فرد به وضع محیط زیست وی بستگی دارد و هیچ نسلی نمی‌تواند به خود اجازه تخریب عناصر ضروری بقای نسل بعدی را بدهد.

تلاش در راه تداوم توسعه ممکن است بهترین موضوعی باشد که با آن رو به رو هستیم. ما اکنون ابزار علمی شکفت آوری برای پیش‌بینی تحولات زیست محیطی در اختیار داریم. آیا آنقدر عاقل خواهیم بود که از وقوع فاجعه‌ای جلوگیری کرده و در عین حال برای بهبود کلی وضع زندگی انسان کوشش کنیم؟ یا اینکه الگوهای اقتصادی قبولانده شده به ما حاکی از این است که در دنیایی فانی زندگی می‌کنیم، ما را به

سوی بحران سوق خواهد داد؟

اینها پرسشهایی هستند که علم نمی تواند پاسخگویشان باشد. هر یک از ما باید خود پاسخ را پیدا کند.

مقاله تلویزیون میهمان مهاجم

پروگرام احتفال حیات عاقله بهائی - رسانه‌های گروهی - اجراء مهر ماه ۱۵۲
 پس از مطالعه دقیق مقاله فوق مطابق روش مذکور در قسمت تکالیف مندرج در
 روش‌ارزیابی به سوءالات ذیل پاسخ دهید:

- ۱ - نویسنده مقاله نقش تلویزیون در فرهنگ جامعه علی‌الخصوص اثر آن در خانواده‌ها را چگونه ارزیابی می‌کند؟
- ۲ - چه راه‌حلی توسط نویسنده مقاله برای "این میهمان مهاجم" ارائه می‌گردد؟
- ۳ - با توجه به مقام علوم و فنون علی‌الخصوص ارتباطات از نظر امر مبارک دیدگاه امر را در مورد دستاوردهای علوم و فنون از قبیل تلویزیون و ... بیان نمایید.
- ۴ - با عطف نظر به دیدگاه‌های امر الهی و با توجه به برنامه‌های کنونی تلویزیون و ماهواره و ... چه راه‌حلی را در مورد مطلوب نمودن اثرات آن پیشنهاد می‌نمایید؟
- ۵ - با توجه به دیدگاه‌های امر مبارک کاربرد صحیح تلویزیون و ... در اجتماع چه می‌تواند باشد؟

تلویزیون، میهمان مهاجم

کمتر اختراعی در قرن بیستم مانند تلویزیون مردم را از کوچک و بزرگ مجذوب خود نموده، با آنکه پرخاشگری و افت تحصیلی در کودکان در نتیجه تماشاى تلویزیون، در تمام این دوران یک بحث همگانی بوده است، با این حال شمار بینندگان تلویزیون و وسایل وابسته‌اش مانند ویدئو و ماهواره کماکان در حال افزایش است.

از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۰ قریب ۲۸۰۰ مقاله و کتاب در باره تلویزیون و ملحقاتش و اثرات آن بر خانواده و کودکان چاپ و منتشر شده و علیرغم هزاران تحقیق که در دهه ۸۰ به عمل آمده "این مهاجم خانه و مزاحم خانواده" در مقابل چشمان حیرت زده و اذهان بی دفاع پدران و مادران همچنان فرزندان را از آنها دور و دورتر می‌کند.

برخی تلویزیون را وسیله‌ای برای فرار از کار و رهایی از واقعیت‌های زندگی تلقی کرده و آن را در ردیف الکل و مواد مخدر قرار داده‌اند که حالت اعتیاد بوجود می‌آورد. بعضی تبلیغات فریبنده تجارتي را خانمان برانداز خوانده‌اند. عسدهای محتوای برخی فیلم‌ها را که مصرف الکل و مواد مخدر و اعمال خشونت‌آمیز و آدم‌کشی و انحراف اخلاقی و ترویج بی‌عفتی و سقوط خانواده‌هاست مورد انتقاد قرار داده و تاثیر فیلم و تلویزیون و ویدئو و شبکه‌های ماهواره‌ای بر خلق و خو و نحوه تفکر و رفتار کودکان را بلا تردید می‌دانند.

از میان هزاران نسلی که از ابتدای خلقت در کره زمین زندگی کرده‌اند، نسل کنونی اولین نسلی است که از تلویزیون به عنوان یک وسیله ارتباط جمعی استفاده می‌کند. و بدون شک حیات نسل فعلی و قطعا نسل آینده متاثر از صحنه‌هایی خواهد بود که بر روی صفحه تلویزیون در معرض تماشا قرار می‌گیرد.

هنگامی که $\frac{1}{4}$ از وقت بیداری یک کودک به یک فعالیت یعنی تماشای تلویزیون و فیلم اختصاص داده شده، آیا این فعالیت اثراتی بر او خواهد داشت؟ و آیا حقیقتا نوابستگی نگران بود که تلویزیون یا ویدئو، مسئولیت تربیت اعضای خانواده را به عهده بگیرد و حتی زمانی به عنوان یک عامل تروریستی مستقیما اثر بگذارد؟ البته این گفته بدان معنا نیست که فرزندانمان را از تماشای تلویزیون محروم کنیم بلکه با تنظیم صحیح وقت و انتخاب برنامه‌های مناسب آن را به وسیله‌ای مفید و کارآمد تبدیل کرده و لازم است در این زمینه اصل اعتدال در امور را فراموش نکنیم.

مقاله اقلیت چیست؟

نویسنده : دیردر مینتل

ماهنامه پیام یونسکو تیر ۷۲ سال ۲۴ شماره ۲۷۷ تاریخ انتشار اردیبهشت ۷۳ مقاله فوق را دقیقاً مطالعه نموده و با استفاده از محتوای آن و منابع معرفی شده مطابق روش تهیه تکلیف مقاله‌ای در خصوص ترک تعصبات بنویسید. در این مقاله موارد ذیل را بررسی کنید:

- ۱ - اقلیت چیست و روند شکل آن در جوامع چه می باشد؟
 - ۲ - واژه " نکوهش‌قربانی" به چه معنی است؟
 - ۳ - واژه " بیداری اقلیت‌ها" به چه معنی است و چه عواقبی می تواند در برداشته باشد؟
 - ۴ - نظر دیانت‌بهائی را در مورد اقلیت و اکثریت کاملاً توضیح دهید.
- منابع : ۱ - خطابات مبارکه جلد ۱ و ۲ یا پیام ملکوت رساله لزوم ترک جمیع تعصبات
- ۲ - توقیع ظهور عدل الهی
 - ۳ - بیانیه وعده صلح جهانی
 - ۴ - بیانیه سعادت حقیقی عالم انسانی
 - ۵ - بیانیه آپارتاید از نظر دیانت‌بهائی
 - ۶ - ماهنامه پیام یونسکو تیر ۷۲ سال ۲۴ شماره ۲۷۷ تاریخ انتشار اردیبهشت ۷۳
 - ۷ - نشریات و مجلات
 - ۸ - رسانه‌های صوتی و تصویری

اقلیت چیست؟

در غرب، طرح مسئله اقلیتها از آغاز قرن نوزدهم آغاز می شود، از هنگامی که فروریزی های مرزهای " دولت- ملت‌های" اروپا، برخی از گروههای قومی را زیر سیطره بعضی از دیگر گروههای قومی یا ملی درمی آورد. رایجترین تعریف از این پدیده را شاید جامعه‌شناس معروف، لوئیس ویرت در ۱۹۴۵ عرضه کرده باشد: " اقلیت عبارت است از گروهی از اشخاصی که به سبب برخی از خصوصیات جسمانی یا فرهنگی خود، با برخوردی متفاوت و متمایز با دیگر اعضای جامعه‌ای که در آن زندگی می کنند، رو- به‌رو می شود و در نتیجه خود را در معرض نوعی تبعیض جمعی می بینند. "

بنا بر این در نظر ویرت، وجود اقلیت، به طور خود به خود مستلزم یک

اکثریت ممتاز است که از جایگاهی برتر برخوردار است و جایگاه فروتر اقلیتها، آنان را از شرکت کامل در زندگی اجتماعی باز می‌دارد. با آنان به صورت "افراد جدی‌گانه" برخورد می‌شود و به خود آنان نیز چنین احساسی دست می‌دهد. به طور خلاصه، اعضای یک اقلیت "آشکارا متفاوت" هستند، یعنی بر اساس ویژگیهای محسوس مشخص می‌شوند که آنان را از دیگر اعضای همان جامعه جدا می‌کند، افرادی که با آنان رفتاری جداگانه می‌شود و به این امر آگاهی دارند که باید در مقام عضوی از یک گروه خاص، به برخوردی تبعیض‌آمیز گردن نهند.

انسان شناسهایی مثل چارلز وگلی و مروین هریس، اصلاحاتی را برای تعریف ویرت پیشنهاد کرده‌اند. به نظر آنان اقلیت بودن، پیامد قوانین ضمنی باز تولید اجتماعی است که باعث می‌شوند فردی به ناچار عضو یک اقلیت محسوب شود، حتی اگر خصوصیات آشکار آن گروه را نداشته باشد. به عنوان مثال، در نظام نژادی آمریکای شمالی عموماً همین که معلوم شود فردی تبار آفریقایی - آمریکایی دارد، در ردیف "سیاهان" قرار می‌گیرد. بنا بر این، اقلیت بودن بیشتر نوعی تقدیر فطری است تا پیامد تجربه زندگی. وگلی و هریس می‌افزایند که اقلیتها اغلب به طور درون گروهی ازدواج می‌کنند زیرا که ازدواج با افراد گروه برتر، معمولاً برای آنان ممنوع است. وظیفه چنین ممنوعیتهایی، حفظ مرزهای موجود میان اقلیت و اکثریت و تداوم بخشیدن به امتیازهای اکثریت است. بنا بر این موضوع تبار و نسب و میراث بیش از اختلاط جنسی دو گروه اهمیت دارد. ازدواج درون گروهی، انتقال انحصاری مقام اکثریت را به فرزندان مشروع این گروه تضمین می‌کند و دیگران را از دستیابی به این مقام دور نگاه می‌دارد.

این تعریف اصلاح شده و بازنگری شده، در مورد بسیاری از موقعیتهای تبعیض‌آمیز صادق است ولی کاربرد عام ندارد. در وهله نخست باید در پرتو پژوهشهای اخیر، اصلاحاتی در مفهوم ازدواج درون گروهی وارد کرد. اگر چه تردیدی نیست که اکثریت برتر برای حفظ امتیازهای خود به ازدواج درون گروهی دست می‌زند، اما ازدواج بیرون گروهی بین اقلیتهاى مختلف نیز رواج دارد. در واقع امروزه در ایالات متحده آمریکا نمونه‌های متعددی از ازدواجهای بین نژادی میان اعضای اقلیتهاى مختلف به چشم می‌خورد. اما بویژه از چند سال پیش شاهد پیدایش گروههایی هستیم که خود را اقلیت می‌دانند و به عنوان اقلیت، متشکل می‌شوند اما با وجود این با معیارهای بالا - جایگاه فرودستی که تخمیلی سنت یا ازدواج درون گروهی باشد - منطبق نیستند. در این باره باز هم بحث خواهیم کرد.

امروزه پژوهشگران برآنند تا بیش از ویرت به سلطه سیاسی اکثریت، اهمیت بدهند؛ گروه برتر با در اختیار داشتن منابع زندگی امکان تسلط بر شرایط زندگی دیگران را، از رهگذر مراقبتهای بهداشتی، کار و شغل، مواد غذایی، آموزش و پرورش و درآمدها، پیدا می کند. اکثریت از رهگذر تسلط سیاسی است که می تواند به اقلیت تبعیض روا دارد و در برابر او رفتاری تحقیرآمیز یا خصمانه داشته باشد، رفتاری که ممکن است از تمسخر آغاز گردد و تا انهدام پیش رود.

تعیین هویت

معیار ویرت در مورد "تعیین هویت" نیز نهیاً زمند تصریح و اصلاحاتی چند است. گروه برتر تمایل بدان دارد که جایگاه فرودست اقلیت را نه با ساختار اجتماعی بلکه با ویژگیهای این اقلیت توضیح دهد، به عبارت دیگر گروه برتر ترجیح می دهد که مسئولیت را به گردن قربانی بیندازد. این تبیین که به فرآیند "نکوهش قربانی" معروف است و یکی از توجیحات تبعیض آمیز محسوب می شود نه فقط در مورد اقلیتهای "نژادی" بلکه در مورد اقلیتهای دینی، زنان و دیگران نیز به کار برده می شود. برخی از نویسندگان امروزه از پیدایش نوعی نژادپرستی "فرهنگی" سخن می گویند؛ هنگامی که ریشه داشتن در یک فرهنگ به صورت نوعی "طبیعت ثانوی" وانمود می شود که به عنوان مثال برای توجیه اخراج مهاجران به کار می رود. در این مورد رفتارها، ارزشها، آداب و رسوم و باورهای را به مهاجران نسبت می دهند که گویا مظهر تفاوت رفع ناشدنی (و البته فرودستی) آنان نسبت به نمایندگان فرهنگ اکثریت است.

پافشاری بر نسبی بودن مفهوم "تعیین هویت" خاصه از آن رو اهمیت دارد که امروزه، به عنوان مثال در آمریکای شمالی در هر گوشه و کناری از "اقلیتهای مشهود" سخن به میان می آید. تفاوتهای "مشهود" در واقع عبارتند از تفاوتهایی که در موقعیت اجتماعی خاصی، از معنایی برخوردارند. به عنوان مثال "تیپ" مراکشی در پاریس بسیار بیشتر از مونرال مشهود خواهد بود.

به عبارت دیگر خصوصیات که به عنوان "تفاوت" قلمداد می شوند، بیشتر برای توجیه و تسهیل مصادره قدرت به دست اکثریت به کار می رود تا برای تبیین نابرابریها. افزون بر این، اقلیتها نیز آن طور که انتظار می رود به آسانی و آشکارا، تشخیص پذیر نیستند. به عنوان مثال اگر یهودیان آن گونه که تماویسر ناهنجر سینما و مطبوعات آلمان هیتلری تبلیغ می کردند، کاملاً مشخص و مشهود و آشکارا متفاوت با دیگران می نمودند، چرا مقامات نازی حمل ستاره زرد را برای یهودیان اجباری کرده بودند؟ از سوی دیگر شاهد آنیم که کاربرد عامدانه و آگاهانه

ویژگیهای یک اقلیت و شناساندن خود به عنوان عضوی از این گروه راهی است برای گسترش آگاهی از تعلق به یک اقلیت.

اقلیتهای جدید

نکته بالا ما را به موضوع " اقلیتهای جدید " می رساند. در سالهای اخیر شاهد بیداری سیاسی گروههای متعددی هستیم که خود را در مقام اقلیتهای ستمدیده می دانند و آگاهی سیاسی آنان گاهی شکلهای بسیار مبارزه جویانه به خود می گیرد. به عنوان مثال، تعریف ویرت از اقلیتهای، در مورد زنان کاملاً صادق است. آنان آشکارا متفاوتند، در معرض انواع نابرابریها قرار دارند و در سالیان اخیر از اینکه در مقام زن، به استثمار کشیده می شوند، آگاهی یافته اند. اما تازه از اوایل دهه هفتاد است که جامعه شناسان به تدریج درمی یابند که در درون خانواده، جایگاه زن همانند جایگاه مرد نیست و موقعیت زن به طور کلی به مسئله سلسله مراتبها و ساختارهای اجتماعی مربوط می شود. این واقعیت که امکان دستیابی زنان به ثروت، قدرت، خدمات اجتماعی و حتی در برخی از جوامع، به غذا، کمتر از مردان است، شاهی است بر صحت نکتهای که در عنوان مقاله " روزالین دورکین در باره جایگاه اقلیتی زنان آمده است: " اقلیت بودن، ربطی به تعداد کمتر ندارد. "

آیا کهنسالان نیز یک اقلیت محسوب می شوند؟ تنزل مقام اشخاص سالخورده، در پیوند با شکلهای مدرن سرمایه داری، با نوعی طرد و تبعیض، به ویژه در زمینه شغل همراه است (دشواریهای استخدام مجدد، اخراجهای اجباری، بازنشستگیهای پیشرس) و این امر جنبشهای اعتراضی متعددی را برانگیخته است: فعالیت گروه " پلنگهای خاکستری" در ایالات متحده آمریکا، تظاهرات بازنشستگان در خیابانهای شهرهای بزرگ ایتالیا. ناشنویان نیز یکی از دیگر گروههای اجتماعی هستند که هم اکنون در کار آنها که به عنوان یک اقلیت، متشکل شوند.

در دنیای معاصر نمونه هایی متعدد از گروههای افراد محروم دیده می شود که با آنان به عنوان گروههای یکسان برخورد می شود و صفات اخلاقی ناپسندی را به آنان نسبت می دهند. متفکر معاصر فرانسوی، اتین بالیبار در این باره خاطرنشان ساخته است که مقوله مهاجرت (یا مهاجران) از این پس جایگزین مفهوم نژاد خواهد شد. در کانادا اغلب عقایدی به گوش می رسد که با تعمیمهای بی مورد، تمام پناهندگان را به یکسان در رده مهاجران بسیار نامطلوب - انگل، کلاهبردار و مانند آنها - قرار می دهند. چند سال پیش یک برنامه تلویزیونی که شامل مصاحبه با مردم کوچه و بازار در سراسر ایالات متحده بود، نشان می داد که بسیاری از مصاحبه شوندهگان، افراد

"بی خانمان" را گروهی یکسان از اشخاصی می دانستند که گویا به سبب فساد اخلاق، نامطلوب و طردشدنی هستند. اگر این افکار قالبی چند سال دیگر نیز رواج یابند، چه بسا احساس اقلیت بودن در میان این گروههای مورد نظر، رشد یابد.

بیداری اقلیتها

مثالهای بالا نشان می دهد که اقلیتها آفریده جامعه و تاریخ هستند. شروع این پدیده، هنگامی است که اعضای یک گروه احساس می کنند که به سبب تعلق به گروه اجتماعی خاصی، در معرض تبعیض و بی عدالتی مشترک قرار گرفته اند. بدین ترتیب کسانی که در یک موقعیت اجتماعی - تاریخی ممکن است صرفاً جمعی باشند در میان دیگر جمعها، در صورت فراهم آمدن شرایط لازم به یک اقلیت تبدیل می شوند که از نظر سیاسی، آگاه و فعال است.

همان گونه که دیدیم، کلیشه های تحمیل شده به اقلیتها، در اغلب موارد "ذات گرا" هستند و به تفاوت های ظاهرا زیست شناختی یا فرهنگی، اما در هر حال فطری، بنیادی و تغییرناپذیر استناد می ورزند. از سوی دیگر اقلیتها نیز ممکن است به این وسوسه گرفتار آیند که خصوصیات ذاتی و متفاوت با خصوصیات اکثریت برای خود قائل شوند؛ مانند برخی از نگرشهای فمینیستی یا بعضی از آراء در مورد نژاد سبزه. در یک موقعیت توأم با آزار و تبعیض یا طرد و رد، کاملاً منطقی است که اعضای یک اقلیت به این نتیجه برسند که آنچه آنان را از دیگران جدا می کند، اگر یگانه نشان هویت اجتماعی شان نباشد، نشان مسلط آن است.

با وجود این ما بر این باوریم که آگاه شدن اقلیتها ضرورتاً با این فرورفتن در ذهنیات نادرست و هویت ناقص و تکه پاره، همراه نیست. برعکس این آگاهی ممکن است به احساس همبستگی فزاینده با دیگر مطرودان جامعه بیانجامد. در مورد اقلیتهای قومی، چنین همبستگی ممکن است به صورت گسترش انجمنهای فرا قومی، بر پاینده همانندیهای فرهنگی، مبارزه با ستمدیدی، یا تجربیات مشترک تبعیض و نابرابری، جلوه گر شود. در نظر نویسنده فرانسوی زبان تونسی، آلبرمی، تمام ستمدیدگان - استعمارزدگان، یهودیان، تنگدستان یا زنان - شبیه یکدیگرند و رنج و درد همانند، اغلب واکنشهای همانند را برمی انگیزد. امروزه تاکید بر این همبستگی شاید تا حدی دور از واقعیت باشد، اما در دوره تاریخی حاضر که آگاهی فزاینده اقلیتها بر تارک آن می درخشد و در یک صنفی گری پیوسته محدودتر جلوه گر می شود (صنفی گری که در آستان بدل گشتن به یک "فردگرایی جمعی" است) شاید این همبستگی، یگانه امید ما برای آن باشد که روزی، اعضای خانواده بشری گرد هم آیند و وحدت نوع بشر را تحقق بخشند.

مقاله ایجاد خانواده‌های فارغ از خشونت

گزارش اداره ترقی نسوان خطاب به محافل روحانیه ملیه بهائیان در سراسر عالم

۲۷ فوریه ۱۹۹۵

مقاله فوق را دقیقاً مطالعه نموده و با استفاده از محتوای آن و منابع معرفی شده مطابق روش تهیه تکلیف مقاله‌ای در خصوص تساوی حقوق رجال و نساء بنویسید. در این مقاله موارد ذیل را بررسی کنید:

- ۱ - علل خشونت در خانواده چیست؟ نظر امر مبارک در این باره چه می باشد؟
- ۲ - نتایج خشونت در خانواده چیست؟ نظر امر مبارک در این باره چه می باشد؟
- ۳ - اثرات متقابل خانواده خشن و جامعه خشن را شرح دهید. نظر امر مبارک در این باره چیست؟
- ۴ - چرا توجه جامعه جهانی به مسئله خشونت در خانواده الزامی است؟
- ۵ - طریقی که امر مبارک در رفع معضل خشونت در خانواده ارائه می دهد چیست؟
- ۶ - در جامعه امر در ایران چگونه می توان عملاً با این معضل در خانواده بهائیه مقابله نمود؟

منابع : - الواح متممات ام الكتاب (کلمات فردوسیة - طرازات - لوح مقصود و ...)

- خطابات مبارکه جلد ۱ و ۲ یا پیام ملکوت رساله تساوی حقوق نساء و رجال
- بیانیة وعده صلح جهانی
- بیانیة سعادت حقیقی عالم انسانی
- دکتر جنوی یولنور کوی - بسوی کمال
- ویلیام هاچر - مفهوم حیات روحانی ترجمه مینو ثابت
- مجلات و نشریات (علی الخصوص پیام یونسکو)
- کلیه مقالاتی که در نشریات و جراید در خصوص کنفرانسهای جهانی زن علی - الخصوص کنفرانس پکن نشر یافته است
- رسانه‌های صوتی و تصویری

ایجاد خانواده‌های فارغ از خشونت

" خلاصه‌ای از گزارش سمپوزیم در باره ایجاد خانواده‌های فارغ از خشونت که در تاریخ

۲۳ تا ۲۵ می در نیویورک منعقد گردید. "

خشونت در خانواده مشکلی است جهانی و مخرب. برای مقابله با چنین مسئله معضلی اشخاصی عبارت از کارشناسان و متخصصان در امور بهداشت روانی خبره و دانش -

پژوهان و نیز نمایندگان از بیش از ۳۰ سازمان غیردولتی و دو نماینده از سازمان ملل در یک سمپوزیم دو روزه در ماه می ۱۹۹۴ شرکت داشتند. این سمپوزیم با ابتکار دانش‌آموزان جامعه بین‌المللی ترقی نسوان بمناسبت بزرگداشت سال بین‌المللی خانواده و با اشتراک مساعی یونیسف UNICEF و یونیفم UNIFEM تشکیل گردید.

خشونت در خانواده

شرکت‌کنندگان متفق القول بودند که خشونت در خانواده به‌صورت مختلف بر تمام قلمروهای حیات اجتماعی و همه جنبه‌های رشد بشری تاثیر می‌گذارد. ارتباط بین خشونت در خانواده و خشونت سیاسی، ساختاری و اجتماعی حتمی است. شرکت‌کنندگان به بررسی تدابیر لازم پرداخته و سوءالاتی در باره ممانعت "از خشونت" و مداخله بمنظور رفع آن مطرح ساختند.

بهترین طریقه برای آگاه ساختن مردم از دامنه شدت خشونت در خانواده کدام است؟ چگونه می‌توان از انتقال خشونت فزاینده از نسلی به نسل دیگر ممانعت بعمل آورد و مانع از آن شد کودکانی که با آنان بنا بر رفتار شده است بیش از این مورد رفتار ناشایست قرار نگیرند و خود در بزرگسالی با کودکان خویش بدرفتاری ننمایند. شرکت‌کنندگان به بررسی تدابیری بمنظور کمک به زنان و دختران ستم‌دیده و منکوب پرداختند. تا آنها بتوانند عزت نفس و ارزش واقعی از دست رفته خویش را بازیافته، قادر گردند افسانه تاریخی و ریشه‌دار مربوط به بی‌ارزشی جنس مؤنث را بر مـلا و باطل ساخته و برای اعاده حیثیت خویش اقدام نمایند.

بعد از دو روز گروهی و مذاکره، شرکت‌کنندگان باین اتفاق نظر دست یافتند که تدوین رویه‌ای جامع الاطراف و چند وجهی در مقابله با معضل ایجاد خانواده‌های فارغ از خشونت، نه فقط یک ضرورت، بلکه واقعیتی دست‌یافتنی است. مساعی مؤثر بمنظور ایجاد خانواده فارغ از خشونت مستلزم اشتراک مساعی زن و مرد و مشارکت فعالانه تمام بخشهای جامعه می‌باشد.

تدابیری بمنظور ترمیم و علاج این مشکل باید بنحوی طرح ریزی گردد که تمام خانواده را دربرگیرد. زیرا آثار ناشی از خشونت در خانواده مستقیماً بر کلیه اعضاء مؤثر واقع می‌شود. بنا بر این اظهارات دکتر حسین دانش‌مدیر انستیتو بین‌المللی تعلیم و تربیت و توسعه در "وای ناخت" این کوشش باید با بصیرتی جدید نسبت به خانواده آغاز گردد. عده اعضاء و ترکیب خانواده هر چه باشد، باز هم خانواده باید بر اساس وحدت، مساوات و احترام متقابل بنا گردد و نه بر اساس زور.

این دیدگاه مستلزم یک سلسله اقدامات از بازبینی ارزشها و تمایلات گرفته تا

تعریف و قائل شدن جنبه کیفری برای رفتار خشونت بار می باشد. ایجاد آگاه‌سازی، پادرمیانی و ممانعت از خشونت باید به طور هم زمان صورت گیرد. "مارجوری تورپ" قائم مقام کمیته دفاع از حقوق زنان سازمان ملل در این زمینه چنین اظهار داشت: "از بین بردن خشونت در خانواده امری نیست که آن را به اختیار و یا لطف و فتوت افراد بتوان واگذار کرد بلکه تعهد و مسئولیتی است که جامعه بشری و روابط بین ملل آن را بر ما فرض و واجب ساخته است."

* نتایج ذیل به اتفاق آراء از این سمپوزیوم حاصل گردید:

خشونت در خانواده باید علناً به عنوان یک مسئله شناخته شود. نفی این مسئله در هر سطحی یکی از بزرگترین موانع از بین بردن خشونت در خانواده است. احتیاج انسان به محبت و مقبولیت مانع از آن می شود که قربانیان خشونت کلامی بر زبان بیاورند و یا حتی به آن اعتراف کنند. به آنان باید کمک کرد. هرگاه که چنین خشونتی نسبت به آنان یا خواهر، برادر، عمه یا مادربزرگشان اعمال می شود بوقوع آن اعتراف کنند و از حمایت‌های قانونی و پشتیبانی عاطفی برخوردار گردند. زنان و کودکان باید بیا موزند که از بی‌اعتنایی و مدارا با مداران در جهت اشاعه خشونت از طریق اختیار سکوت و تشویق به خشونت و مقصر شمردن خویش و پذیرش سنت‌های نامقبول فرهنگی پرهیز کنند.

صدمات اقتصادی و اجتماعی خشونت‌های خانوادگی بیشتر است.

این گفته "آلدو فاسیو" مدیر برنامه زنان، جنسیت و عدالت، در انستیتو جلوگیری از جنایات در امریکای لاتین در کاستاریکا است این صدمات شامل بستری شدن و سوءاستفاده جنسی و بدنی از اطفال و نوجوانان و زنان، مداوای زنان قربانی، سقط جنین در محیط غیربهداشتی و امراض جنسی قابل انتقال، مخارج دادگاه و حمایت مالی از ایجاد پناهگاه‌های زنان ستمدیده و زجرکشیده و مخارج خانواده‌هایی که اطفال را به فرزندخواندگی می پذیرند می شود.

به گفته فاسیو زنان خشونت صرفاً جنبه مالی ندارد. صدمات غیرقابل احصاء ناشی از نقصان خلاقیت مولود وجود افرادی است که صدمه دیده و قادر به فعالیت کاری نیستند و کسانی که هویت روانی خویش را از کف‌نهاده وقتی جان خویش را از دست داده‌اند باید مورد توجه قرار گیرد. به وضع ملیونها زنانی فکر کنید که بسا خشونت با ترس از قضاوت زندگی می کنند. آنها احساس هویت خویش را که چنان تضعیف شده است. که حقیقت مجعولی را که سوءاستفاده کنندگان شان به آنان القاء کرده‌اند بعنوان واقعیت می پذیرند. به وضع زنانی بیندیشید که به دست خود یا دست دیگران

جان خود را از دست می دهند.

خشونت خانوادگی معضلی که سبب ذلت نوع انسان است.

خشونت خانوادگی زنان شوهردار، مادران و دخترانی را که سرکوب می شوند و مورد تجاوز قرار می گیرند یا از حیثیت انسانی و وسائل رفع احتیاجات اساسی خویش و یا محرومیت از عزت و شرف انسانی محروم می مانند صدمات شدید وارد می سازد. چنین وضعی کودکان را که در اینگونه خانواده ها بسر می برند همواره شاهد اوضاع ناگوار بوده یا همه روزه مورد ضرب و شتم و هدف مورد استفاده جنسی یا لفظی و اهل قرار می گیرند نیز فاجعه ای دردناک محسوب می شود. استقرار و ادامه روابط قدرت که در طول تاریخ بین زن و مرد نابرابر بود سبب می شود که خشونت خانوادگی به شدت از تکامل و پیشرفت زن و مرد هر دو ممانعت بعمل آورد. و باعث می شود چنین وضعی از نسلی به نسل دیگر تکرار گردد و در نتیجه رشد و تکامل اجتماع را متوقف می سازد. تعقیب تدابیر مؤثر پیشرفت سازمانها و تشکیلاتی که با زنان و کودکان کار می کنند باید حساسیت خویش را نسبت به معضل خشونت افزایش داده آن را محور صدمات خود قرار دهند. خشونت در خانواده یکی از معضلات حقوق بشر است.

خشونت در خانواده که در تعصبات جنسی، مذهبی و فرهنگی ریشه ای عمیق دارد از طرف بسیاری از جوامع پدربسالار مورد حمایت قرار می گیرد و حتی مشروعیت می یابد. خشونت در خانواده بیشتر در سیستمهای حقوقی و اجتماعی وجود دارد. که حمایت و مراقبت از زنان و کودکان را به دست بردن می سپارد و فی الواقع آنان را بطور نامحدودی مجاز به تسلط، اختناق و حتی تملک زنان و اطفال می نماید. در جامعه ای که حقوق زنان آشکارا انکار می شود، خشونت خانوادگی به صورت بخش لاینفک از فرآیند تربیت مطرح می شود و در وجدان تمام اعضاء خانواده به عنوان عملی "مقبول" و "طبیعی" نقش می بندد. به علاوه برخلاف عقل سلیم، افزایش اختیارات زنان، میزان وقوع موارد خشونت را کاهش نمی دهد. بلکه بر تعداد آن می افزاید زیرا مردان می ترسند که مبدا سلطه خود را از دست بدهند. دکتر "ناهد طوبی" از شورای کنترل جمعیت چنین بیان می دارد: "اولین قدم در ایجاد خشونت خانوادگی درک این حقیقت است که بعضی رسوم نظیر ناقص کردن اعضاء تناسلی زنان و سوزاندن زنان بیوه، می تواند منشاء غرور فرهنگی باشد و به ادامه نظم اجتماعی موجود کمک می کند." بنا بر این اظهار ایشان در سایر موارد مردم، ضرب و جرح زنان، شکنجه کودکان و قتل فرزندان دختر را واقعیتی نامطبوع ولی "غیرقابل اجتناب" می شمارند. در بسیاری از کشورها شناخت خشونت خانوادگی نا دیده گرفته می شود و یا به نام مذهب،

فرهنگ و حفظ خانواده که در آن تقدس خانواده تقدم مبرمی بر ایمنی و سلامت نفس اعضا آن دارد مورد غمض عین قرار می گیرد. در سطوح سیاست گذاری خشونت در خانواده اغلب موضوع خصوصی تلقی می شود و در بسیاری از کشورها اصولا جرم محسوب نمی گردد. در بعضی از کشورها افراد خانواده از نقل اعمال خشونت آمیز عضوی از خانواده قانونا ممنوعند و حتی در جاهائی که قوانین مربوط به منع از خشونت خانوادگی وجود دارد، غالبا برای اعمال آنان کوشش اندکی صورت می گیرد و حتی می توان گفت که قانون آخرین مرجع تظلم این نوع قربانیان می باشد.

استفاده کامل از اصول حقوق بشر برای ایجاد خانواده های عاری از خشونت مستلزم اعمال مصوبات کنوانسیونهای بین المللی نظیر کنوانسیون "امحاء انواع تبعیض نسبت به زنان" و "کنوانسیون حقوق اطفال" می باشد. این موضوع همچنین لزوم دخالت دولتها را در حمایت از زنان و کودکان نسبت به ممانعت از وقوع خشونتها ایجاب می نماید. رهبران سیاسی و مذهبی، مربیان و مجریان قانون باید حساسیت بیشتری یافته و آماده حمایت از ارزشهای جدید فرهنگی و احترام متقابل در خانواده شوند و در امر تسلط جنسی بر جنس دیگر مبادرت ننمایند.

جامعه خشن موجد خانواده خشن است.

همچنانکه خشونت در خانواده بر جامعه به طور عام تاثیر می گذارد، جامعه خشن نیز به ایجاد و ترویج محیطی مستعد برای خشونت خانوادگی کمک می کند. خشونتی که این چنین مرسوم گردیده بدون چون و چرای تبعیضات اجتماعی و اقتصادی می تواند در عین حال مردان را نیز قربانی خود کرده و آنان را به شکنجه گران قربانیان بیچاره تر از خود یعنی زنان و اطفال در جامعه ای که بطور سنتی بر اساس قدرت جنس مذکر و تعصب جنسی بنا شده است، مبدل سازد. مثلا در آفریقای جنوبی "هلن گیوه مخیزه" رئیس بخش اطفال در پروژه بررسی اثر خشونت وابسته به دانشگاه "ویت واترز زند" در ژوهانسبورگ به ذکر مواردی در کشور خود پرداخت که ارتباط مستقیم بین استبداد حکومتی و استبداد خانوادگی را آشکار می سازد. ایشان اظهار نمودند که خانواده به کانون فشارهای شدید روانی تبدیل می شود و زمینه مستعدی برای اعمال خشونت در خانواده، از شکنجه و قتل گرفته تا ضرب و جرح زنان، تجاوز جنسی به آنان و بدرفتاری و سوءاستفاده ذهنی و جسمی که قربانیان آنان اطفالی هستند کوه در خانواده های الکلی و خشن زندگی می کنند فراهم می سازد.

لزوم توجه جامعه جهانی به مسئله خشونت در خانواده

خشونت در خانواده امری خصوصی نیست بلکه به مسئله ای جهانی تبدیل شده است

که جامعه جهانی نه می تواند از آن چشم پوشی کند و نه می تواند اجازه دهد که در امور خصوصی خانواده مداخله کند چنین خشونت‌های در حکم مصیبتی است که سراسر جهان و تمام جوامع اقتصادی و تربیتی و انواع خانواده‌ها را تهدید می کند، خانواده‌ولین کانون روابط اجتماعی و توسعه انسانی می باشد. چنانچه این جریان رشد و توسعه متوقف یا منحرف گردد نتایج نامطلوب جبران ناپذیر بیار خواهد آورد. رفتارهایی که در خانواده آموخته می شود در جامعه بیرون تکرار می گردد.

خانم "کارین شامپو" قائم مقام مدیر اجرایی یونیسف در نطق افتتاحیه خود چنین می گوید: "اگر ما در نظام سازمان ملل نهایتاً پذیرفته‌ایم که این خشونت‌ها اگر سدی در برابر صلح و عدالت عمومی نباشد، مانع عظیمی در برابر توسعه اقتصادی- اجتماعی محسوب می شود، جوامع و دولت‌ها باید جهت اقدام مجز شوند، آنها باید به تاسیس شبکه‌ها و وسیله مکالمه و مخابره مستقیم و مستمر بین سران دولت‌ها بپردازند تا بی پناهی این قربانیان را کاهش داده با تضمین امنیت، امکان تظلم را برای آنان فراهم سازند. اجرای تحقیقاتی با مشارکت عموم برای بیدار ساختن جوامع نسبت به وجود خشونت‌آنان را قادر می سازد که با شناخت دقیق مسائل به حل آنها بپردازند. تعریف عملی از خشونت در خانواده تنظیم و تکمیل فهرست نشانه‌گذاری از علائم این ابتلاء برای استفاده آموزگاران، پرستاران، والدین، درمانگران و پزشکان بایدهم آید. حکومت‌ها باید به وضع و اجرای قوانین بپردازند. و به تدوین سیاست‌ها، برنامه‌ها جامع و اقدامات حمایتی موکد و مؤثر به نفع قربانیان بپردازند و بودجه‌هایی به این امر اختصاص داده و فعالیت‌های اساسی بمنظور آگاهی عموم به منظور ریشه‌کنی خشونت در خانواده آغاز نمایند. سازمان‌های غیردولتی وابسته به سازمان ملل باید در این باره نقش مهمی ایفاء و هم اکنون در اجرای این مقصود می کوشند. شرکت کنندگان در سمپوزیوم به ماهیت دهشتناک خشونت در خانواده به عنوان یک مصیبت جهانی که مستلزم راه‌حلهای جهانیست معترفند. آنها همچنین از میزان علاقه عموم و تعدد روش‌های انسانی که هم اکنون از کنیا گرفته تا کانادا، از پروژه‌های خانواده‌ها نمونه گرفته تا خط تلفن‌های اضطراری بین سران به شوق و حرکت آمده‌اند اقدامات ابتکاری و عمومی و متنوع سازمان‌های غیردولتی در زمینه تربیت، توانبخشی و یا دفاع از حقوق عامه مردم می تواند تاثیر معجزه‌آسایی در تخفیف خشونت در خانواده داشته باشد. برای ایجاد خانواده‌های عاری از خشونت جوامع پیشرفته‌تر باید به تمهید تدابیر جمعی متکی به رشته‌های مختلف علوم و فنون توأم با همکاری و نسبت به شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی که خشونت در آن رخ می دهد، حساس باشد بپردازند.

" وسایل ارتباط جمعی باید تماویر سنتی زنان و دختران را کسبه از گذشته به یادگار مانده از بین ببرد و زنان را در روابطی مساوی و برابر با مردان مصور سازد. "

توسعه حیرت‌انگیز وسائل ارتباط جمعی در این قرن سبب گسترش عنوان گسیخته بیرحمی سنگدلی در صنعت چند میلیون دلاری فیلمها، برنامه‌های تلویزیون، مجلات و موسیقی شده است که در آنها از خشونت تحسین و تمجید می‌شود. چنین تبلیغاتی ایسین سوء تفاهم را بوجود می‌آورد که خود قربانیان سبب ایجاد خشونت در خانواده شده و از آن لذت می‌برند و این خشونت خانوادگی توسط خود آنها دامن زده می‌شود و حتی مطلوب آنهاست. القائات وسایل ارتباط جمعی که به ستایش جنگ و یا خشونت اجتماعی به عنوان جلوه‌های طبیعی قدرت سلطه‌جویی مردانه می‌پردازد و نسوان را بعنوان موجوداتی ناتوان و درمانده مصور می‌نماید، آنان را وسیله تشفی غرائز جنسی مردان معرفی می‌نماید باید برای همیشه متوقف شود.

سیستمهای تربیتی باید به تجدیدنظر متون درسی برنامه‌های ورزشی و سایر فعالیتها برای تامین تساوی زن و مرد پردازند.

در یکی از جوامع سرزمینهای دریای کارائیب وقتی مدرس متوسطه‌ای به ارائه دوره‌ای انتخابی در باره پرورش اطفال و نقش والدین اقدام نمود. در کلاس مربوطه بیش از ۵۰ درصد پسران شرکت نمودند. تشکیلات خاص جوانان نیز لازم است که توجه خود را معطوف به تربیت پسران برای پرورش تمایلات ضد خشونت از طریق تشکیل شوراهای همسالان، روشهای جدید حل تعارضات و یافتن نمادها و سرمشقهای الگوئی برای پسران نماید.

با استفاده از مباحث گروهی شرکت‌کنندگان در سمپوزیوم به توصیه گزیده‌ای از پیشنهادات به شرح زیر پرداختند:

* تحقیق:

* جمع‌آوری و تحلیل تازه‌ترین داده‌های موجود در باره انواع دامنه سوءاستفاده از قربانیان از بیمارستانها، پرونده‌های پلیس و تشکیلات اداری جامعه برای استفاده در مدافعات حقوقی و سیاست‌گذاری.

* تحکیم و انتشار اطلاعات در باره نمونه‌های اطلاعی موشق و برنامه‌های پیشگیری.

* هدایت تحقیقات گروهی کیفی در سطح جامعه برای ارزشیابی ماهیت، میزان فراوانی و نتایج خشونت در خانواده و کمک به طرح روشهای مداخله و جلوگیری.

مقاله «بیش از دو ثلث بار جهان بر دوش زنان است»

پیام بهائی شماره ۱۹۰ سپتامبر ۱۹۹۵

مقاله فوق را دقیقاً مطالعه نموده و با استفاده از آن و منابع معرفی شده مطابق روش تهیه تکلیف مقاله‌ای در خصوص تساوی حقوق رجال و نساء بنویسید در این مقاله موارد ذیل را بررسی نمایید:

۱ - عدم تساوی حقوق زن و مرد تاکنون چه اثراتی را در زمینه‌های ذیل برجای گذاشته است؟

الف) پیشرفت علم و صنعت (ب) اقتصاد
ج) سیاست (د) رشد فرهنگی و جنبه‌های اخلاقی، روحانی و روانی جوامع بشری

۲ - بازتاب این عدم تساوی بطور اخص در دو جنس زن و مرد چه بوده است؟

۳ - وضعیت زنان در جهان امروز چگونه است؟ آیا به تمامی حقوق حقه خود دست یافته‌اند؟

۴ - منظور از تساوی زن و مرد چیست؟ آیا اعتقاد به تساوی زن و مرد، انسان‌کار توانا ثبها و وظایف متفاوت آنها نیست؟

۵ - با توجه به اهمیت نقش مادر به عنوان اولین مربی طفل و نقش مهم زنان در برقراری صلح جهانی و طرد جنگ و با دقت در شکست کارآیی جوامع مردسالارانه، آیا می‌توان سعادت و نجات جهان آینده را در جوامع مادر و زن سالارانه جستجو نمود؟

۶ - طرق صحیح رفع نابرابریهای میان زنان و مردان چیست؟ نقش سخترانیها، راه پیمانها و نوشتن مقالات بدون پشتوانه علمی را در این زمینه ارزیابی کنید. چگونه می‌توان آنها را به ثمر رسانید؟

۷ - نقش زنان در بنای تمدن آینده چیست؟

منابع: - پیام ملکوت - رساله تساوی حقوق رجال و نساء

- مجموعه نصوص در باره مقام زن گردآوری دایره تحقیق و مطالعه آثار

- خطابات مبارکه جلد ۱ و ۲

- ترانه امید شماره ۶ مخصوص سال جهانی زن

- بیانیه سعادت حقیقی عالم انسانی

- بیانیه جامعه جهانی بهائی به مناسبت کنفرانس جهانی زن - پکن

- بیانیه وعده صلح جهانی

- ماهنامه پیام بهائی - شماره ۱۹۰ سپتامبر ۱۹۹۵

- خانواده بدون خشونت